
اهمیت حجاب وعفاف وازدواج در اسلام
علی محمودی ارسنجانی

بسم الله الرحمن الرحیم

اهمیت حجاب و عفاف و ازدواج در اسلام

نویسنده:

علی محمودی ارسنجانی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اهمیت حجاب و عفاف و ازدواج در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمودی ارسنجانی، علی

عنوان و نام پدیدآور : اهمیت حجاب و عفاف و ازدواج در اسلام/ علی محمودی ارسنجانی.

مشخصات نشر : قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۳۲ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۴۷-۲

یادداشت : چاپ اول

موضوع : حجاب اسلامی

موضوع : زناشویی (اسلام)

رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۱۷/م۳۶۳الف۹ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳۶

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۷۸۸۷۳

ص: ۱

مقدمه

بسم الله الرّحمن الرّحیم

در کلمات قصار نهج البلاغه می فرماید: «مَا الْمُجاهِدُ الشَّهیدُ فی سَبیلِ اللهِ بِأَعْظَمَ اَجْراً مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ ؛ لَکادُ الْعَفیفُ أنْ یَکُونَ مَلَکاً مِنَ الْمَلائِکَهِ؛ پاداش کسانی که در راه خدا جهاد کنند و شهید شوند، بیشتر از کسی که قادر (بر گناه وحرام و اعمال ناشایست) شود وعفت و پاکدامنی پیشه کند، نیست؛ نزدیک است که فرد پاکدامن وعفیف، فرشته ای از فرشتگان الهی شود».

چرا چنین نباشد در حالی که در میدان جهاداکبر بر دشمن خطرناکی همچون هوای نفس و شیطان غالب شده است.

اهمّیّت حجاب وعفاف وازدواج در اسلام

علی محمودی ارسنجانی

ص: ۳

حدیث

قالت فاطمه علیها السلام :

خيرٌ لِلنِّساءِ ألّا يرين الرِّجالِ

وَ لا يَراهُنّ الرِّجالُ

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در حدیثی

فرمود: «بهترین چیز برای زنان این

است که مردان آنها را نبینند و زنان

نیز مردان را نبینند».

بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۶.

ص: ۴

مدح فاطمه

ای بهشت قُرب احمد فاطمه لیله القدر محمّد(ص) فاطمه

از کواکب بر جبین ما همه ثبت کن هذا محبّ فاطمه

ای خدا مشتاق یا رب یا ربت ای درود انبیا بر زینبت

انبیا را رهبری کن فاطمه اولیا را مادری کن فاطمه

خوش ترین ذکر امامان یاد توست هستی ونیستی، فیض عام توست

از نبی تا حضرت مهدی همه ذکرشان یا فاطمه یا فاطمه

در قیامت کار ما با فاطمه است ثبت پیشانی ما «یا فاطمه» است

*

ص: ۵

مدح چادر

بشنو از چادر که در توصیف زن تار وپودش با تو می گوید سخن

در کلاس حفظ وتقوا وشرف دختران دُرّند، چادر چون صدف

حفظ چادر حفظ دین ومذهب است شیوه زهرا ودرس زینب است

حفظ چادر چاره ساز کارهاست حافظِ گل از هجوم خارهاست

حفظ چادر زخم ها را مرهم است دست رد بر سینه نامحرم است

*

ص: ۶

فهرست مطالب

۵. تفسیر «اُولِی الإربَهِ مِنَ الرِّجال» ۷۶

ص: ۸

فلسفه تحریم زنا ۱۳۲

ص: ۱۰

۴. چرا نشاندار؟ ۱۸۷

ص: ۱۱

فایده ای در اسلام بهتر از همسر خوب نیست ۲۱۹

ص: ۱۲

ص: ۱۳

پیشگفتار

اشاره

در مقدّمه سخن چند جمله از استاد شهید مرتضی مطهری درباره شرافت زن ذکر می کنیم.

«شرافت زن اقتضا می کند هنگامی که از خانه بیرون می رود متین وسنگین وباوقار باشد. در طرز رفتار ولباس پوشیدن هیچ گونه عمدی که باعث تحریک وتهییج شود به کار نبَرد وعملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند؛ زبان دار لباس نپوشد، زبان دار راه نرود، زبان دار ومعنی دار به سخن خود آهنگ ندهد، چه آنکه گاهی اوقات ژست ها سخن می گویند، راه رفتن انسان سخن می گوید، حرف زدنش یک حرف دیگری است.

اوّل از تیپ خودم که روحانی هستم مثال می زنم.

اگر یک روحانی برای خودش یک قیافه وهیکلی برخلاف عادت ومعمول بسازد، عِمامه خود را خیلی بزرگ وریش خود را خیلی درازتر از حدّ معمول قرار دهد وعصایی وردایی با هیبت

وشکوه خاصّی به دست ودوش بگیرد، این ژست وقیافه خودش حرف می زند ومی گوید به من احترام کنید، راه برایم باز کنید، مؤدّب بایستید، دست مرا ببوسید.

همچنین حالت یک افسر با نشانه های عالی افسری که بر گردن می آویزد وقدم را محکم به زمین می کوبد، باد در غبغب می اندازد وصدای خود را موقع حرف زدن کلفت می کند، او هم با زبان بی زبانی می گویداز من بترسید، رعب مرا در دل های خود جا دهید.

همین طور ممکن است زن یک طرزی لباس بپوشد، یا راه برود که اطوار وافعالش حرف بزند، فریاد بزند به دنبال من بیایید، سر به سر من بگذارید، به من متلک بگویید، در مقابل من زانو بزنید... .

آیا حیثیّت زن ایجاب می کند این چنین باشد؟

آیا اگر زن ساده وآرام بیاید وبرود، حواس پرت کن نباشد ونگاه شهوت آلود مردان را به سوی خود جلب نکند، برخلاف حیثیّت زن، یا بر خلاف حیثیّت مرد ویا بر خلاف مصالح اجتماع است؟ آیا این برخلاف اصل آزادی است؟...

اسلام نمی گوید باید زن را در خانه محبوس کرد وجلوی استعدادهای او را گرفت، مبنای حجاب در اسلام این است که التذاذات جنسی به محیط خانواده وبه همسر مشروع اختصاص یابد.

محیط اجتماع خالص برای فعّالیّت وکار باشد، به همین جهت به زن اجازه نمی دهد که وقتی از خانه بیرون می رود موجبات

تحریک مردان را فراهم کند وبه مردان هم اجازه نمی دهد که چشم چرانی کنند. چنین حجابی نه تنها نیروی کار را فلج نمی کند، بلکه موجب تقویت کار می شود... .

آیا اگر زن سنگین وساده به دنبال کار خود برود برای اجتماع بهتر است، یا آنکه برای یک بیرون رفتن چند ساعت جلوی آیینه ومیز توالت وقت خود را تلف کند وزمانی هم که بیرون رفت سعیش این باشد که افکار مردان را متوجّه خود سازد وجوانان را که باید مظهر اراده وفعّالیّت باشند به موجوداتی هوسباز وچشم چران وبی اراده تبدیل کنند؟!

* * *

در اینجا بد نیست متن شکایت مردی را از زنش که در یکی از مجلّات مربوط به زنان در زمان طاغوت درج شده بود ذکر کنم تا معلوم شود اوضاع زنان را به چه صورت وچه موجوداتی درآورده بود.

«زنم موقع خواب به یک دلقک درست وحسابی مبدّل می گردد. موقع خواب برای اینکه موهایش خراب نشود، یک کلاه توری بزرگ به سرش می بندد وبعد لباس خواب می پوشد، در این موقع جلو آیینه میز توالت می نشیند وگریم صورتش را با شیر پاک کن می شوید. وقتی رویش را برمی گرداند احساس می کنم او زن من نیست، زیرا اصلا شکل سابق را ندارد. ابروهایش را تراشیده، چون مداد ابروها را پاک کرده بی ابرو می شود. از صورتش

بوی نامطبوعی به مشام می رسد زیرا کرمی که برای چین وچروک صورتش می مالد بوی کافور می دهد ومرا به یاد قبرستان می اندازد. ای کاش کار به همین جا ختم می شد، ولی این تازه مقدّمه کار است چند دقیقه در اتاق راه می رود وخود را جمع و جور می کند آن گاه کلفت خانه را صدا می زند ومی گوید: کیسه ها را بیاور وکلفت با چهار کیسه بالا می آید، خانم روی تخت می خوابد، کلفت کیسه ها را به دست وپای او می کند وبیخ آنها را با نخ می بندد، چون ناخن های دست وپایش «مانیکور» شده ودراز است، برای اینکه به لحاف نگیرد وچندشش نشود واحیاناً نشکند، دست وپای خود را در کیسه می کند وبه همین ترتیب می خوابد.

می گویند زن را در کیسه سیاه نپیچید.

ما نمی گوییم زن خود را در کیسه سیاه بپیچد، ولی آیا باید طوری لباس بپوشد ودر اجتماع در انظار عموم ظاهر شود که تمام برجستگی های بدنش را به مردان شهوتران وچشم چران نشان دهد واز آن طور که هست بهتر وجذّاب تر به آنها بنمایاند؟!

از وسایل مصنوعی در زیر لباس استفاده کند وزیبایی مصنوعی را هم برای فریفتن ودل ربودن مردان بیگانه به مدد بگیرد؟

این مدها ولباس های تحریک برای چه به وجود آمده است؟!

این کفش های پاشنه بلند برای چیست؟ جز برای این است که حرکات ماهیچه های بدنشان را به دیگران نشان دهند؟ جز برای تهییج مردان است؟

ص: ۱۸

عملاـ غالب خانم هایی که از این کفش ها ولباس ها وآرایش ها استفاده می کنند، تنها مردی را که در نظر ندارند شوهران خودشان است... .

اگر دختران چنین باشند، اگر دختران در اجتماع عمومی لباس ساده بپوشند وکفش ساده به پا کنند، با پالتو وروسری کامل به مدرسه ودانشگاه بروند، آیا در چنین شرایطی بهتر درس می خوانند یا با وصفی که مشاهده می کنیم؟ اصولا اگر التذاذات جنسی ومنظورهای شهوانی در کار نیست، چه اصراری است که بیرون رفتن زن به این شکل باشد؟

من شنیده ام در پاکستان معمول بوده است - نمی دانم الان معمول باشد یا نه - که در کلاس های دانشگاه، باید بخش پسران ودختران به وسیله پرده ای از یکدیگر جدا باشد، فقط استادی که پشت تریبون قرار دارد مشرف بر هر دو است. آیا به این طریق درس خواندن اشکالی دارد؟».

این بود گفتار استاد بزرگ وفیلسوف کم نظیر آیه اللّه شهید مرتضی مطهری - اعلی اللّه مقامه الشریف - که بیش از چهل سال قبل در کتاب بسیار پرارزش مسأله حجاب به چاپ رسیده وتاکنون چندین مرتبه تجدید چاپ شده است.

امید است خداوند گوش شنوا وچشم بینایی به زنان ودختران وشیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام وفاطمه زهرا علیها السلام مرحمت فرماید که به گفتار آن شهید دلسوخته اسلام عمل کنند.

ص: ۱۹

بعد از انقلاب ومسأله حجاب

گرچه بسیاری از مسائل کشف حجاب که رضاشاه خائن در کشور ایران بدعت گذاشت - بحمداللّه - بعد از انقلاب در این کشور اصلاح شده، اما باید گفت انصافاً بسیاری از آثار همان «کشف حجاب» در این کشور عزیز، بعد از ریخته شدن خون صدها هزار جوان وجانباز شدن صدها هزار فرزندان عزیز این کشور ویتیم شدن هزاران کودک بیگناه وبیوه شدن هزاران زن جوان وخسارت صدها میلیارد دلاری که بر این ملّت وارد شده باقی است، مخصوصاً این سال های اخیر که دشمنان اسلام وانقلاب نتوانستند از راه جنگ گرم کاری به پیش ببرند اکنون با جنگ سرد ونرم به ما هجوم آورده واوّل تیرشان را در چلّه کمان گذارده وبه طرف قلب پسران ودختران ما شلّیک کرده اند.

اوضاع بدحجابی کار را به جایی رسانده که متدینین دلسوز اسلام، از زنان متدین تا مردان دیندار، فریادشان بلند است واز مسامحه وتساهل مسؤولین وعلمای بزرگ، اظهار ناراحتی می کنند. برخی زنان ودختران ما با وضع نامطلوبی در شهرها آمد ورفت می کنند. امید است همان طور که ملّت عزیز آبرومندانه جنگ گرم را به پایان رسانید در این جنگ نرم وهجوم فرهنگی دشمنان اسلام، دولت وملّت همه با هم این اوضاع بدحجابی زشت را سروسامان دهند - إن شاءاللّه به امید آن روز (وَما عَلَینا إلاَّ البَلاغُ المُبین). شیراز - علی محمودی ارسنجانی

۰۷۱۱ -۶۳۰۶۰۳۰

ص: ۲۰

فصل اوّل: احکام روابط زن و مرد

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: مَن مَلَا عَینَهُ مِن حَرامٍ مَلَا اللّهُ عَینَهُ یَومَ القِیامَهِ مِنَ النّارِ إلّا أن یَتُوبَ وَ یَرجِعَ : «هر که چشم خود را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشم او را از آتش پر گردانَد، مگر اینکه توبه کند و از عمل خود دست بردارد».(۱)

در این فصل چند مسأله و سؤال از احکام مربوط به حجاب وعفاف و روابط مردان و زنان برای کسانی که این کتاب به دست آنها می افتد و کمتر به رساله های مراجع تقلید مراجعه کرده اند واطّلاعی چندانی از این مسائل ندارند می نگاریم که امید است برای همگان مفید باشد.

این مسائل از رساله توضیح المسائل و استفتائات حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی - مدّظلّه العالی - ذکر می شود.

ص: ۲۱

۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۳۴، ح ۱.

الف) نگاه کردن و پوشش

مسأله :۲۰۸۰ نگاه کردن مرد به بـدن زن نامحرم، خواه با قصـد لـذّت باشـد یا بدون آن حرام است وهمچنین است نگاه کردن زن به بـدن مرد نـامحرم، ولی نگـاه کردن به صورت ودست های زن تا مـچ، اگر به قصـد لـذّت نباشـد ومایه فساد و گناه نشود اشـکال ندارد ونیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم به آن مقدار که معمولا آن را نمی پوشانند، مانند سـر و صورت و گردن ومقداری از دست و پا.

مسأله :۲۰۸۱ نگـاه کردن به دختران نابالغ اگر به قصـد لـذّت نباشـد وبا نگاه کردن ترس از افتادن در حرام نداشـته باشـد جایز است. ولی بنابر احتیاط واجب باید به جاهایی مثل ران وشکم که معمولا می پوشانند نگاه نکنند.

مسأله :۲۰۸۲ واجب است زن بـدن وموی خود را از نامحرم بپوشانـد واحتیاط مسـتحبّ است که از پسـر نابالغ که خوب وبد را می فهمد وبه حدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است مستور دارد، ولی پوشاندن صورت ودستان تا مچ واجب نیست.

مسأله :۲۰۸۳ نگـاه کردن به عـورت دیگری حرام است هر چنـد در آیینه یـا آب صـاف ومانـنـد آن باشـد، خواه محرم باشـد یا نـامحرم، مرد باشـد یـا زن. احتیاط واجب آن است که به عورت بچّه ممیّز نگاه نکنـد، ولی زن وشوهر می تواننـد به تمام بـدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله :۲۰۸۴ مرد وزنی که بـا هم محرمنـد (ماننـد برادر وخواهر) می تواننـد به بـدن یکـدیگر به آن مقـدار که در میان محارم معمول

است نگاه کنند ودر غیر آن احتیاط است که نگاه نکنند.

مسأله :۲۰۸۵ مرد نمی توانـد با قصـد لـذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند ونگاه کردن زن به بدن زن دیگر نیز با قصد لذّت حرام است.

مسأله :۲۰۸۷ در صورتی که زنی مقیّد به حفظ حجاب شرعی باشـد نگاه کردن به عکس بدون حجاب او اشـکال دارد، مگر آنکه او را نشناسد ومفسده دیگری از نگاه کردن حاصل نشود.

مسأله :۲۰۸۸ هرگاه پرسـتار یا طبیب ناچار باشـد دست به عورت بیمار بزنـد بایـد دسـتکش یا مانند آن در دست داشـته باشد. همچنین اگر طبیب وپرستار زن دست به بدن مرد بزنند؛ ولی در صورت ضرورت وناچاری اشکال ندارد.

مسأله :۲۰۸۹ نگاه کردن طبیب مرد به زن نامحرم برای معالجه در صورتی که ضرورت داشته باشد جایز است.

مسأله :۲۰۹۰ در مورد حجاب واجب کافی است که زن بدن خود را جز صورت ودست ها تا مچ، به هر وسیله ای که می تواند بپوشانـد ولباس خاصّی شـرط نیست. ولی پوشـیدن لباس های تنگ وچسـبان ونیزلباس های زینتی اشـکال دارد(یعنی درمقابل نامحرم).

مسأله :۲۰۹۱ نگاه کردن به زنی که می خواهد با او ازدواج کند به منظور آگاه شدن از حسن وعیب او جایز است، حتّی اگر با یک بار نگاه کردن این منظور حاصل نشود می تواند چند بار در چند مجلس نگاه کند.

سؤال : نگاه کردن به موی سر زنان اهل کتاب بدون قصد لذّت

چه حکمی دارد؟

جواب: اگر قصد لذّت نباشد اشکال ندارد.

سؤال : نگاه کردن به جسد همجنس وغیرهمجنس مسلمان وغیر مسلمان در مقام آموزش پزشکی برای معاینه وکالبدشکافی وتشریح یا پیوند زدن وقطع اعضا چه حکمی دارد؟

جواب: تنها در صورت ضرورت چنین آموزشی جایز است.

سؤال : آیا پوشیدن جوراب نازک در صورتی که پا در آن پیدا باشد برای زنان جایز است؟

جواب: اگر پا در آن پیدا باشد جایز نیست.

سؤال : برخی مادران دختران نابالغ خود را با سر و پای برهنه در خیابان ومجالس ظاهر می کنند وظیفه چنین مادرانی چیست؟

جواب: بر پدر ومادر لازم است فرزندان خود را از زمان طفولیّت با مسائل شرعی آشنا کنند.

سؤال : آیا در مورد پوشش (زنان) لباس خاصّی شرط است؟

جواب: لباس خاصّی شرط نیست، ولی پوشیدن لباس های تنگ وچسبان، همچنین لباس های زینتی اشکال دارد.

سؤال : آیا پوشیدن مانتو برای زنان در صورتی که حجاب حفظ نشود وبرجستگی های اندام مشخّص باشد اشکال دارد؟

جواب: در صورتی که لباس چسبان باشد حرام است، ولی اگر گشاد باشد اشکال ندارد.

سؤال :منظورازلباس زینتی که پوشیدن آن اشکال دارد چیست؟

جواب: منظور لباسی است که در عرف، مردم آن را لباس زینت می شمرند.

سؤال : پوشیدن لباس های مبتذل، یا تنگ ومهیّج، یا مدل هایی که موجب ترویج فرهنگ غرب است به ویژه برای زنان چه حکمی دارد؟

جواب: پوشیدن چنین لباس هایی اشکال دارد وبر پسران ودختران ومردان وزنان لازم است موازین عفّت اسلامی را که مایه سعادت دنیا وآخرت است رعایت کنند.

سؤال : استفاده از کراوات چه حکمی دارد؟

جواب: با توجّه به اینکه در حال حاضر ودر کشور ما این امر شعار بیگانگان وهمبستگی با آنها محسوب می شود از آن اجتناب کنید، ولی در کشورهایی که جزئی از لباس محسوب می شود پوشیدن آن اشکال ندارد.

سؤال :آیابرای زن جایزاست که عطربزندواز منزل بیرون برود؟

جواب: در روایات متعدّدی از این معنی نهی شده وظاهر بعضی از آنها حرمت است.

ب) شنیدن صدای زن نامحرم

مسأله :۲۰۹۲ شنیدن صدای زن نامحرم در صورتی که به قصد لذّت نباشد وسبب افتادن در گناه نشود اشکالی ندارد، ولی زن نباید لحن صدای خود را طوری کند که هوس انگیز باشد.

* * *

اکنون به چند پرسش و پاسخ از رساله احکام خانواده، مطابق با فتوای حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی می پردازیم :

سؤال : در کلاس های دانشگاه، هم ا ساتید مرد وهم اساتید زن تدریس می کنند نگاه کردن دانشجویان مرد به استاد زن وبه عکس چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که نگاه هوس آلود نباشد در مورد وجه وکفین اشکال ندارد.

سؤال : معمولاـ خانم ها در مجالس جشن وعروسی لباس های زیبا پوشیده وخود را آرایش می کنند، ولی گاه آرایش آنها چندان غلیظ است که ما زنان هم از نگاه به آنان لذّت می بریم. آیا نگاه کردن در این صورت جایز است؟

جواب: در صورتی که نگاه هوس آلود باشد جایز نیست.

ج) دیدن فیلم ها و سریال های خارجی

سؤال : دیدن فیلم هایی که در آن زنان در برابر زنان ومردان در برابر مردان می رقصند چه حکمی دارد؟

جواب: مشاهده این فیلم ها موجب فساد است وجایز نیست.

سؤال : آیا دیدن سریال ها وفیلم های خارجی که بعضاً به طور نامناسبی از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می شود وخانم های بی حجاب در آن بازیگری می کنند جایز است؟

جواب: نگاه کردن به فیلم های مبتذل که موجب فساد انسان یا

خانواده اش می شودجایز نیست وباید از نگاه کردن به آن خودداری کرد، ولی برنامه هایی که موجب فساد نمی شود جایز است.

سؤال : گاهی در برنامه های ورزشی، شناگران را با بدن های عریان، یا در فیلم های خارجی، زنان را به صورت نیمه عریان نشان می دهند، نگاه کردن این مناظر چه حکمی دارد؟

جواب: چنانچه دیدن آنها منشأ فساد شود جایز نیست.

د) استفاده از برنامه های ماهواره

سؤال : استفاده از برنامه های ماهواره ای چه حکمی دارد با اینکه بعضی از برنامه هایش آموزنده است؟

جواب: استفاده از این برنامه ها جایز نیست وبرنامه های به ظاهر خوب یا بی ضرر آن وسیله ای است برای سوق دادن به برنامه های فاسد؛ بنابراین، نباید مسلمانان از حیله های دشمنان اسلام برای نشر فساد در میان مسلمین غافل باشند.

سؤال : آیا استفاده کودکان از برنامه های ماهواره ای، مجوّز نصب آنتن واستفاده از آن است؟

جواب: تفاوتی در میان کودکان وبزرگسالان نیست وخطر برنامه های ماهواره برای هر دو مسلّم است.

ه) آرایش

سؤال : کوتاه کردن مو برای دختران چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که مانند پسران نباشد مانعی ندارد.

سؤال : آیا زنان می توانند موهای خود را بتراشند یا کوتاه کنند؟

جواب: اشکال دارد.

سؤال : آیا دختری که ازدواج نکرده وقصد ازدواج دارد می تواند اندکی آرایش کند؟

جواب: آرایش برای این گونه دختران سزاوار نیست.

سؤال : تراشیدن ریش چه حکمی دارد؟

جواب: احتیـاط در ترک است، ولی چنـانچه قسـمت چانه باقی بمانـد که گاه به آن ریش پرفسوری گفته می شود کافی اسـت وجوانانی که محاسنشان به صورت نامنظّم روییده می توانند بتراشند تا به صورت کامل درآید.

سؤال : آرایش واصلاح زنانه برای مردان چه حکمی دارد؟

جواب: جـایز نیست مردان خود را شبیه زنـان کننـد، ولی اصـلاح جزئی ومرتّب کردن برخی قسـمت هـا که منظره خوشاینـدی ندارد اشکال ندارد.

سؤال : بسـیاری از خانواده ها بر اساس یک سنّت غلط به داماد انگشتر یا ساعت یا گردنبند یا حلقه طلا هدیه می دهند وداماد از آن اسـتفاده می کنـد ودر نـتیجه زشـتی این کـار از بین می رود. نظر مبـارک را در مـورد ا سـتفاده مردان از انگشـتر ودیگر زیورآلاـت طلاـ وهـدیه دادن آن به دامـاد وجوانان ونیز ساخت وخریـد وفروش آن که مقـدّمه وزمینه ساز این منکر است بیان فرمایید.

جواب: زینت طلا- برای مردان مطلقاً حرام است ومسلمانان وپیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به پیروی دستورهای آن بزرگواران از این امر اجتناب ورزند وتفاوتی میان هدیه وغیر آن وداماد وغیرداماد نیست وساختن وخرید وفروش آنها نیز اگر برای استفاده مردان باشد اشکال دارد واگر زینت طلا- به صورت صلیب باشد پوشیدن وساختن وخرید وفروش آن گناه مضاعف دارد.

و) گوش دادن به آواز زنان

سؤال : گوش دادن به آواز زن نامحرم برای مرد در صورتی که اشعار مذهبی بخواند وموجب مفسده هم نباشد چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال دارد.

سؤال : هنگامی که در مراسم صبحگاهی مدرسه یکی از خواهران، قرآن را با صوت تلاوت می کند دبیران مرد صدای او را می شنوند آیا به طور کلّی تلاوت قرآن خواهران در صورت شنیدن نامحرم گناه است؟

جواب: اگر با آهنگ باشد اشکال دارد واگر به طور ساده باشد مانعی ندارد.

ز) خلوت با نامحرم

سؤال : خلوت با نامحرم چه حکمی دارد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که مرد وزن نامحرم در محلّ

ص: ۲۹

خلوتی که کسی در آنجا نیست ودیگری هم نمی تواند وارد شود نمانند، حتّی اگر در آنجا نماز بخوانند نمازشان اشکال دارد.

ح) رابطه دوستی با نامحرم

سؤال : متأسّفانه روابط بین پسر ودختر در جامعه ما بسیار جا افتاده وپدر ومادران از آن به عنوان یک کار زشت یاد می کنند. اگر پسر ودختر در روابط خود حدود را رعایت کنند وبدون اطّلاع پدر ومادرشان رابطه برقرار کنند وبین خود دوستی پایداری را برنامه ریزی کرده باشند که به احتمال نزدیک به یقین به ازدواج آنها منتهی شود آیا شرعاً اشکال دارد؟

جواب: تجربه ها مکرّر نشان داده که رابطه های دختران وپسران دام های شیطان است ومنجر به خلاف شرع می شود. ولی در صورتی که قصد ازدواج داشته باشند، آن هم به مقداری که برای شناخت یکدیگر لازم است، می توانند تماس بگیرند.

سؤال : مکالمه تلفنی پسر ودختر ومراوده طرفین جهت دوستی چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست.

ط) اختلاط زن ومرد

سؤال : چگونگی و نوع پوشش زن در میهمانی های خانوادگی ومیزان آن را بیان فرمایید.

ص: ۳۰

جواب: زن بایـد در مقابـل نـامحرم خود را، جز صورت ودست هـا تا مـچ، بپوشانـد وتفاوتی میان میهمانی خانوادگی وغیر آن نیست.

سؤال : بوسیدن سر و دست زنان ومردان سالخورده فامیل که نامحرم هستند به عنوان احترام چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال دارد.

سؤال : شوخی وسخن گفتن با اقوام نامحرم چه حکمی دارد؟

جواب سخنان عادی اشکال ندارد، ولی شوخی اشکال دارد.

سؤال : در برخی منـاطق، اقوام نـامحرم نزدیـک را جزءِ محارم به شـمار می آورنـد وحجاب را در مقابل آنها رعایت نمی کنند وگاه به آنها دست می دهند، حکم این امور چیست؟

جواب: باید تمام این امور که خلاف شرع است ترک شود وآنان را با زبان خوب، امر به معروف ونهی از منکر کرد.

سؤال : خنده وشوخی استاد خانم در کلاس دانشجویان دختر وپسر به منظور رفع کسالت وخستگی وتجدید روحیّه دانشجویان چه حکمی دارد؟

جواب: رعایت آداب عفّت در کلاس درس واجب است.

ص: ۳۱

فصل دوم: چشم چرانی

اشاره

در این فصل چند حدیث برای کسانی که خود را مسلمان وشیعه امیرمؤمنان علی علیه السلام وفاطمه زهرا علیها السلام می دانند ذکر می کنیم.

۱.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: مَن مَلَاَ عَینَهُ مِن حَرامٍ مَلَا اللّهُ عَینَهُ یَومَ القِیامَهِ مِنَ النّارِ إلّا أن یَتُوبَ وَ یَرجِعَ : «هر که چشم خود را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشم او را از آتش پر گرداند، مگر اینکه توبه کند و از عمل خود دست بردارد».(۱)

۲. و در روایت دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : إشتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلی إمرَأهٍ ذاتِ بَعلٍ مَلأت عَینَها مِن غَیرِ زَوجِها أوْ غَیرِ ذی مَحرَمٍ : «خشم خداوند سخت است بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیر شوهر خود یا از کسی که محرم او نیست پر کند».(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۳۴، ح ۱.

۲- شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۳۳۸، ح ۱.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: مَن مَلَا عَینَیهِ حَراماً یَحشوها اللّه یَوم القِیامَهِ مَسامیرَ مِن نارٍ ثُمَّ حَشاها ناراً : «هر که چشمانش را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت میخ آتشین در چشمش فرو می کند، سپس او را داخل آتش می کنند».(۱)

۴. از علی علیه السلام روایت شده است: إستأذَنَ أعمی عَلی فاطِمَه علیها السلام فَحَجَبَتهُ. فَقال لَها رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: لِمَ حَجَبتَهُ و هُوَ لا یَراکِ؟ فَقالَت علیها السلام : إن لَم یَکن یَرانی فَأنَا أراهُ وَ هُوَ یَشمُّ الرّیحَ. فَقال رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : أشهدُ أنَّکِ بَضعَهٌ مِنّی : «مرد نابینایی اجازه گرفت که وارد منزل شود. فاطمه علیها السلام خود را در حجاب قرار داد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه، این مرد نابیناست، چرا خود را از او می پوشانی؟ زهرای اطهر عرض کرد: او نابیناست، من که نابینا نیستم علاوه بر این او بوی من را می شنود».(۲)

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از زنان مدینه به نام حولاء فرمود: ای حولاء، زینت خود را برای غیر شوهرت آشکار مکن وبرای زن جایز نیست مچ پایش را برای نامحرم آشکار کند واگر مرتکب چنین کاری شود خداوند او را لعنت می کند وبر او غضب می کند وفرشتگان نیز بر او لعنت می فرستند وعذابی دردناک برای او مهیّاست».(۳)

ص: ۳۴

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۷.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۵.

۶. کسی که نگاه کند به خانه همسایه اش و چشمش بیفتد به عورت مرد یا مو وبدن زنی، سزاوار است که خداوند او را با منافقان وارد آتش سازد.(۱)

۷. در کتاب های فقهی وحدیث آمده است که اگر کسی عمدآ به داخل خانه مردم نگاه کند وبه صورت و یا تن برهنه زنان بنگرد، آنها می توانند در مرتبه اوّل او را نهی کنند، اگر خودداری نکرد می توانند با سنگ او را دور سازند، اگر باز اصرار داشته باشد با آلات قتّاله می توانند از خود ونوامیس خویش دفاع کنند واگر در این درگیری، شخص مزاحم ومهاجم کشته شود خونش هدر است. البتّه به هنگام جلوگیری از این کار باید سلسله مراتب را رعایت کنند، یعنی تا آنجا که از طریق آسان تر این امر امکان پذیر است از طریق خشن تر وارد نشوند.(۲)

۸. زراره از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: وقتی دختری که با تو محرم نیست به شش سالگی رسید دیگر سزاوار نیست که او را ببوسی.(۳)

۹. در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نابینا به نام ابن اُمّ مکتوم از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه گرفت که وارد منزل شود. حضرت به عایشه وحفصه که در آنجا حضور داشتند فرمود: برخیزید وبروید

۱- فقه وپوشش بانوان، ص ۳۰.

۲- تفسیر نمونه، سوره نور، ذیل آیه ۲۷.

۳- کافی، ج ۵، ص ۵۳۳.

داخل خانه! آن دو گفتند: این مرد نابیناست. حضرت فرمود: اگر او شما را نمی بیند، شما او را می بینید».(۱)

۱۰. ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام پرسید زنی گرفتار درد می شود آیا جایز است برای مداوا کردن به طبیب مرد مراجعه کند؟ حضرت فرمود: در صورتی که مضطر باشد باکی نیست.(۲)

۱۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر زنان سلام می کرد وآنها هم جواب می دادند وعلی علیه السلام بر زنان سالخورده سلام می کرد وکراهت می داشت که بر زنان جوان سلام کند ومی فرمود: می ترسم وقتی جواب می دهند صدای آنها مرا به تعجّب وادارد، در این صورت ضرر آن بیش از پاداش آن باشد.(۳)

۱۲. امام باقر وامام صادق علیهما السلام در حدیثی فرمودند: ما مِن أحَدٍ إلّا وَهُوَ یُصیبُ حَظّاً مِن الزّنا فَزنا العَینَینِ النَّظَرُ وَزِنا الفم القبله وَزِنا الیَدَینِ اللّمسَ صدّق الفرج ذلِکَ أم کَذِبَ : «نیست احدی مگر اینکه بهره ای از زنا دارد، پس زنای چشم نگاه کردن به نامحرم است وزنای لب بوسیدن نامحرم است وزنای دو دست، تماس گرفتن با بدن نامحرم است خواه عورت این را قبول کند یا تکذیب نماید».(۴)

۱۳. جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله لعنت کرد

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۳۴.
۲- کافی، ج ۵، ص ۵۳۴.
۳- کافی، ج ۵، ص ۵۳۵.
۴- کافی، ج ۵، ص ۵۵۹، ح ۱۱.

مردی را که نگاه کند به عورت زنی که برای او حلال نیست ولعنت فرمود کسی که خیانت کند به همسر برادر دینی خود ولعنت فرمود کسی که مردم به او احتیاج دارند واو از آنها تقاضای رشوه کند».(۱)

۱۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: النَّظَرُ سَهمٌ مَسمُومٌ مِن سَهامِ إبلیسَ فَمَن تَرَکَها خَوفاً مِنَ اللّهِ أعطاهُ اللّهُ ایماناً یَجِدُ حَلاوَتَهُ فی قَلبِهِ : «نگاه کردن یکی از تیرهای زهرالود ابلیس است پس هر که از ترس خدا چشم خود را از (نامحرم) فرو بندد، خداوند به او ایمانی عطا فرماید که حلاوت آن را در دلش بیابد».(۲)

۱۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: النَّظرَهُ بَعدَ النَّظرَهِ تَزرَعُ فِی القَلبِ الشَّهوَهَ وَ کَفی بِها لِصاحِبِها فِتنَهً : «نگاه بعد از نگاه، بذر شهوت در دل می کارَد واین خود برای به فتنه و به گناه کشاندن صاحبش کافی است».(۳)

۱۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: أوَّلُ النَّظرَهِ لَکَ وَالثّانِیَهُ عَلَیکَ وَ لا لَکَ وَالثّالِثَهُ فیها الهَلاکُ : «نگاه اوّل از آنِ توست، نگاه دوم به زیان توست نه به سود تو ونگاه سوم مایه هلاکت است».(۴)

البتّه ذکر این نکته ضروری است که نگاه اوّل در صورتی گناه

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۵۹، ح ۱۴.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸، ح ۳۴.

۳- الفقیه، ج ۱۴، ص ۱۸، ح ۴۹۷۰.

۴- الفقیه، ج ۳، ص ۴۷۴، ح ۴۶۵۸.

ندارد که بدون قصد، چشم انسان به نامحرم افتد امّا اگر از اوّل با قصد نگاه کند جایز نیست.

۱۸. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: مَن نَظَرَ إلی إمرَأهٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إلَی السَّماءِ أو غَمَّضَ بَصَرَهُ لَم یَرتَدَّ إلَیهِ بَصَرُهُ حَتّی یُزَوِّجَهُ اللّهُ مِن الحُورِ العِینِ : «هر که نگاهش به زنی بیفتد و چشم خود را به طرف آسمان کند یا آن را برهم نهد، هنوز چشم بر هم نزده، خداوند از حورالعین به ازدواج او در آورَد».(۱)

۱۹. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: النَّظَرُ سَهمٌ مِن سَهامِ إبلیسَ وَکَم مِن نَظرَهٍ أورثَت حَسرَهً طَویلَهً : «نگاه (به نامحرم) تیری است از تیرهای شیطان. ای بسا یک نگاه موجب حسرت وغصّه طولانی خواهد شد».(۲)

امنیّت وآزادی در محیط خانه

بی شک وجود انسان دارای دو بُعد است: بُعد فردی وبُعد اجتماعی وبه همین دلیل، دارای دو نوع زندگی است: زندگی خصوصی وعمومی که هر یک برای خود ویژگی هایی دارد وآداب ومقرّراتی.

انسان ناچار است در محیط اجتماع قیود زیادی را از نظر لباس، طرز حرکت ورفت وآمد تحمّل کند، ولی پیداست که ادامه این

۱- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۰۵.

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۵۹.

وضع در تمام مدّت شبانه روز خسته کننده ودردسرآفرین است.

او می خواهد مدّتی از شبانه روز آزاد باشد، قید وبندها را دور کند، به استراحت پردازد، با خانواده وفرزندان خود به گفت وگوهای خصوصی بنشیند، تا آنجا که ممکن است از این آزادی بهره گیرد؛ به همین دلیل، به خانه خصوصی خود پناه می بَرد، با بستن درها به روی دیگران، زندگی خویش را موقّتاً از جامعه جدا می سازد وهمراه آن از انبوه قیودی که ناچار بود در محیط اجتماع بر خود تحمیل کند آزاد می شود.

حال باید در این محیط آزاد، با این فلسفه روشن، امنیّت کافی وجود داشته باشد. اگر بنا باشد هر کس سرزده وارد این محیط گردد وبه حریم امن آن تجاوز کند، دیگر آن آزادی و استراحت وآرامش وجود نخواهد داشت وبه محیط کوچه وبازار مبدّل می شود.

به همین علّت همیشه در میان انسان ها مقرّرات ویژه ای در این زمینه بوده است ودر تمام قوانین دنیا وارد شدن به خانه اشخاص بدون اجازه آنها ممنوع است ومجازات دارد. حتّی در جایی که ضرورتی از نظر حفظ امنیّت وجهات دیگر ایجاب کند که بدون اجازه وارد شوند، مقامات محدود ومعیّنی حقّ دادن چنین اجازه ای را دارند.

در اسلام نیز در این زمینه دستور بسیار مؤکّد داده شده است وآداب وریزه کاری هایی در این زمینه وجود دارد که کمتر نظیر آن

دیده می شود.

در حدیثی می خوانیم: ابوسعید از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه ورود به منزل گرفت، در حالی که روبه روی درِ خانه پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده بود. حضرت فرمود: هنگام اجازه گرفتن روبه روی در نایست.

در روایت دیگری می خوانیم: خود آن حضرت هنگامی که به درِ خانه کسی می آمد، روبه روی در نمی ایستاد، بلکه در طرف راست یا چپ قرار می گرفت ومی فرمود: «السَّلامُ عَلَیکُم» (وبه این وسیله اجازه ورود می گرفت)، زیرا آن روز هنوز معمول نشده بود که در برابر درِ خانه پرده بیاویزند.(۱)

حتّی در روایات اسلامی می خوانیم: انسان هنگامی که می خواهد وارد خانه مادر، یا پدر ویا حتّی وارد خانه فرزند خود شود، اجازه بگیرد.

در روایتی آمده است: مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید آیا هنگامی که می خواهم وارد خانه مادرم شوم باید اجازه بگیرم؟

فرمود: «آری».

عرض کرد: مادرم غیر از من خدمتگزاری ندارد، آیا باز هم باید اجازه بگیرم؟

فرمود: أَتُحِبُّ أن تَراها عُریانَةً؟ : «آیا دوست داری مادرت را برهنه ببینی؟»

عرض کرد: نه.

۱- فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۱۹۸، ذیل آیه مورد بحث.

فرمود: فَاستَأذِن عَلَیها : «اکنون که چنین است از او اجازه بگیر».(۱)

در روایت دیگری می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله چون می خواست وارد خانه دخترش فاطمه علیها السلام شود، نخست بر درِ خانه آمد دست به روی در گذاشت ودر را کمی عقب زد، سپس فرمود: السّلامُ عَلَیکُم. فاطمه علیها السلام سلام پدر را پاسخ داد. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : اجازه دارم وارد شوم؟ عرض کرد: وارد شو ای رسول خدا!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که همراه من است نیز اجازه دارد وارد شود؟

فاطمه علیها السلام عرض کرد: مقنعه بر سر من نیست. وهنگامی که خود را به حجاب اسلامی محجّب ساخت، پیامبر صلی الله علیه و آله مجدّداً سلام کرد وفاطمه علیها السلام جواب داد وبار دیگر اجازه ورود برای خودش گرفت وبعد از پاسخ موافق فاطمه علیها السلام، اجازه ورود برای همراهش جابر بن عبداللّه گرفت.(۲)

این حدیث به خوبی نشان می دهد که تا چه اندازه پیامبر صلی الله علیه و آله که یک الگو وسرمشق برای عموم مسلمانان بود این نکات را دقیقاً رعایت می فرمود.

حتّی در بعضی از روایات می خوانیم که باید سه بار اجازه گرفت :

اجازه اوّل را بشنوند.

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۶.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۷.

هنگام اجازه دوم خود را آماده سازند.

هنگام اجازه سوم اگر خواستند اجازه دهند واگر نخواستند اجازه ندهند.(۱)

حتّی بعضی لازم دانسته اند که در میان این سه اجازه فاصله ای باشد، چرا که گاه لباس مناسبی بر تن صاحبخانه نیست، گاه در حالی است که نمی خواهد کسی او را در آن حال ببیند، گاهی وضع اتاق به هم ریخته است، گاه اسراری است که نمی خواهد دیگری بر اسرار درون خانه اش واقف شود؛ باید به او فرصتی داد تا خود را جمع وجور کند.

واگر اجازه نداد، بدون کمترین احساس ناراحتی باید صرفنظر کرد.

در اینجا داستانی بسیار عبرت انگیز در باره عاقبت چشم چرانی نقل می کنیم که امید است همگان از آن عبرت گیرند.

حکایت مصطفی لطفی مصری

او می گوید دوستی داشتم که بیشتر علاقه من به او از جنبه دانش وفضلش بود، نه از جهت ایمان واخلاق. از دیدن وی همواره مسرور می شدم. در محضرش احساس شادی می کردم. نه به عبادات وطاعات او توجّه داشتم، نه به آلودگی وگناهانش. او برای من تنها رفیق اُنس بود وهرگز در این فکر نبودم که از وی علوم

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۱.

شرعی بیاموزم یا درس فضیلت واخلاق فرا گیرم.

سالیانی دراز با هم رفاقت داشتیم و در این مدّت، نه من از او بدی دیدم ونه او از من رنجید.

برای یک سفر طولانی، به ناچار قاهره را ترک گفتم واز رفیق محبوبم جدا شدم. از این پس مدّت ها با هم مکاتبه داشتیم وبدین وسیله از حال یکدیگر باخبر بودیم. امّا چندی گذشت ونامه ای از او به من نرسید واین وضع تا پایان مسافرتم ادامه داشت. در این مدّت همواره نگران وناراحت بودم.

پس از مراجعت از سفر برای دیدار دوستم به درِ خانه اش رفتم، از آن منزل رفته بود. همسایگانش گفتند مدّتی پیش تغییر مسکن داد و نمی دانیم به کجا رفت. برای پیدا کردن دوستم بسیار کوشش کردم ودر جست وجوی او به هر جایی که احتمال ملاقاتش را می دادم رفتم ولی هر چه جستم او را نیافتم. رفته رفته مأیوس شدم تا جایی که یقین کردم دوست خود را از دست دادم ودیگر راهی به او ندارم. اشک تأثّر ریختم؛ گریه کسی که در زندگی از داشتن دوستان باوفا کم نصیب است. گریه آن که هدف تیرهای روزگار قرار گرفته، تیرهایی که هرگز به خطا نمی رود وپی درپی درد ورنج آن احساس می شود.

اتّفاقاً در یکی از شب های تاریک آخر ماه به طرف منزلم می رفتم، راه را گم کردم وندانسته به محلّه دورافتاده وکوچه های تنگ ووحشتناک رسیدم. در آن ساعت از شدّت ظلمت چنین

احساس می کردم که در دریای سیاه وبی کرانی که دو کوه بلند و تیره آن را احاطه کرده است در حرکت هستم وامواج سهمگین آن گاهی بلند می شود وبه جلو می آید وگاهی فروکش می کند وبه عقب برمی گردد.

هنوز به وسط آن دریای تیره نرسیده بودم که از یکی از منازل ویران صدایی شنیدم ورفت وآمدهای اضطراب آمیزی احساس کردم که در من اثری عمیق گذارد. با خود گفتم ای عجب که این شب تاریک، چقدر اسرار مردم بینوا ومصائب غم زدگان را در سینه خود پنهان کرده است.

من از سال های پیش با خدای خود عهد کرده بودم که هرگاه مصیبت زده ای را ببینم اگر قادر باشم یاریش کنم واگر عاجز باشم با اشک وآه خود در غمش شریک گردم، به همین جهت راه خود را به طرف آن خانه گرداندم وآهسته در زدم. کسی نیامد. دفعه دوم به شدّت در را کوبیدم، در باز شد، دیدم دختر بچّه ای است حدود ده ساله که چراغ کم فروغی به دست داشت. در پرتو نور خفیف، دخترک را دیدم لباسی مندرس در بر داشت ولی جمال وزیباییش در آن لباس، مانند ماه تمام بود که پشت ابرهای پاره پاره قرار گرفته است. از دختر پرسیدم آیا در منزل بیمار دارید؟ او در کمال ناراحتی ونگرانی که نزدیک بود قلبش بایستد جواب داد: آری ای مرد، پدرم را دریاب که او در حال جان دادن است!

این جمله را گفت وبرای راهنمایی من وارد منزل شد. پشت

سرش رفتم مرا در بالاخانه ای برد که یک درِ کوتاه بیش نداشت. داخل شدم ولی اتاق وحشت زایی،چه وضع رقّت باری! در آن وقت گمان می کردم از جهان زنده به عالم مردگان آمده ام. در نظر من آن بالاخانه کوچک، چون گور وآن بیمار چونان میّتی جلوه می کرد.

نزدیک بیمار نشستم. بی اندازه ناتوان شده بود، گویی پیکرش یک قفس استخوانی است که تنفّس می کند ویا نی خشکی است که چون هوا در آن عبور می کند صدا می دهد. از روی محبّت دستم را روی پیشانی اش گذاردم. چشمانش را باز ومدّتی به من نگاه کرد. کم کم لب های بی رمقش به حرکت درآمد وبا صدایی بسیار ضعیف گفت: خدا را شکر که دوست گمشده ای را پیدا کردم!

از شنیدن این سخن چنان منقلب ومضطرب شدم که گویی دلم از جا کنده شده ودر سینه ام راه می رود.

فهمیدم که به گمشده ام رسیدم ولی هرگز نمی خواستم او را در لحظه مرگ وساعات آخر زندگی ملاقات کنم.

نمی خواستم غصّه های پنهانی ام با این وضع دلخراش ورقّت بار او تجدید شود.

با کمال تعجّب وتأثّر از او پرسیدم این چه حال است که در تو می بینم؟ چرا به این وضع دچار شده ای؟

با اشاره به من فهماند که میل نشستن دارد. دستم را تکیه گاه بدنش قرار دادم وبا کمک من در بستر خود نشست وآرام آرام لب به سخن گشود تا قصّه خود را شرح دهد. گفت: ده سال تمام من

ومـادرم در خـانه ای مسـکن داشتیم. همسـایه مجاور ما مردی ثروتمنـد بود، یک روز در قصـر مجلّل وباشـکوه آن مرد متمکّن دیدم دختری ماه رو وزیبایی دارد که نظیرش در هیچ یک از قصـرهای این شـهر نبوده، چنان شیفته ودلباخته اش شدم که صبر وقرارم به کلّی از دست رفت.

برای آنکه به وصـلش برسم تمام کوشش خود را به کار بردم. از هر دری سخن گفتم وبه هر وسیله ای متوسّل شدم ولی نتیجه نگرفتم. آن دختر زیبا همچنان از من کناره می گرفت. سـرانجام به او وعده ازدواج دادم وبه این امید قانعش کردم. با من طرح دوستی ریخت ومحرمانه باب مراوده باز شـد، تا در یکی از روزها به کام دل رسـیدم ودلش را با آبرویش یک جا بردم وآنچه نباید بشود اتّفاق افتاد.

خیلی زود فهمیدم که دختر جوان فرزندی در شکم دارد. دودل ومتحیّر شدم از اینکه آیا به وعده خود وفا وبا او ازدواج کنم یا آنکه رشته محبّتش را قطع کنم واز وی جدا شوم؟

حـالت دوم را انتخـاب کردم وبرای فرار از دختر، منزل مسـکونی ام را تغییر دادم وبه خـانه ای که تو در آنجا می آمـدی منتقل شدم واز آن پس از او خبر نداشتم. از این قصّه سال ها گذشت. روزی نامه ای با پست به من رسید. در این وقت دست خود را دراز کرد، کاغـذ کهنه زردرنگی را از زیر بـالش خود بیرون آورد وبه دست من داد. نـامه را خوانـدم این مطلب در آن نوشـته شده بود :

ص: ۴۶

اگر به تو نـامه می نویسم، نه برای این است که دوستی وموِدّت گذشـته را تجدیـد نمـایم، چرا که برای آن کـار حاضـر نیسـتم حتّی یـک سـطر یـا یـک کلمه بنویسم، زیرا پیمـانیماننـد پیمـان مکّارانه تو وموِدّتی ماننـد مودّت دروغ و خلاف حقیقت تو، شایسته یادآوری نیست چه رسد که بر آن تأسّف تمنّای تجدیدش نمایم.

تو می دانی روزی که مرا ترک گفتی آتش سوزنـده ای در دل وجنین جنبنده ای در شـکم داشـتم. آتش تأسّف بر گذشـته ام بود، جنین هم مایه ترس ورسوایی آینده ام. تو کمترین اعتنایی به گذشته وآینده من ننمودی، فرار کردی تا جنایتی را که خود به وجود آورده ای نبینی واشـک هایی را که تو جاری کرده ای پاک نکنی. آیا با این رفتار بی رحمانه وضـدّ انسانی می توانم تو را یک انسان شریف بخوانم؟

هرگز! نه تنهـا انسـان شـریفی نیسـتی بلکه اصـلا انسـان نیستی، زیرا تمـام صـفات ناپسـند ودرنـدگان را در خود جمع کرده ای ویکجا مظهر ناپاکی ها وسیّئات اخلاقی شده ای. می گفتی تو را دوست دارم،دروغ می گفتی.توخودت را دوست می داشتی، تو به تمایلات خویشـتن علاقه منـد بودی، در رهگـذر خواهش هـای نفسـانی خود به من برخورد کردی ومرا وسـیله ارضـای تمنّیات خویشتن یافتی، وگرنه هرگز به خانه من نمی آمدی وبه من توجّه نمی کردی.

به من خیـانت کردی چون وعـده دادی که با من ازدواج کنی، ولی پیمان شـکستی وبه وعـده وفا نکردی. فکر می کردی زنی که آلوده به

گناه شد ودر بی عفّتی سقوط کرد لایق همسری نیست. آیا گناهکاری من جز به دست تو شد؟ آیا سقوط من سببی جز جنایتکاری تو داشت؟ اگر تو نبودی من هرگز به گناه آلوده نشده بودم. اصرار مداوم تو مرا عاجز کرد وسرانجام مانند کودکی که به دست جبّار توانایی اسیر شده باشد در مقابل تو ساقط شدم وقدرت مقاومت را از دست دادم.

عفّت مرا دریدی، پس از آن من خود را ذلیل وخوار حس می کردم وقلبم مالامال از غصّه واندوه شد. زندگی برایم سنگین وغیرقابل تحمّل می نمود وبرای دختر جوانی مانند من زندگی چه لذّتی می توانست داشته باشد؟ نه قادر است همسر قانونی یک مرد باشد ونه می تواند مادر پاکدامن یک کودک، بلکه قادر نیست در جامعه به وضع عادی به سر بَرد. او پیوسته سرافکنده وشرمسار است، اشک تأثّر می ریزد، به یاد رسوایی خویش وسرزنش های مردم می افتد، از ترس بندهای استخوانش می سوزد ودلش از غصّه آب می شود.

آسایش وراحت را از من ربودی، چنان مضطر وبیچاره شدم که از آن خانه مجلّل وباشکوه فرار کردم، از پدر ومادر عزیز واز آن زندگی مرفّه وگوارا چشم پوشیدم وبه خانه ای کوچک در محلّه ای دورافتاده وبی رفت وآمد مسکن گزیدم تا باقیمانده عمر غم انگیز خود را آنجا بگذرانم.

پدر ومادرم را کُشتی. خبر دارم که هر دو در غیاب من جان

سپردندوازدنیارفتند.آنهادرغصّه جدایی من دق کردندوازناامیدی دیدار من مردند. گمان می کنم مرگ آنها سببی جز این نداشت.

تو مرا کشتی زیرا آن سمّ تلخی که از جام تو نوشیدم وآن غصّه های کشنده وعمیقی که از دست تو در دلم جای گرفت وبا آن در جنگ وستیز بودم اثر نهایی خود را در جسم وجانم گذارد. اینک در بستر مرگ قرار دارم وروزهای آخر زندگی را سپری می کنم. من اکنون مانند چوب خشکی ام که آتش در اعماق آن خانه کرده، پیوسته می سوزد وبه زودی متلاشی خواهد شد.

گمان می کنم خداوند به من توجّه کرده ودعایم مستجاب شده است. خداوند اراده فرموده که مرا از این همه نکبت وتیره روزی برهاند واز دنیای مرگ وبدبختی به عالم زندگی وآسایش منتقل سازد.

با این همه جرایم وجنایات باید بگویم که تو دروغگو، مکّار، حیله گر، دزد وجنایتکاری. گمان نمی کنم خداوند عادل تو را آزاد بگذارد وحقّ من ستمدیده مظلوم را از تو نگیرد.

آری، این نامه را برای تجدید عهد دوستی ومودّت ننوشتم، زیرا تو پست تر از آن هستی که با تو از پیمان محبّت سخن بگویم. به علاوه من اکنون درآستانه قبر قرار گرفته، از نیک وبدهای زندگی، از خوشبختی ها وبدبختی های حیات، در حال وداع وجدایی ام. نه دیگر در دل من آرزوی دوستی کسی است ونه لحظات مرگ اجازه پیمان محبّت به من می دهد. این نامه را تنها از آن جهت نوشتم که

تو نزد من امانتی داری وآن دختر بچّه بیگناه تو است.

اگر در دل بی رحم تو عاطفه پدری وجود دارد بیا این کودک بی سرپرست را از من بگیر تا مگر بدبختی هایی که دامنگیر مادر ستمدیده اش شده است دامنگیر وی نشود وروزگارش مانند روزگار من توأم با تیره روزی وناکامی نشود.

هنوز از خواندن نامه فارغ نشده بودم که دیدم اشک بر صورتش جاری است پرسیدم بعد چه شد؟

گفت: وقتی این نامه را خواندم بدنم لرزید، از شدّت ناراحتی وهیجان گمان می کردم نزدیک است سینه ام بشکافد وقلبم از غصّه بیرون افتد. به سرعت به خانه ای که نشانی آن را داده بود رفتم وآن همین منزل بود. وارد این بالاخانه شدم دیدم روی همین تخت یک بدن بی حرکت افتاده ودختر بچّه اش در کنارش نشسته، با وضعی جانسوز وناراحت کننده گریه می کند.

بی اختیار از وحشت آن منظره هولناک فریاد زدم وبی هوش شدم. گویی در آن موقع جرایم غیرانسانی ام به صورت درندگان وحشتناک در نظرم مجسّم شده بودند. یکی چنگال خود را به من می نمود ودیگری می خواست با دندان مرا بدرد. وقتی به خود آمدم با خدا عهد کردم که از این خانه که اسمش را (غرفه الاحزان) گذاردم خارج نشوم وبه جبران ستم هایی که بر آن دختر مظلوم کرده ام مثل او زندگی کنم ومانند او بمیرم.

اینک وقت مرگم فرا رسیده ودر خود احساس مسرّت

ورضـایت خاطر می کنم، زیرا نـدای باطنی قلبم به من می گویـد خداونـد جرایم تو را بخشـیده وآن همه گناه که ناشـی از بی رحمی وقساوت قلب بوده آمرزیده است.

سخنش که به اینجا رسید زبانش بند آمد ورنگ صورتش به کلّی تغییر کرد ونتوانست خود را نگاه دارد ودر بستر افتاد.

آخرین کلامـی که در نهـایت ضـعف ونـاتوانی به من گفت این بـود: «إبنـتی یـا صـدیقی» (دوست عزیزم، دخـترم را به تو می سپارم) وسپس جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ساعتی در کنارش ماندم وآنچه وظیفه یک دوست بود درباره اش انجام دادم. نامه هایی برای دوستان وآشنایانش نوشتم وهمه در تشییع جنازه اش شرکت کردند.

من در عمرم روزی را مثل آن روز ندیدم. زن ومرد به شدّت گریه می کردند. خدا می داند الان هم که غصّه او را می نویسـم از شدّتِ گریه وهیجان نمی توانم خود را نگاه دارم وهرگز صدای ضعیف او را در آخرین لحظه زندگی فراموش نمی کنم که گفت : ابنتی یا صدیقی.

تا اینجا حکایت مصطفی مصری بود، از این پس گفتار مرحوم فلسفی است.

نصیحت مرحوم فلسفی به جوانان

این واقعه دردناك از تجاوز جنسی یک پسر وتسلیم نابه جای

یک دختر سرچشمه گرفت وتضادّ تمایلات وشکنجه های وجدان اخلاقی آن را تشدید کرد وسرانجام با آن وضع تأثّربار ورقّت انگیز پایان پذیرفت.

اگر دختر وپسر از اوّل تمایل جنسی خود را تعدیل کرده بودند، اگر بر خواهش های نفسانی خود مسلّط می بودند وبرخلاف عفّت وقانون با یکدیگر نمی آمیختند، هیچ یک از این صحنه های تکان دهنده ورنج آور پیش نمی آمد.

بدبختانه پسر تحت تأثیر شهوت بود وتمایل جنسی بر او حکومت داشت وفقط به ارضای خواهش نفسانی خود فکر می کرد ودر راه رسیدن به مقصودش از دروغگویی وعهدشکنی باک نداشت.

دختر نیز بر خواهش های نفسانی اش مسلّط نبود ودر مقابل غریزه جنسی قدرت خودداری نداشت. او فقط از آبرو وشرف خود می ترسید، چرا که وقتی پسر به او وعده ازدواج داد تسلیم شد وگمان می کرد با این وعده، تضادّ شهوت وشرف برطرف شده وآبرویش محفوظ خواهد ماند.

پسر پس از اِعمال شهوت وارضای غریزه جنسی اش دختر را ترک گفت وبرخلاف فطرت اخلاقی وسجایای انسانی، عهدشکنی کرد. دختر که عزّت وغرور و همه چیز او سرکوب شده بود، از ترس رسوایی وبدنامی خود وپدر ومادر، از خانه وزندگی واز رفاه وآسایش وخلاصه همه چیز چشم پوشید وبه آن زندگی

تلـخ وناگوار تن داد وشـكست هاى روحى وپايمال شـدن آبرو وشـرف، تار وپود وجودش را سوزانيـد واو را در سـنين جوانى تسليم مرگ كرد.

پسـر كه به وسيله نامه از نتايج شوم عهدشكنى وخيانت خود آگاه شده بود، سخت ناراحت شد. وقتى از نزديك دختر بدبخت را در حال مرگ مشاهده كرد از وحشت بى هوش شد.

شكنجه وجـدان اخلاقى وملامت هاى درونى چنان او را در هم كوبيـد كه پس از مرگ دختر نتوانست به زنـدگى عادى ادامه دهـد، احساس شـرمسارى مجبورش كرد كه خود را در آن بالاخانه مصـيبت زندانى كند ودر آن محيط رنج آور وطاقت فرسـا آن قدر بماند تا بميرد.(۱)

نگارنده توجّه خوانندگان گرامى را به حديثى كه پيش از اين حكايت از امام صادق عليه السلام نقل شد جلب مى كند كه در آن امام فرمود: النَّظرُ سَـهمٌ مِن سَـهامِ إبليس وكَم مِن نَظرَةٍ أورثت حَسـرَةً طَويلَةً: «نگاه تيرى است از تيرهاى شيطان اى بسا يك نگاه موجب حسرت وغصّه طولانى خواهد شد».

تمام گرفتارى كه در حكايت مزبور آمد از همان نگاه به خانه همسايه بود.

در اينجا به دختران مسـلمان وشـيعه اميرمؤمنان على عليه السلام نصيحت مى كنيم فريب پسرانى را كه به شما وعده ازدواج مى دهند نخوريد،

۱- .درمحضراستادفلسفى،ص ۲۶۰،به نقل ازجوان ازنظرعقل واحساسات،ج۱،ص۳۱۴.

زیرا ازدواج مقدّماتی دارد و از جمله آنها آشـنایی دو خانواده با یکدیگر است و این باید نخست با گفت وگوهای والدین هر دو طرف انجام گیرد.

از سوی دیگر، برخی پسـران ممکن است با ده ها دختر رابطه داشـته باشـند وبه آنها وعـده ازدواج می دهند، آیا می خواهند با همه آنها ازدواج کنند؟

مختصـر اینکه خواهران گرامی بایـد بدانیـد هیـچ کس از پـدر ومادرتان مهربان تر نیست. بـدون مشورت آنها هیچ گاه اقدامی برای ازدواج نکنید که در دام شیطان گرفتار نشوید.

ص: ۵۴

فصل سوم: آیات حجاب

اشاره

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکَی لَهُمْ إِنَّ آللَّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْـنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُـضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لاَ یُبْـدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْیَضْـرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَی جُیُوبِهِنَّ وَلاَ یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَـائِهِنَّ أَوْ ءَابَـاءِ بُعُـولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَـائِهِنَّ أَوْ أَبْنَـاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَـائِهِنَّ أَوْ مَـا مَلَکَتْ أَیْمَـانُهُنَّ أَوِالتَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَالرِّجَالِ أَوِالطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلَی عَوْرَاتِ آلنِّسَاءِ وَلاَ یَضْـرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ مَا یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعًا أَیُّهَا آلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ).(۱)

ص: ۵۵

۱- سوره نور، آیه ۳۰ و ۳۱.

به مؤمنـان بگو: چشـمان خود را (از نگـاه به نامحرمـان) فرو گیرنـد وفروج خود را حفـظ کننـد. این برای آنهـا پاکیزه تر است. خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است.

وبه زنـان باایمـان بگو: چشـمان خود را (از نگـاه هوس آلود) فرو گیرنـد ودامـان خویش را حفظ کننـد وزینت خود را جز آن مقـدار که ظـاهر است آشـکار ننماینـد و(اطراف) روسـری هـای خود را بر سـینه افکننـد (تا گردن وسـینه با آن پوشانـده شود) وزینت خود را آشـکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسـرانشان، یا پسـران شوهرانشان، یا برادرانشـان، یـا پسـران برادرانشـان، یـا پسـران خواهرانشـان، یا زنان هم کیشـشان، یا بردگانشان (کنیزانشان)، یا افراد سـفیه که تمایلی به زن ندارنـد، یا کودکانی که از امور جنسـی مربوط به زنان آگاه نیسـتند وزنان هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (وصدای خلخالی که بر پا دارند به گوش رسد) وهمگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید.

شأن نزول آیه حجاب

در کتاب شـریف کافی در شأن نزول نخستین آیه از آیات بالا از امام باقر علیه السـلام چنین نقل شده است که جوانی از انصار در مسـیر خود با زنی روبه رو شـد ودر آن روز زنان مقنعه خود را در پشت گوش ها قرار می دادنـد وطبعآ گردن ومقداری از سینه شان نمایان می شد.

ص: ۵۶

چهره زن نظر جوان را به خود جلب کرد وچشـمان خود را به او دوخت. هنگامی که زن گذشت جوان همچنان با چشمانش او را بـدرقه می کرد در حالی که به راه خود ادامه می داد تا آنکه وارد کوچه تنگی شـد وباز همچنان به پشت سـر خود نگاه می کرد، ناگهان صورتش به دیوار خورد وتیزی اسـتخوان یا قطعه شیشه ای که در دیوار بود صورتش را شکافت. هنگامی که زن گذشت، جوان به خود آمد ودید خون از صورتش جاری است وبه لباس وسینه اش ریخته، سخت ناراحت شد با خود گفت به خـدا سوگنـد، خدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله می روم واین ماجرا را بازگو می کنم. هنگامی که چشم رسول خدا صـلی الله علیه و آله به او افتاد فرمود چه شـده است؟ جوان ماجرا را نقل کرد، در این هنگام جبرئیل پیک وحی خـدا نازل شـد واین آیه را آورد (قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ...).(۱)

تفسیر :

مبارزه با چشم چرانی

سوره نور در حقیقت سوره عفّت وپاکـدامنی وپاکسـازی از انحرافات جنسـی است وبحث های آن از این نظر انسـجام روشـنی دارد.آیـات مـوردبحث که احکـام نگـاه کردن وچشم چرانی وحجـاب را بیـان می کنـد نیز کاملاـ به این امر مربوط است ونیز ارتباط این بحث بابحث های مربوط به اتّهامات ناموسی بر کسی مخفی نیست.

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۰ از سوره نور.

نخست می فرمایـد: «به مؤمنـان بگو: چشـمان خود را از نگـاه کردن به زنان (وآنچه نظر افکنـدن بر آن حرام است) فرو گیرند ودامان خود را حفظ کنند» (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ).

«يغضّوا» از مـادّه «غضّ» (بر وزن خز) در اصـل به معنی کم کردن ونقصان است ودر بسـیاری از موارد در کوتاه کردن صـدا یا کم کردن نگاه گفته می شود. بنابراین آیه نمی گوید مؤمنان باید چشمانشان را فرو بندند بلکه می گوید باید نگاه خود را کم وکوتـاه کننـد. واین تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرم روبه رو می شود بخواهد چشـم خـود را بـه کلّی ببنـدد ادامـه راه رفتن ومانـنـد آن برای او ممکن نیست، امّـا اگر نگـاه را از صـورت وانـدام او برگردانَد وچشـمانش را پایین انـدازد گویی از نگاه خویش کاسـته، آن صـحنه ای را که ممنوع است از منطقه دیـد خود به کلّی حـذف کرده است.

قابل توجّه اینکه قرآن نمی گوید از چه چیز چشمان خود را فرو گیرید (وبه اصطلاح متعلّق آن فعل را حذف کرده) تا دلیل بر عموم باشد، یعنی از مشاهده تمام آنچه نگاه به آنها حرام است چشم برگیرند.

امّا با توجّه به سـیاق آیات خصوصاً آیه بعـد که سـخن از مسأله حجاب به میان آمده، به خوبی روشن می شود که منظور نگاه نکردن به زنان نامحرم است. شأن نزولی که در بالا آوردیم نیز این مطلب

را تأیید می کند.

از آنچه گفتیم این نکته روشن می شود که مفهوم آیه فوق این نیست که مردان در صورت زنان نامحرم خیره نشوند تا بعضی از آن چنین استفاده کنند که نگاه های غیرخیره مجاز است، بلکه منظور این است که انسان هنگام نگاه کردن معمولا منطقه وسیعی را زیر نظر می گیرد، هرگاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت چشم خود را چنان فرو گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود. یعنی به او نگاه نکند، امّا راه وچاه خود را ببیند. اینکه «غضّ» را به معنی کاهش گفته اند منظور همین است - دقّت کنید.

دومین دستور در آیه مسأله حفظ «فروج» است. «فرج» در اصل به معنی شکاف وفاصله میان دو چیز است، ولی در این گونه موارد کنایه از عورت است وما برای حفظ عفّت، معنای کنایی آن در فارسی (دامان) را به جای آن می گذاریم.

منظور از حفظ فرج، به طوری که در روایات وارد شده، پوشانیدن آن از نگاه کردن دیگران است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم هر آیه که در قرآن سخن از حفظ «فروج» می گوید منظور، حفظ کردن از زناست، جز این آیه که منظور از آن حفظ کردن از نگاه دیگران است.(۱)

وچون ممکن است این سؤال پیش آید که چرا اسلام از این کار

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۰ از سوره نور.

که بـا شـهوت وخواست دل بسـیاری هماهنگ است نهی کرده، در پایان آیه می فرمایـد: «این برای آنها بهتر وپاکیزه تر است» (ذلِکَ أَزْکَی لَهُمْ).

سپس برای اخطار به کسانی که نگاه هوس آلود وآگاهانه به زنان نامحرم می افکننـد وگاه آن را غیراختیاری قلمداد می کنند، می گوید : «خداوند از آنچه انجام می دهید مسلّماً آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَصْنَعُونَ).

شرح وظایف زنان در آیه حجاب

قرآن مجیـد در آیه بعـد به شـرح وظـایف زنان در این زمینه می پردازد. نخست به وظایفی که مشابه مردان دارنـد اشاره کرده، می گویـد: «به زنان باایمان بگو: چشـمان خود را فرو گیرنـد (واز نگاه کردن به مردان نامحرم خودداری کنند) ودامان خویش را حفظ نمایند»(وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ).

وبه این ترتیب،«چشم چرانی»همان گونه که بر مردان حرام است بر زنان نیز حرام است وپوشـیدن عورت از نگاه دیگران چه از مرد وچه از زن برای زنان همانند مردان واجب است (جز زن وشوهر).

مفصّل ترین آیه درباره حجاب

سپس به مسأله حجاب که ویژگی زنان است، ضمن سه جمله اشاره فرموده :

۱. «وآنها نباید زینت خود را آشکار سازند، جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است» (وَ لاَ یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا).

در اینکه منظور از زینتی که زنان باید آن را بپوشانند وهمچنین زینت آشکاری که در اظهار آن مجازند چیست، باید گفت: زنان حق ندارند زینت هایی را که معمولا پنهانی است آشکار کنند هرچند اندامشان نمایان نشود.

وبه این ترتیب آشکار کردن لباس های زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می پوشند مجاز نیست، چرا که قرآن از ظاهر ساختن چنین زینت هایی نهی فرموده است.

در روایات متعدّدی که از ائمّه اهل بیت علیهم السلام نقل شده است نیز همین معنی دیده می شود که زینت باطن را به «قلّاده» (گردنبند)، «دملج» (بازوبند)، «خلخال» (پای برنجن) همان زینتی که زنان عرب در مچ پاها می کردند تفسیر شده است. وچون در روایات متعدّد دیگری زینت ظاهر به انگشتر وسرمه ومانند آن تفسیر شده، می فهمیم که منظور از زینت باطن نیز زینت هایی است که نهفته وپوشیده است - دقّت کنید.

۲. دومین حکمی که در آیه بیان شده این است که: «زنان باید خمارهای خود را بر سینه هاشان بیفکنند» (وَلْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَی جُیُوبِهِنَّ).

«خُمر» جمع «خمار» (بر وزن حجاب)، در اصل به معنای پوشش است ولی معمولا به چیزی گفته می شود که زنان با آن سر

خود را می پوشانند (روسری).

«جیوب» جمع «جیب» (بر وزن غیب) به معنی یقه پیراهن است که از آن تعبیر به گریبان می شود وگاه به قسمت بالای سینه نیز به تناسب مجاورت با آن اطلاق می شود.

از این جمله استفاده می شود که زنان پیش از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه های پشت سر می افکندند به طوری که گردن وکمی از سینه شان نمایان می شد. قرآن دستور می دهد روسری خود را بر گریبانشان بیفکنند تا هم گردن وهم بخشی از سینه که بیرون است مستور شود (از شأن نزول آیه که قبلا آوردیم نیز این معنی به خوبی استفاده می شود).

۳. در سومین حکم، مواردی را که زنان می تواننـد در آنجا حجاب خود را برگیرند وزینت پنهان خود را آشکار سازند با این عبارت شرح می دهد: «زنان نباید زینت خود را آشکار سازند» (وَلاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ).

مگر در دوازده مورد :

۱. «برای شوهرانشان» (إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ).

۲. «یا پدرانشان» (أَوْ ءَابَائِهِنَّ).

۳. «یا پدران شوهرانشان» (أَوْ ءَابَاءِ بُعُولَتِهِنَّ).

۴. «یا پسرانشان» (أَوْ أَبْنَائِهِنَّ).

۵. «یا پسران همسرانشان» (أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ).

۶. «یا برادرانشان» (أَوْ إِخْوَانِهِنَّ).

۷. «یا پسران برادرانشان» (أَوْ بَنِی إِخْوَانِهِنَّ).

۸. «یا پسران خواهرانشان» (أَوْ بَنِی أَخَوَاتِهِنَّ).

۹. «یا زنان هم کیششان» (أَوْ نِسَائِهِنَّ).

۱۰. «یا بردگانشان (کنیزانشان)» (أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُنَّ).

۱۱. «یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند» (سفیهان و ابلهانی که در آنها میل جنسی وجود ندارد) (أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجَالِ).

۱۲. «یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند» (أَوِالطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلَی عَوْرَاتِ آلنِّسَاءِ).

زنان هنگام راه رفتن پای خود را به زمین نزنند

۴. وبالاخره چهارمین حکم را چنین بیان می کند: «زنان هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود (وصدای خلخالی که بر پا دارند به گوش رسد)» (وَلَا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ مَا یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ).

زنان در رعایت عفّت ودوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله ور می سازد وممکن است منتهی به انحراف از جادّه عفّت شود، چنان باید دقیق وسختگیر باشند که حتّی از رساندن صدای خلخالی که در پا دارند به گوش مردان بیگانه خودداری کنند واین گواه باریک بینی اسلام در این زمینه است.

وسرانجام با دعوت عمومی همه مؤمنان، اعمّ از مرد وزن، به

توبه وبازگشت به سوی خدا، آیه را پایان می دهد ومی گوید : «همگی به سوی خداوند بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید» (وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا آلمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

واگر در گذشته در این زمینه کارهای خلافی کرده اید، اکنون که حقایق احکام اسلام برای شما تبیین شد از خطاهای خود توبه کنید وبرای نجات وفلاح به سوی خدا آیید که رستگاری تنها بر در خانه اوست وبر سر راه شما لغزشگاه های خطرناکی وجود دارد که جز با لطف او نجات ممکن نیست، خود را به او بسپارید.

درست است که پیش از نزول این احکام، گناه وعصیان نسبت به این امور مفهوم نداشت، ولی می دانیم که بخشی از مسائل مربوط به آلودگی جنسی جنبه عقلانی دارد وبه تعبیر مصطلح، از «مستقلّات عقليّه» است که حکم عقل در آنجا به تنهایی برای ایجاد مسؤولیّت کافی است.

نکته ها :

۱. فلسفه حجاب

بدون شک در عصر ما که بعضی نام آن را عصر برهنگی وآزادی جنسی گذارده اند و افراد غرب زده، بی بندوباری زنان را جزئی از آزادی او می دانند، سخن از حجاب گفتن برای این دسته ناخوشایند وگاه افسانه ای است متعلّق به زمان های گذشته.

ولی مفاسد بی حساب، مشکلات و گرفتاری های روزافزونی که

از این آزادی های بی قید و شرط به وجود آمده، سبب شده که تدریجآ گوش شنوایی برای این سخن پیدا شود.

البتّه در محیط های اسلامی ومذهبی، مخصوصآ در محیط ایران بعد از انقلاب جمهوری اسلامی، بسیاری از مسائل حل شده و به بسیاری از این پرسش ها عملا پاسخ کافی و قانع کننده داده شده است، ولی باز اهمّیّت موضوع ایجاب می کند که این مسأله به طور گسترده تر مورد بحث قرار گیرد.

مسأله این است که آیا زنان - با نهایت معذرت - باید برای بهره کشی از طریق سمع وبصر و لمس (جز آمیزش جنسی) در اختیار همه مردان باشند و یا باید این امور مخصوص همسرانشان شود؟

بحث در این است که آیا زنان در یک مسابقه بی پایان در نشان دادن اندام خود و تحریک شهوات و هوس های آلوده مردان درگیر باشند و یا باید این مسائل از محیط اجتماع برچیده شود و به محیط خانواده و زندگی زناشویی اختصاص یابد؟

اسلام طرفدار برنامه دوم است و حجاب جزئی از این برنامه محسوب می شود، در حالی که غربی ها و غرب زده های هوسباز، طرفدار برنامه اوّل هستند.

اسلام می گوید: کامیابی های جنسی اعمّ از آمیزش ولذّت گیری های سمعی، بصری و لمسی مخصوص همسران است و غیر از آن، گناه و مایه آلودگی و ناپاکی جامعه است که جمله

(ذلِكَ أَزْكَی لَهُمْ) در آیات فوق اشاره به آن است.

فلسفه حجاب چیز مکتوم و پنهانی نیست، زیرا :

الف) برهنگی زنـان که طبعاً پی آمـدهایی همچون آرایش، عشوه گری و امثال آن همراه دارد، مردان - خصوصاً جوانان - را در یک حال تحریک دائم قرار می دهد؛ تحریکی که سـبب کوبیدن اعصاب آنها و ایجاد هیجان های بیمارگونه عصبی و گاه سرچشمه امراض روانی می شود. مگر اعصاب انسان چقدر می تواند بار هیجان را بر خود حمل کند؟

مگر همه پزشکان روانی نمی گویند هیجان مستمر، عامل بیماری است؟

مخصوصـاً تـوجّه بـه ایـن نکتـه کـه غریزه جنسـی نیرومنـدترین وریشه دارترین غریزه آدمی است و در طـول تاریـخ سرچشـمه حوادث مرگبار و جنایات هولناکی شـده، تا آنجا که گفته اند: هیچ حادثه مهمّی را پیدا نمی کنید مگر اینکه پای زنی در میان است.

آیا دامن زدن مستمر از طریق برهنگی به این غریزه و شعله ور ساختن آن، بازی با آتش نیست؟

آیا این کار عاقلانه ای است؟

اسـلام می خواهد مردان و زنان مسـلمان روحی آرام، اعصابی سالم و چشم و گوشـی پاک داشـته باشـند و این یکی از فلسـفه های حجاب است.

ب) آمارهای قطعی و مستند نشان می دهد که با افزایش برهنگی

در جهان، طلاق و ازهم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته، چرا که «هر چه دیده بیند، دل کند یاد» و هرچه «دل» - در اینجا یعنی هوس های سرکش - بخواهد، به هر قیمتی باشد به دنبال آن می رود و به این ترتیب هر روز دل به دلبری می بندد و با دیگری وداع می گوید.

در محیطی که حجاب است - و شرایط دیگر اسلامی رعایت می شود - دو همسر تعلّق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است.

ولی در «بازار آزاد برهنگی» که عملا زنان به صورت کالای مشترکی (لااقل در مرحله غیر آمیزش جنسی) درآمده اند، دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی تواند داشته باشد وخانواده ها همچون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می شوند و کودکان بی سرپرست می مانند.

ج) گسترش دامنه فحشا و افزایش فرزندان نامشروع از دردناک ترین پی آمدهای بی حجابی است که فکر می کنیم نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلایل آن، به ویژه در جوامع غربی، کاملا نمایان است، آن قدر عیان است که حاجتی به بیان ندارد.

نمی گوییم عامل اصلی فحشا و فرزندان نامشروع منحصراً بی حجابی است، نمی گوییم استعمار ننگین و مسائل سیاسی مخرّب در آن مؤثّر نیست، بلکه می گوییم یکی از عوامل مؤثّر آن مسأله برهنگی و بی حجابی محسوب می شود.

و بـا توجّه به اینکه «فحشـا» و از آن بـدتر «فرزنـدان نامشـروع» سرچشـمه انواع جنایت ها در جوامع انسانی بوده و هسـتند، ابعاد خطرناك این مسأله روشن تر می شود.

هنگامی که می شنویم در انگلستان هر سال – طبق آمار – پانصد هزار نوزاد نامشروع به دنیا می آید.

و هنگـامی که می شـنویم جمعی از دانشـمندان انگلیس در این رابطه به مقامـات آن کشور اعلام خطر کرده انـد، نه به خـاطر مسائل اخلاقی و مذهبی بلکه به خاطر خطرهایی که فرزندان نامشروع برای امنیّت جامعه به وجود آورده اند به گونه ای که در بسـیاری از پرونـده های جنایی پای آنها در میان است، به اهمّیّت این مسأله کاملا پی می بریم و درمی یابیم که مسأله گسترش فحشا، حتّی برای آنها که هیچ اهمّیّتی برای مذهب و برنامه های اخلاقی قائل نیستند، فاجعه آفرین است.

بنابراین هر چیز که دامنه فساد جنسـی را در جوامع انسانی گسترده سازد، تهدیدی برای امنیّت جامعه ها محسوب می شود وپی آمدهای آن هرگونه حساب کنیم به زیان آن جامعه است.

مطالعات دانشـمندان تربیتی نیز نشان داده، مدارسـی که در آن دختر و پسـر با هم درس می خوانند و مراکزی که مرد و زن در آن کار می کننـد و بی بنـدوباری در آنها حکمفرماست کم کاری، عقب افتادگی وعـدم احساس مسؤولیّت به خوبی مشاهـده شده است.

د) مسأله «ابتذال زن» و «سقوط شخصیّت او» در این میان نیز حایز اهمّیّت فراوان است که نیازی به آمار و ارقام ندارد.

هنگامی که جامعه زن را با اندام برهنه بخواهد طبیعی است روزبه روز تقاضای آرایش بیشتر وخودنمایی افزون تر از او دارد.

و هنگـامی که زن را از طریق جـاذبه جنسـی اش وسـیله تبلیغ کالاهـا و دکور اتـاق های انتظار و عاملی برای جلب جهانگردان، سیّاحان ومانند اینها قرار بدهند، در چنین جامعه ای شخصـیّت زن تا سـرحدّ یک عروسک یا یک کالای بی ارزش سـقوط می کنـد و ارزش هـای والای انسانی او به کلّی به دست فراموشـی سپرده می شود و تنها افتخار او جوانی، زیبایی و خودنمایی اش می شود.

و به این ترتیب به وسیله ای مبدّل خواهد شد برای اشـباع هوس های سـرکش یک مشت افراد آلوده و فریبکار وانسان نماهای دیوصفت.

در چنین جامعه ای چگونه یک زن می تواند با ویژگی های اخلاقی، علم و آگاهی اش جلوه کند و حایز مقام والایی شود؟!

به راسـتی دردآور است که در کشورهـای غربی و غرب زده و در کشور مـا پیش از انقلاـب اسـلامی، بیشـترین اسم، شـهرت، آوازه، پول، درآمد و موقعیّت برای زنان آلوده و بی بندوباری بود که به نام هنرمند و هنرپیشه معروف شده بودند و هر جا قدم می نهادند گردانندگان محیط های آلوده برای آنها سر و دست می شکستند وقدمشان را خیر مقدم می دانستند.

شکر خدا را که آن بساط برچیده شد و زن از صورت ابتذال سابق و وضعیّت یک عروسک فرنگی و کالای بی ارزش در آمد، شخصیّت خود را بازیافت، حجاب بر خود پوشید، امّا بی آنکه منزوی شود و در تمام صحنه های مفید و سازنده اجتماعی، حتّی در صحنه جنگ با همان حجاب اسلامی ظاهر شد.

این بود قسمتی از فلسفه های زنده و روشن موضوع «حجاب در اسلام» که متناسب با این بحث تفسیری بود.

۲. خرده گیری های مخالفان حجاب

اشاره

در اینجا می رسیم به ایرادهایی که مخالفان حجاب مطرح می کنند و باید به طور فشرده بررسی شود :

الف) زنان، نیمی از جامعه

مهم ترین چیزی که همه مخالفان حجاب در آن اتّفاق نظر دارند وبه عنوان یک ایراد اساسی بر مسأله حجاب ذکر می کنند، این است که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می دهند و حجاب سبب انزوای این جمعیّت عظیم می شود و طبعاً آنها را از نظر فکری وفرهنگی به عقب می راند، خصوصاً در دوران شکوفایی اقتصاد که احتیاج فراوانی به نیروی فعّال انسانی است از نیروی زنان در حرکت اقتصادی هیچ گونه بهره گیری نخواهد شد و جای آنها در مراکز فرهنگی و اجتماعی نیز خالی است؛ به این ترتیب، آنها به صورت یک موجود مصرف کننده و سربار اجتماع درمی آیند.

امّا آنها که به این منطق متوسّل می شونـد از چنـد امر به کلّی غافل شـده، یا تغافل کرده اند، زیرا اوّلا چه کسـی گفته است که حجاب اسلامی، زن را منزوی می کند و از صحنه اجتماع دور می سازد؟

اگر در گذشـته لازم بود ما زحمت اسـتدلال در این موضوع را بر خود هموار کنیم، امروز و بعد از انقلاب اسلامی، هیچ نیازی به اسـتدلال نیست زیرا با چشم خود گروه گروه زنانی را می بینیم که با داشـتن حجاب اسـلامی، در همه جا حاضـرند در اداره هـا، کارگـاه هـا، راهپیمایی ها و تظاهرات سیاسـی، رادیو و تلویزیون، بیمارسـتان ها ومراکز بهـداشتی به خصوص مراقبت های پزشکی برای مجروحان جنگی، فرهنگ و دانشگاه و بالاخره در صحنه جنگ و پیکار با دشمن.

کوتاه سخن اینکه وضع موجود پاسخ دندان شکنی است برای همه این ایرادها و اگر ما در سابق سخن از «امکان» چنین وضعی می گفـتیم امروز در برابر «وقـوع» آن قرار گرفته ایم و فلاسـفه گفته انـد : بهـترین دلیـل بر امکـان چیزی وقـوع آن است و این عیانی است که نیاز به بیان ندارد.

ثانیـاً از این که بگـذریم، آیـا اداره خـانه و تربیت فرزنـدان برومنـد وسـاختن انسان هایی که در آینـده بتواننـد با بازوان توانای خویش چرخ های عظیم جامعه را به حرکت درآورند، کار نیست؟

آنها که این رسالت عظیم زن را کار مثبت به شمار نمی آورند از نقش خانواده و تربیت در ساختن یک اجتماع سالم، آباد

وپرحرکت بی خبرند.

آنان گمان می کنند راه این است که زن و مرد ما همانند زنان ومردان غربی، اوّل صبح خانه را به قصد اداره وکارخانه و مانند آن ترک کنند و فرزندان خود را به شیرخوارگاه بسپارند، یا در اتاق گذاشته، در را بر روی آنها ببندند و طعم تلخ زندان را از همان زمان که غنچه ناشکفته ای هستند به آنها بچشانند.

غافل از اینکه با این عمل، شخصیّت آنها را در هم می کوبند وکودکانی بی روح و فاقد عواطف انسانی بار می آورند که آینده جامعه را به خطر خواهند انداخت.

ب) حجاب دست وپاگیر است

ایراد دیگری که آنها دارند این است که حجاب یک لباس دست وپاگیر است و با فعّالیّت های اجتماعی - خصوصاً در عصر ماشین های مدرن - سازگار نیست. یک زن حجاب دار خودش را حفظ کند یا چادرش را، یا کودک و یا برنامه اش را؟

ولی این ایرادکنندگان از یک نکته غافلند و آن اینکه حجاب همیشه به معنی چادر نیست بلکه به معنی پوشش زن است؛ آنجا که با چادر امکان پذیر است چه بهتر و آنجا که نشد به پوشش قناعت می شود.

زنان کشاورز و روستایی ما، به خصوص زنانی که در شالیزارها مهم ترین ودشوارترین کار کشت و برداشت محصول برنج را

برعهده دارند، عملا به این پندارها پاسخ گفته و نشان داده اند که زن روستایی با داشتن حجاب اسلامی، در بسیاری از موارد حتّی بیشتر و بهتر از مرد کار می کند بی آنکه حجابش مانع کارش شود.

ج) حجاب، مردان را حریص تر می کند

ایراد دیگر اینکه آنها می گویند: حجاب از این نظر که میان زنان و مردان فاصله می افکند، طبع حریص مردان را آزمندتر می سازد وبه جای اینکه خاموش کننده باشد، آتش حرص آنها را شعله ورتر می سازد که: «الإنسانُ حَریصٌ عَلی ما مُنِعَ».

پاسخ این ایراد، یا صحیح تر سفسطه و مغلطه را مقایسه جامعه امروز ما که حجاب در آن تقریباً در همه مراکز بدون استثنا حکمفرماست، با دوران رژیم طاغوت که زنان را مجبور به کشف حجاب می کردند می دهد.

آن روز هر کوی و برزن مرکز فساد بود، در خانواده ها بی بندوباری عجیبی حکمفرما بود، آمار طلاق فوق العاده زیاد بود، سطح تولّد فرزندان نامشروع بالا بود و هزاران بدبختی دیگر.

نمی گوییم امروز همه اینها ریشه کن شده، امّا بدون شک بسیار کاهش یافته و جامعه ما از این نظر سلامت خود را بازیافته و اگر به خواست خدا وضع به همین صورت ادامه یابد و سایر نابسامانی ها نیز سامان پیدا کند، جامعه ما از نظر پاکی خانواده ها و حفظ ارزش زن به مرحله مطلوب خواهد رسید.

۳. استثنای صورت و دست ها

در اینکه آیا حکم حجاب، صورت ودست ها حتّی از مچ به پایین را شامل می شود در میان فقها بحث های فراوانی است. بسیاری عقیده دارند که پوشاندن این دو (وجه وکفین) از حکم حجاب مستثناست در حالی که جمعی فتوا به وجوب پوشاندن داده، یا حدّاقل احتیاط می کنند.

البتّه آن دسته که پوشاندن این دو را واجب نمی دانند آن را مقیّد به صورتی می کنند که منشأ فساد وانحراف نشود وگرنه واجب است که بپوشانند.

در آیه فوق قراینی بر این استثنا وتأیید قول اوّل وجود دارد، از جمله :

الف) استثنای «زینت ظاهر» در آیه فوق خواه به معنی محلّ زینت باشد یا خود «زینت»، دلیل روشنی است بر اینکه پوشاندن صورت ودست ها لازم نیست.

ب) دستوری که آیه فوق در مورد انداختن گوشه های روسری به روی گریبان می دهد که مفهومش پوشاندن تمام سر وگردن وسینه است وسخنی از پوشاندن صورت در آن نیست، قرینه دیگری بر این مدّعاست.

توضیح اینکه: همان گونه که در شأن نزول نیز گفتیم، عرب ها در آن زمان روسری ومقنعه ای می پوشیدند که دنباله آن را روی شانه ها وپشت سر می انداختند به طوری که مقنعه، پشت گوش آنها

قرار می گرفت وتنها سر وپشت گردن را می پوشانید ولی قسمت زیر گلو وکمی از سینه که بالای گریبان قرار داشت نمایان بود.

اسلام آمد واین وضع را اصلاح کرد ودستور داد دنباله مقنعه را از پشت گوش یا پشت سر جلو بیاورند وروی گریبان وسینه بیندازند ونتیجه آن این بود که تنها گردی صورت باقی می ماند وبقیّه پوشانده می شد.

ج) روایات متعدّدی در این زمینه در منابع اسلامی وکتاب های حدیث وارد شده است که شاهد زنده ای بر این مدّعاست.(۱)

شواهد تاریخی نیز نشان می دهد که نقاب زدن بر صورت، در اسلام جنبه عمومی نداشت (شرح بیشتر در زمینه این بحث فقهی وروایی در مباحث نکاح در فقه آمده است).

ولی باز تأکید وتکرار می کنیم که این حکم در صورتی است که سبب سوءِاستفاده وانحراف نشود.

ذکر این نکته نیز لازم است که استثناءِ وجه وکفین از حکم حجاب، مفهومش این نیست که جایز است دیگران عمدآ نگاه کنند، بلکه در واقع این یک نوع تسهیل برای زنان در امر زندگی است.

۴. منظور از «نسائهنّ» در آیه حجاب

چنانکه در تفسیر آیه خواندیم، نهمین گروهی که مستثنا شده اند

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۵، باب ۱۰۹ از ابواب مقدّمات نکاح.

وبا توجّه به تعبیر «نسائهنّ» (زنان خودشان) چنین استفاده می شود که زنان مسلمان تنها می توانند در برابر زنان مسلمان حجاب را برگیرند، ولی در برابر زنان غیرمسلمان باید با حجاب اسلامی باشند وفلسفه این موضوع - چنانکه در روایات آمده - این است که ممکن است آنها بروند آنچه دیده اند برای همسران خود توصیف کنند واین شایسته زنان مسلمان نیست.

در روایتی که در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده، از امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم: لا یَنبَغی لِلمَرأَهِ أن تَنکَشِفَ بَینَ یَدَیِ الیَهُودِیَّهِ وَالنَّصرانِیَهِ فَإنَّهُنَّ یَصِفْنَ ذلِکَ لِازواجِهِنَّ: «سزاوار نیست زن مسلمان در برابر زن یهودی یا نصرانی برهنه شود، چرا که آنها آنچه دیده اند برای شوهرانشان توصیف می کنند».(۱)

۵. تفسیر «اُولِی الإربَهِ مِنَ الرِّجال»

«إربه»، در اصل از مادّه «اَرَب» (بر وزن عرب)، چنانکه راغب در مفردات می گوید، به معنی شدّت احتیاج است که انسان برای برطرف کردن آن چاره جویی می کند. گاهی نیز به معنی حاجت به طور مطلق استعمال می شود ومنظور از جمله (غَیْرِ أُولِی الإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ) در اینجا کسانی اند که نه میل جنسی دارند ونه نیاز به همسر؛ بنابراین «غیر اولی الإربه» کسانی را شامل می شود که این تمایل در آنها نیست.

ص: ۷۶

۱- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۱.

در اینکه منظور از این عنوان چه کسانی است در میان مفسّران گفت وگوست امّا آنچه بیش از همه می تواند قابل قبول باشد ودر چند حدیث معتبر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده این است که منظور از این تعبیر، مردان ابلهی اند که به هیچ وجه احساس جنسی ندارند ومعمولا از آنها در کارهای ساده وخدمتکاری استفاده می کنند.

امّا از آنجا که این وصف، یعنی عدم احساس میل جنسی، درباره گروهی از پیران صادق است بعید نیست که مفهوم آیه را توسعه دهیم واین دسته از پیرمردان نیز در معنای آیه داخل باشند.

در حدیثی از امام کاظم علیه السلام روی این گروه از پیرمردان تکیه شده است. ولی به هر حال مفهوم آیه این نیست که این دسته از مردان همانند محارمند، بلکه قدر مسلّم این است که پوشاندن سر یا کمی از دست ومانند آن در برابر این گروه واجب نیست.

۶. کدام اطفال از این حکم مستثنا هستند

گفتیم دوازدهمین گروهی که حجاب در برابر آنها واجب نیست اطفالی اند که از شهوت جنسی هنوز بهره ندارند: جمله (لَمْ یَظْهَرُوا) گاهی به معنی «لم یطّلعوا» (آگاهی ندارند) وگاهی به معنی «لَم یَقدِرُوا» (توانایی ندارند) تفسیر شده، زیرا این مادّه به هر دو معنی آمده است ودر قرآن گاه در این وگاه در آن به کار رفته.

به هر حال منظور، اطفالی است که بر اثر عدم احساس جنسی،

نه توانایی دارند نه آگاهی؛ بنابراین، اطفالی که به سنّی رسیده اند که این تمایل وتوانایی در آنها پیدا شده باید بانوان مسلمان، حجاب را در برابر آنها رعایت کنند.

۷. هرگونه عوامل تحریک ممنوع

آخرین سخن در این بحث اینکه در آخر آیه مورد بحث آمده است که نباید زنان هنگام راه رفتن پاهای خود را چنان به زمین بکوبند تا صدای خلخالشان به گوش رسد. این امر نشان می دهد که اسلام به اندازه ای در مسائل مربوط به عفّت عمومی سختگیر وموشکاف است که حتّی اجازه چنین کاری را نمی دهد.

والبتّه به طریق اولی اجازه به کارگیری عوامل مختلفی را که دامن به آتش شهوت جوانان می زند، مانند نشر عکس های تحریک آمیز وفیلم های اغواکننده ورمان ها وداستان های جنسی را نخواهد داد.

وبی شک محیط اسلامی باید از این گونه مسائل که مشتریان را به مراکز فساد سوق می دهد وپسران ودختران جوان را به آلودگی وفساد می کشاند پاک ومبرّا باشد.(۱)

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۰ و ۳۱ از سوره نور.

فصل چهارم: آیه تطهیر

اشاره

(یَا نِسَاءَ آلنَّبِیّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ آلنِّسَاءِ إِنِ آتَّقَیْتُنَّ فَلاَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ آلَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفًا * وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ آلجَاهِلِیَّهِ آلأُولَی وَأَقِمْنَ آلصَّلَوهَ وَءَاتِینَ الزَّکَوهَ وَأَطِعْنَ آللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا یُرِیدُ آللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ آلرِّجْسَ أَهْلَ البَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا).(۱)

ای همسران پیامبر، شما همچون یکی از زنان عادی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید. بنابراین به گونه ای هوس انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند وسخن شایسته بگویید.

ودر خانه های خود بمانید وهمچون جاهلیّت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید. ونماز را برپا دارید وزکات را ادا کنید

۱- سوره احزاب، آیه ۳۱ و ۳۲.

وخدا ورسولش را اطاعت نمایید. خداوند فقط می خواهد پلیدی وگناه را از شما اهل بیت دور سازد وکاملا شما را پاک کند.

تفسیر :

همسران پیامبر باید چنین باشند

در این آیـات سـخن از موقعیّت ومسؤولیّت سـنگین همسـران پیامبر صـلی الله علیه و آله است وطیّ آیاتی هفت دسـتور مهم به همسـران حضـرت می دهـد. نخست می فرمایـد: «شـما همچون یکی از زنان عادی نیستیـد اگر تقوا پیشه کنیـد» (یَا نِسَاءَ آلنَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ آلنِّسَاءِ إِنِ آتَّقَیْتُنَّ).

شما به خاطر انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله از یک سو وقرار گرفتن در کانون وحی وشنیدن آیات قرآن وتعلیمات اسلام از سوی دیگر، دارای موقعیّت خاصّی هستید که می توانید سرمشقی برای همه زنان باشید چه در مسیر تقوا وچه در مسیر گناه؛ بنابراین موقعیّت خود را درک کنید ومسؤولیّت سـنگین خود را به فراموشـی نسپارید وبدانید که اگر تقوا پیشه کنید در پیشگاه خدا مقام بسیار ممتازی خواهید داشت.

وبه دنبال این مقـدّمه که طرف را برای پذیرش مسؤولیّت ها آماده می سازد وبه آنها شخصـیّت می دهد، نخستین دسـتور را در زمینه عفّت صـادر می کنـد ومخصوصـآ به سـراغ یـک نکته باریـک می رود تا مسائل دیگر در این رابطه خود به خود روشـن شود.

ص: ۸۰

می فرماید: بنابراین «به گونه ای هوس انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند» (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ آلَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ).

بلکه هنگام سخن گفتن، جدّی وخشک وبه طور معمولی سخن بگویید، نه همچون زنان کم شخصیّت که سعی دارند با تعبیرات تحریک کننده که گاه توأم با ادا واطوار مخصوص است که افراد شهوتران را به فکر گناه می افکند سخن بگویید.

جمله (آلَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ) «کسی که در دل او بیماری است» تعبیر بسیار گویا ورسایی است از این حقیقت که غریزه جنسی در حدّ تعادل ومشروع عین سلامت است، امّا هنگامی که از این حد بگذرد نوعی بیماری خواهد بود تا آنجا که به سر حدّ جنون می رسد که از آن تعبیر به «جنون جنسی» می کنند وامروز دانشمندان انواع واقسامی از این بیماری روانی را که بر اثر طغیان این غریزه وتن دادن به انواع آلودگی های جنسی ومحیط های کثیف به وجود می آید در کتاب های خود شرح داده اند.

در پایان آیه، دومین دستور را چنین شرح می دهد: «شما باید به صورتی شایسته که مورد رضای خدا وپیامبر وتوأم با حق وعدالت باشد سخن بگویید» (وَقُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفًا).

زنان نباید با ناز وکرشمه سخن بگویند

در حقیقت جمله (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ) اشاره به کیفیّت سخن

گفتن است وجمله (وَقُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفًا) اشاره به محتوای سخن.

البتّه «قول معروف» (گفتار نیک وشایسته) معنای وسیعی دارد که علاوه بر آنچه گفته شد، هرگونه گفتار باطل وبیهوده وگناه آلود ومخالف حق را نفی می کند.

ضمناً جمله اخیر می تواند توضیحی برای جمله نخست باشد مبادا کسی تصوّر کند که باید برخورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله با مردان بیگانه، موذیانه یا دور از ادب باشد، بلکه باید برخورد شایسته ومؤدّبانه ودر عین حال هیچ گونه جنبه های تحریک آمیز در آن نباشد.

سپس سومین دستور را که در زمینه رعایت عفّت است چنین بیان می کند: «وشما در خانه های خود بمانید وهمچون جاهلیّت نخستین در میان جمعیّت ظاهر نشوید واندام ووسایل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید» (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ آلجَاهِلِيَّةِ آلأُولَى).

«قرن»، از مادّه «وقار»، به معنی سنگینی است وکنایه از قرار گرفتن در خانه هاست.

بعضی نیز احتمال داده اند که از مادّه «قرار» بوده باشد که از نظر نتیجه تفاوت چندانی با معنای اوّل نخواهد داشت.

«تبرّج» به معنی آشکار شدن در برابر مردم است واز مادّه «بُرج» گرفته شده که در برابر دید همگان ظاهر است.

امّا اینکه منظور از جاهلیّت اولی چیست، ظاهراً همان جاهلیّتی

است که مقارن عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده وبه طوری که در تواریخ آمده، در آن روزگار زنان حجاب درستی نداشته ودنباله روسری های خود را به پشت سر می انداختند به طوری که گلو وقسمتی از سینه وگردنبند وگوشواره های آنها نمایان بود وبه این ترتیب، قرآن همسران پیامبر را از این گونه کارها بازمی دارد.

بدون شک این یک حکم عام است وتکیه آیات بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله برای تأکید بیشتر است. درست مثل اینکه به شخص دانشمندی بگوییم تو که دانشمندی دروغ مگو! مفهومش این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است بلکه منظور این است که یک عالِم باید به صورت مؤکّد و جدّی تری از این کار بپرهیزد.

به هر حال این تعبیر نشان می دهد که جاهلیّت دیگری همچون جاهلیّت عرب قبل از اسلام در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگویی قرآن را در دنیای متمدّن مادّی می بینیم.

ولی مفسّران پیشین نظر به اینکه چنین امری را پیش بینی نمی کردند برای تفسیر این کلمه به زحمت افتاده بودند، لذا جاهلیّت اولی را به فاصله میان آدم ونوح، یا فاصله میان عصر داوود وسلیمان که زنان با پیراهن های بدن نما بیرون می آمدند تفسیر کرده اند تا جاهلیّت قبل از اسلام را جاهلیّت ثانیه بدانند.

امّا نیازی به این سخنان نیست بلکه ظاهر این است که جاهلیّت اولی همان جاهلیّت قبل از اسلام است که در جای دیگر قرآن نیز

به آن اشاره شده (سوره آل عمران، آیه ۴۳ وسوره مائده، آیه ۵۰ وسوره فتح، آیه ۲۶)؛ جاهلیّت ثانیه جاهلیّتی است که بعدآ پیدا خواهد شد (همچون عصر ما).

و سرانجام دستور چهارم وپنجم وششم را به این صورت بیان می فرماید: «شما زنان پیامبر، نماز را بر پای دارید، زکات بدهید وخدا ورسولش را اطاعت کنید» (وَأَقِمْنَ آلصَّلَوةَ وَءَاتِينَ الزَّكَوةَ وَأَطِعْنَ آللَّهَ وَرَسُولَهُ).

اگر در میان عبادات روی نماز وزکات تکیه کرده، ازآن روست که نماز مهم ترین راه ارتباط وپیوند با خالق است وزکات نیز در عین اینکه عبادتی بزرگ است، پیوند محکمی با خلق خدا محسوب می شود.

وامّا جمله (وَأَطِعْنَ آللَّهَ وَرَسُولَهُ) یک حکم کلّی است که تمام برنامه های الهی را فرا می گیرد. این دستورهای سه گانه نیز نشان می دهد که احکام مزبور مخصوص زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه برای همگان است، هرچند در مورد آنان تأکید بیشتری دارد.

جاهلیّت قرن بیستم

جمعی از مفسّران در تفسیر جمله «الجاهليّه الأُولى» در آیات مورد بحث گرفتار شک وتردید شده، گویی نتوانسته اند باور کنند که بعد از ظهور اسلام نوعی دیگر از جاهلیّت در جهان پا به عرصه وجود خواهد گذاشت که جاهلیّت عرب پیش از اسلام در مقابل آن

ص: ۸۴

موضوع کم اهمّیّتی خواهد بود.

ولی امروز این امر برای ما که شاهد مظاهر جاهلیّت وحشتناک قرن بیستم هستیم کاملا حل شده است وباید آن را به حساب یکی از پیشگویی های اعجازآمیز قرآن مجید گذارد.

اگر عرب در عصر جاهلیّت اولی جنگ وغارتگری داشت وفی المثل چندین بار بازار عکّاظ صحنه خونریزی های احمقانه گردید که چند تن کشته شدند، در جاهلیّت عصر ما جنگ های جهانی رخ داد که گاه بیست میلیون نفر در آن قربانی وبیش از آن، مجروح وناقص الخلقه می شوند.

اگر در جاهلیّت عرب، زنان تبرّج به زینت می کردند وروسری های خود را کنار می زدند به گونه ای که مقداری از سینه وگلو وگردنبند وگوشواره شان نمایان می گشت، در عصر ما کلوپ هایی تشکیل می شود به نام کلوپ برهنگان که (نمونه آن در انگلستان معروف است) با نهایت معذرت، افراد در آن برهنه مادرزاد می شوند که رسوایی های پلاژهای کنار دریا واستخرها وحتّی معابر عمومی نگفتنی است.

اگر در جاهلیّت عرب، زنان آلوده ذوات الاعلام بودند که پرچم بر درِ خانه می زدند تا افراد را به سوی خود دعوت کنند، در جاهلیّت قرن ما افرادی در روزنامه های مخصوص، مطالبی را در این زمینه مطرح می کنند که قلم از ذکر آن جدّآ شرم دارد وجاهلیّت عرب بر آن صد شرف.

ص: ۸۵

خلاصه چه گوییم از وضع مفاسدی که در تمدّن مادّی ماشینی منهای ایمان عصر ما وجود دارد که ناگفتنش بهتر است.

آنچه گفتیم فقط مشتی از خروار برای نشان دان زندگی کسانی بود که از خدا فاصله می گیرند وبا داشتن هزاران دانشگاه ومراکز علمی ودانشمندان، در اختیار فجایع ومفاسد قرار می گیرند.(۱)

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۱ و ۳۲ از سوره احزاب.

فصل پنجم: آیات حجاب و تهدید منافقان

اشاره

(یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنَی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلاَ یُؤْذَیْنَ وَکَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِیمًا * لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لاَ یُجَاوِرُونَکَ فِیهَا إِلَّا قَلِیلًا * مَلْعُونِینَ أَیْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِیلًا * سُنَّهَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِیلًا).(۱)

ای پیامبر، به همسران ودخترانت وزنان مؤمنان بگو: جلباب ها (روسری های بلند) خود را بر خویش افکنند. این کار برای اینکه (از کنیزان وآلودگان) شناخته شوند ومورد آزار قرار نگیرند بهتر است و(اگر تاکنون خطا وکوتاهی از آنها سر زده) خداوند همواره بخشنده و مهربان است.

ص: ۸۷

۱- سوره احزاب، آیه ۵۹ - ۶۲.

اگر منافقان وآنان که در دل هاشان بیماری است وهمچنین آنها که اخبار دروغ وشایعات بی اساس در مـدینه پخش می کنند، دست از کار خود برندارند تو را بر ضدّ آنان می شورانیم، سـپس جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شـهر بمانند واز همه جا طرد می شوند وهر جا یافته شوند گرفته خواهند شد وبه قتل خواهند رسـید. این سنّت خداوند است در اقوام پیشین وبرای سنّت الهی هیچ گونه تغییری نخواهی یافت.

شأن نزول آیات حجاب

در تفسـیر علیّ بن ابراهیم قمی در شـأن نزول آیه نخستین از آیـات بالاـ چنین آمـده است: آن ایّام زنان مسـلمان به مسـجد می رفتند وپشت سـر پیامبر صـلی الله علیه و آله نماز می گذاردند، هنگام شب وقتی برای نماز مغرب وعشا می رفتند برخی جوانان هرزه واوباش بر سـر راه آنها می نشسـتند وبا مزاح وسخنان ناروا آنها را آزار می دادند ومزاحم آنان می شدند. آیه مزبور نازل شد وبه زنان دستور داد حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند وکسی بهانه مزاحمت پیدا نکند.

در همان کتاب در شأن نزول آیه دوم چنین می خوانیم که گروهی از منافقان در مـدینه بودنـد وانواع شایعات را پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگامی که به برخی غزوات می رفت در میان مردم منتشـر می ساختنـد. گاه می گفتنـد پیامبر کشـته شده وگاه می گفتند

ص: ۸۸

اسیر شده؛ مسلمانانی که توانایی جنگ نداشتند ودر مدینه مانده بودند سخت ناراحت می شدند. شکایت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. این آیه نازل شد وشایعه پراکنان را سخت تهدید کرد.(۱)

تفسیر :

اخطار شدید به مزاحمان وشایعه پراکنان

قرآن در پی نهی از اذیّت رسول خدا صلی الله علیه و آله ومؤمنان، در این آیات روی یکی از موارد ایذاء تکیه کرده وبرای پیشگیری از آن از دو طریق اقدام می کند: نخست به زنان باایمان دستور می دهد که هرگونه بهانه ومستمسکی را از دست مفسده جویان بگیرند، سپس با شدیدترین تهدیدی که در آیات قرآن کم نظیر است، منافقان ومزاحمان وشایعه سازان را مورد حمله قرار می دهد.

در قسمت اوّل می فرماید: «ای پیامبر، به همسران ودخترانت وزنان مؤمنین بگو: روسری های بلند خود را بر خویشتن فرو افکنند تا شناخته شوند ومورد آزار قرار نگیرند» (یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنَی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ).

در اینکه منظور از شناخته شدن چیست دو نظر در میان مفسّران وجود دارد که منافاتی با هم ندارد.

نخست اینکه در آن زمان معمول بود که کنیزان بدون پوشاندن

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۵۹ - ۶۲ از سوره احزاب به نقل از تفسیر علیّ بن ابراهیم قمی.

سر وگردن از منزل بیرون می آمدند وچون از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند گاهی برخی جوانان هرزه مزاحم آنها می شدند. در اینجا به زنان آزاد مسلمان دستور داده شد که حجاب اسلامی را کاملا رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند.

بدیهی است مفهوم این سخن این نیست که اوباش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه ای را از دست افراد فاسد بگیرند.

دیگر اینکه هدفشان این است که زنان مسلمان در مراعات حجاب سهل انگار وبی اعتنا نباشند مثل برخی زنان بی بندوبار که در عین داشتن حجاب چنان بی پروا ولاابالی اند که غالباً قسمت هایی از بدنشان نمایان است وهمین معنی توجّه افراد هرزه را به آنها جلب می کند.

منظور از جلباب در آیه حجاب

در اینکه منظور از جلباب چیست مفسّران وارباب لغت چند معنی برای آن ذکر کرده اند.

۱. ملحفه (چادر)

۲. مقنعه وخمار (روسری)

۳. پیراهن گشاد.(۱)

ص: ۹۰

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۸۲، به نقل از لسان العرب؛ مجمع البیان و مفردات راغب.

گرچه این معانی با هم متفاوت هستند، قدر مشترک همه آنها این است که بدن را با آن بپوشانند (ضمناً باید توجّه داشت «جِلباب» به کسر وفتح جیم هر دو قرائت می شود) امّا بیشتر به نظر می رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگ تر واز چادر کوچک تر است، چنانکه نویسنده لسان العرب روی آن تکیه کرده است.

ومنظور از «یدنین» (نزدیک کنند) این است که زنان «جلباب» را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند به طوری که گاه کنار رود وبدن آشکار شود. به تعبیر دیگر، لباس خود را جمع وجور کنند.

امّا اینکه بعضی خواسته اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید پوشاند، هیچ دلالتی برای این معنی ندارد وکمتر کسی از مفسّران پوشانیدن صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته است.(۱)

به هر حال از این آیه استفاده می شود که حکم حجاب وپوشش برای زنان پیش از این نازل شده بوده، ولی بعضی از روی ساده اندیشی درست مراقب آن نبودند آیه فوق تأکید می کند که در رعایت آن دقیق باشند.

وچون نزول این حکم جمعی از زنان باایمان را نسبت به گذشته پریشان می ساخت، در پایان آیه می افزاید: «خداوند همواره غفور ورحیم است» (وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا).

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۹.

هرگاه تاکنون از شما در این امر کوتاهی شده، چون بر اثر جهل ونادانی بوده است خداوند شما را خواهد بخشید؛ توبه کنید وبه سوی او بازگردید ووظیفه عفّت وپوشش را به خوبی انجام دهید.

به دنبال دستوری که در آیه پیش به زنان باایمان داده شد، به بُعد دیگر این مسأله یعنی فعّالیّت های موذیانه اراذل واوباش پرداخته، می گوید: «اگر منافقان وکسانی که در قلبشان بیماری است ونیز کسانی که اخبار دروغ در مدینه پخش می کنند دست از کارشان برندارند، تو را بر ضدّ آنان می شورانیم وبر آنها مسلّط خواهیم ساخت سپس جز مدّتی کوتاه نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند» (لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لاَ یُجاوِرُونَکَ فِیهَا إِلاَّ قَلِیلاً).

«مرجفون» از مادّه «ارجاف» به معنی اشاعه اباطیل به منظور غمگین ساختن دیگران است واصل «ارجاف» به معنی اضطراب وتزلزل است وچون شایعات باطل ایجاد اضطراب عمومی می کند این واژه به آن اطلاق شده است.

از لحن آیه چنین استفاده می شود که سه گروه در مدینه مشغول خرابکاری بودند وهر کدام به نحوی اغراض خود را پیاده می کردند واین به صورت یک برنامه وجریان درآمده بود وجنبه شخصی وفردی نداشت.

نخست منافقین بودند که با توطئه های ضدّ اسلامی برای براندازی حکومت اسلامی می کوشیدند.

دوم اراذل واوباش بودنـد که قرآن از آنهـا تعبیر به بیماردلاـن کرده (الَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) همان گونه که این تعبیر در آیه ۳۲ سوره احزاب در مورد افراد هوسباز وشهوت ران آمده است (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ آلَّذِى فِى قَلْبِهِ مَرَضٌ): «ای همسران پیامبر، هنگامی که سخن می گویید با نرمی سخن مگویید مبادا بیماردلان در شما طمع کنند».

گروه سوم کسانی بودند که پخش شایعات در مدینه مخصوصاً هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وارتش اسلام به غزوات می رفتنـد، به تضعیف روحیّه بازمانـدگان می پرداختنـد وخبرهای دروغین از شکست پیامبر صلی الله علیه و آله ومؤمنین می دادند؛ به گفته برخی مفسّران این گروه یهودیان بودند.

وبه این ترتیب هر سه گروه را قرآن تهدید کرده است.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که برنامه های تخریبی سه گانه فوق همگی کار منافقان بوده وجدا ساختن آنها از یکدیگر، جداسازی اوصاف است نه اشخاص.

تهدید بسیار شدید درباره منافقان

قرآن می گوید: اگر اینها به اعمال زشت و ننگین خود ادامه دهند دستور حمله ویورش به آنها را صادر خواهیم کرد تا با یک حرکت مردمی مؤمنان، همه را از مدینه ریشه کن سازیم وآنها نتوانند دیگر در این شهر بمانند.

ص: ۹۳

وهنگامی که از این شهر رانده شدند واز تحت حکومت اسلامی طرد گشتند «هرجا یافته شوند گرفته خواهند شد وبه قتل خواهند رسید» (مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلاً).

«ثقفوا»، از مادّه «ثقف» و «ثقافت»، به معنی دست یافتن بر چیزی با دقّت ومهارت است. اگر به علم وفرهنگ «ثقافت» گفته می شود نیز به همین جهت است.

اشاره به اینکه بعدازاین حمله عمومی درهیچ جادرامان نخواهند بود وآنها را با دقّت پیدا می کنند وبه دیار عدم فرستاده می شوند.

در اینکه آیا منظور از این آیه آن است که آنها را در بیرون مدینه جست وجو می کنند وبه قتل می رسانند، یا اگر در داخل مدینه بعد از حکم تبعید عمومی بمانند گرفتار چنین سرنوشتی می شوند، دو احتمال وجود دارد ودر عین حال منافاتی بین این دو نیست؛ به این معنی که پس از سلب مصونیّت از این توطئه گران بیماردل شایعه ساز ومخرّب وحکم اخراج آنها از مدینه، چه آنجا بمانند وچه بیرون روند از دست مسلمانان شجاع وجان بر کف در امان نخواهند بود.

سپس در آخرین آیه مورد بحث می افزاید: این دستور تازه ای نیست، بلکه «سنّتی است الهی وهمیشگی که در اقوام پیشین بوده» که هرگاه گروه های خرابکار، بی شرمی توطئه را از حد بگذرانند فرمان حمله عمومی به آنها صادر می شود (سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ).

ص: ۹۴

وچون این حکم یک سنّت الهی است هرگز دگرگون نخواهد شد، چرا که «برای سنّت خداوند تبدیل وتغییری نمی یابی» (وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِیلًا).

این تعبیر در حقیقت جدّی بودن این تهدید را مشخّص می کند که بدانند مطلب کاملا قطعی وریشه دار است وتغییر وتبدیل در آن راه ندارد؛ یا باید به اعمال ننگین خود پایان دهند ویا در انتظار سرنوشتی دردناک باشند.

نکته ها :

۱. از خود شروع کن

در دستوری که در آیات مورد بحث در زمینه رعایت حجاب اسلامی به طور کامل آمده است وبه پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید این دستور را ابلاغ کن، نخست همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده اند، سپس دختران او وبعد زنان باایمان. اشاره به اینکه هرگونه اصلاحی را باید از خود وخانواده ات شروع کنی واین برنامه ای است برای همه اصلاح طلبان بشری.

ودر میان همسران ودختران، نخست همسران را عنوان می کند چرا که آنها با مردان نزدیک ترند زیرا دختران ازدواج می کنند وبه خانه شوهران خود منتقل می شوند.

۲. پیشگیری از دو راه

مفاسد اجتماعی چون غالبآ تک علّتی نیست باید مبارزه با آن را

از همه جوانب شروع کرد وجالب اینکه در آیات فوق برای جلوگیری از مزاحمت های افراد هرزه، نخست به زنان باایمان دستور می دهد که بهانه ای به دست آنها ندهند، سپس مزاحمان را با شدیدترین تهدید بر سر جای خود می نشاند.

واین نیز برنامه ای است برای همیشه وهمگان که هم دوست را باید اصلاح کرد وهم دشمن را با قدرت بر سر جای خود نشانید.

۳. موضع نیرومند مسلمین

از تهدیدات شدید وپرقدرت آیات فوق به خوبی استفاده می شود که بعد از خاتمه یافتن ماجرای «بنی قریظه» وریشه کن شدن این گروه از دشمنان خطرناک داخلی، موقعیّت مسلمانان در مدینه کاملًا تثبیت شد. تنها مخالفتی از ناحیه منافقانی انجام می گرفت که به صورت ناشناس در صفوف مسلمین بودند ولی در باطن با جمعی از اوباش وهرزگان وشایعه سازان.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از موضع قدرت با آنها برخورد کرد وشدیداً اخطار نمود که اگر دست از سمپاشی ها وتوطئه برندارند با یک هجوم وحمله، حسابشان یکسره خواهد شد وهمین برخورد قاطعانه کاملا جدّی وحساب شده اثر خود را کرد.

۴. ریشه کن کردن فساد

آیا آنچه در آیات فوق برای ریشه کن ساختن مفاسدی همچون

توطئه های منافقان ومزاحمت مستمر نسبت به نوامیس مسلمانان ومفسده جویی شایعه پراکنان ذکر شد، در سایر اعصار وقرون برای حکومت های اسلامی نیز مجاز است؟

گرچه کمتر کسی از مفسّران در این زمینه بحثی به میان آورده است، به نظر می رسد که این حکم مانند سایر احکام اسلامی اختصاص به زمان ومکان واشخاص نداشته باشد.

اگر به راستی سمپاشی وتوطئه از حد بگذرد وبه صورت یک جریان درآید وجامعه اسلامی را با خطرهای جدّی روبه رو سازد چه مانعی دارد که حکومت اسلامی دستور آیات فوق را که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده است به اجرا درآورَد ومردم را برای درهم کوبیدن ریشه فساد بسیج کند.

ولی بدون شک این گونه کارها ومانند آن، به خصوص که آن را یک سنّت تغییرناپذیر معرّفی می کند، به طور خودسرانه مجاز نیست وتنها باید به اذن ولیّ امر مسلمین وحاکم شرع صورت گیرد.

* * *

در آیات فوق خواندیم که قرآن یکی از سنّت های تغییرناپذیر الهی را ریشه کن کردن توطئه گران با یک حمله عمومی ذکر می کند که در امّت های پیشین نیز بوده. نظیر این تعبیر در موارد دیگر از قرآن آمده است، از جمله در سوره احزاب آیه ۳۸، بعد از آنکه اجازه شکستن سنّت غلط جاهلی در مورد تحریم همسر مطلّقه

پسرخوانده صادر کرده، می گوید برای پیامبر گناه وجرم نیست که اوامر الهی را هر چه باشد اجرا کند، سپس می فرماید: (سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا) «در این سنّت پروردگار است که در اقوام پیشین وانبیای سلف نیز بوده وفرمان خدا بر اساس معیارهای ثابت وتغییرناپذیر است».

در آیه ۴۳ سوره فاطر بعد از آنکه اقوام کافر ومجرم را تهدید به هلاکت می کند، می فرماید: (فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) «آیا آنها انتظار همان سرنوشت شومی را می کشند که اقوام نخستین را در بر گرفت؟ امّا هرگز برای سنّت الهی تبدیلی نمی یابی وهیچ گاه برای سنّت الهی دگرگونی نمی بینی؛ بر سر اینان همان فرو می آید که بر سر آنان آمد».

در آیه ۸۵ سوره غافر بعد از آنکه تصریح می کند ایمان آوردن کفّار لجوج از اقوام پیشین هنگام مشاهده عذاب استیصال مفید واقع نشد، می افزاید: (سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ) «این سنّت الهی است که در گذشته نیز در مورد بندگانش اجرا شد ودر آنجا کافران گرفتار خسران شدند».

ودر آیه ۲۳ سوره فتح بعد از آنکه پیروزی مؤمنان وشکست کفّار وعدم وجود یار ویاور برای آنها را در جنگ ها مطرح می کند می افزاید: (سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) «این سنّت پروردگار است که در گذشته نیز بوده وهرگز سنّت الهی تغییر نمی پذیرد».

ص: ۹۸

ونیز در آیه ۷۷ سوره اسراء هنگامی که توطئه تبعید یا نابودی پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می کند می افزاید: اگر آنها این کار خود را عملی می کردند بعد از تو جز مدّت کوتاهی باقی نمی ماندند (سُنَّهَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنْ رُسُلِنا وَلا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِیلًا) «این سنّت پیامبرانی است که قبل از تو فرستادیم وهرگز در سنّت ما دگرگونی نمی بینی».

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که منظور از «سنّت» در این گونه موارد قوانین ثابت واساسی تکوینی یا تشریعی الهی است که هرگز دگرگونی در آن روی نمی دهد. به تعبیر دیگر، خداوند در عالم تکوین وتشریع، اصول وقوانینی دارد همانند قوانین اساسی مرسوم در میان مردم جهان که دستخوش دگرگونی وتغییر نمی شود؛ این قوانین هم بر اقوام گذشته حاکم بوده است وهم بر اقوام امروز وآینده حکومت خواهد کرد.

یاری پیامبران، شکست کفّار، لزوم عمل به فرمان های الهی هرچند ناخوشایند محیط باشد، عدم فایده توبه هنگام نزول عذاب الهی ومانند اینها، جزءِ این سنّت های الهی جاودانی است.(۱)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۵ به بعد.

فصل ششم: مقاله ای درباره حجاب

اشاره

(۱)

مسأله حجاب ومسؤولیّت های ما

بی تردید از معضلات وناهنجاری های فرهنگی کشور در دوران حاضر که باید آن را در ردیف معضلات دیگر مانند تورم، بیکاری واعتیاد مورد بررسی ومطالعه جدّی قرار داد وبرای حلّ آن چاره اندیشید، مشکل مدگرایی وپدیده بدحجابی ووضعیّت ناهنجار برخی زنان ودختران امروز است به گونه ای که فاصله کمی با بی حجابی دارد وحتّی می توان آن را نوعی بی حجابی وکشف حجاب نوین نامید، چنانکه در روایات به چنین زنانی اشاره شده است.

۱- این مقاله نوشته دکتر علی اکبر کلانتری از اساتید حوزه و دانشگاه شیراز است که پس ازکسب اجازه از ایشان، به عنوان فصل ششم این کتاب قرار گرفت.

هم لباس دارند وهم عریانند

نساء کاسیات عاریات... زنانی که لباس به تن دارنـد ولی عریاننـد... به طور کلّی ضـرورت پرداختن به مقوله حجاب وپوشـش بیشتر ازآن روست که این امر در برخی مقـاطع، صـبغه فرهنگی وملّی به خود می گیرد ومی توان با توجّه به آن، نگرش فکری و اعتقادی افراد وگروه ها ومیزان پایبندی شان به نمادهای دینی وملّی را تعیین کرد.

شیـخ صـدوق در حدیثی که با سـند خود از امام صادق علیه السـلام نقل می کند، آن حضـرت فرمود: أوحی اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ إلی نَبِیٍّ مِن انبیائِهِ قُل لِلمؤمِنینَ لا یَلبَسوا لِباسَ أعـدائی ولا یَطعِموا مَطاعِمَ أعـدائی ولا یَسلِکوا مَسالِکَ أعـدائی فَیَکونوا أعدائی کَما هُم أعدائی.

«خـدای عزّ و جـل به پیـامبری از پیـامبرانش وحی کرد به مؤمنـان بگـو: پوشـش دشـمنانم را نپوشـند، از خـوردنی هـای ایشـان نخورند، وراه های آنان را نپیمایند که در این صورت همانند آنان دشمنان من خواهند بود».(۱)

در برخی روایات به جای «لا یَسلِکوا مَسالِکَ اعـدائی» جمله «لا یَتَشَـکَّلوا بِمَشاکِلِ أعـدائی» آمـده است که در این صورت می توان از آن، زشت ونکوهیده بودن مدگرایی وهمشکل شدن با دشمنان خدا را استفاده کرد.

امروز بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که جبهه کفر واستکبار

۱- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲.

در نظر دارد بار دیگر از تجربه تاریخی وتلخ اندلس علیه ممالک اسلامی، به خصوص جمهوری اسلامی ایران، استفاده کند آن هم با بهره گیری از فن آوری ها وتاکتیک های نو ودستگاه های پیشرفته وپیچیده تبلیغاتی وبی گمان از برنامه های آنان در همین راستا از بین بردن حجاب اسلامی وجایگزین ساختن مدها والگوهای غربی است.

یکی از نظریه پردازان غربی به صراحت گفته است که برای به شکست کشاندن انقلاب وحکومت اسلامی در ایران باید از کوتاه کردن مانتوها شروع کنیم.(۱)

مع الاسف سال های اخیر به جای آنکه به موازات رشد و گسترش این پدیده، شاهد برنامه ریزی ها واقدامات عملی وهماهنگ متولّیان ودستگاه های فرهنگی کشور باشیم شاهد سکوت، بی برنامگی وانفعال بسیاری از آنها بودیم.

ممکن است برخی برای فرار از مسؤولیّت وتوجیه بی برنامگی خود بگویند: پوشش یک امر درونی ویونیفرم فهم است ونمی توان به اجبار کسی را باحجاب کرد. چنانکه ممکن است برخی پرهیز از هرگونه اقدام تنبیهی وتغییری را توصیه کنند وبگویند باید در مبارزه با این ناهنجاری، تنها به کار فرهنگی پرداخت.

به هر حال، رشد و گسترش پدیده بدحجابی از یک سو

ص: ۱۰۳

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵/۴/۱۳۸۳.

وبی برنامگی متولّیان فرهنگی از سوی دیگر موجب شده است برخی امید به اصلاح وضعیّت را از دست بدهند واساساً به جمع بندی برسند که اکثریّت بانوان جامعه ما بدحجاب، بلکه خواهان رفع الزام درباره این حکم الهی هستند، در حالی که هم تساهل وتسامح مسؤولان در این باب وهم جمع بندی مزبور درباره زنان ایرانی خطا ونادرست است.

اینان به بزرگ زنان باحجاب در راهپیمایی ها، نماز عیدها ونماز جمعه ها توجّه ندارند وزنان بی قید خیابانی را مبنای قضاوت خود درباره همه زنان ایرانی می دانند.

به طور کلّی می توان زنان جامعه ایران را به لحاظ میزان التزام به پوشش به سه گروه تقسیم کرد: عالی، خوب، بدحجاب.

۱. بانوان متدیّن ومقیّد به حجاب، چنانکه گفتیم، درصد بالایی را این دسته تشکیل می دهند که به علّت نداشتن انگیزه خودنمایی وتبرّج، نمود وبروز کمتری دارند.

۲. بانوان غافل وکم توجّه به احکام و موازین اسلامی.

می توان گفت اکثریّت زنان ودخترانی که در معابر واماکن عمومی با پوشش ناقصی ظاهر می شوند کسانی اند که از حدود وثغور حجاب اسلامی وارزش واهمّیّت آن آگاهی کافی ندارند، یا تحت تأثیر محیط قرار گرفته، قبح بدحجابی را فراموش کرده اند. این گونه افراد هیچ گونه تعمّد وغرض ورزی ندارند ومی توان با ارشاد وکار فرهنگی مناسب، رفتارشان را تغییر داد.

۳. زنان ودخترانی که باید آنان را تابلوهای بدحجابی ومانکن های متحرّکی دانست که با رفتارهای نامأنوس وغیرمتعارف خود در خدمت ترویج فرهنگ بیگانه قرار دارند ودانسته یا ندانسته به احکام وارزش های اسلامی دهن کجی می کنند.

بی گمان این دسته با ویژگی یاد شده در اقلّیّت قرار دارند.

بدیهی است دستگاه های فرهنگی کشور باید برای هر یک از این گروه ها به نحو خاصّی سیاستگذاری وبرنامه ریزی کنند وبه طور خلاصه می توان گفت باید گروه اوّل تشویق شوند.

لازم است محور سیاسگزاری ها وبرنامه ریزی ها درباره گروه نخست، تشویق وترغیب باشد. از باب مثال در برخی از میادین شهرها تندیس هایی در اشاره به اهمّیّت ومعرّفی پوشش کامل به وجود آید، یا صدا وسیما با هدف فرهنگ سازی بانوان محجّبه ودر عین حال موفّق در عرصه علم آموزی ونوآوری را الگو معرّفی کنند، یا در ارزشیابی های مربوط به مشاغل، مراعات پوشش اسلامی نیز لحاظ شود.

گفتنی است که «تشویق» در لغت به معنی به شوق آوردن، راغب کردن وآرزومند ساختن است.(۱)

ودر اصطلاح تربیتی، عبارت است از بهره گیری از امور مورد علاقه شخص به منظور ترغیب کردن او به تثبّت یا ادامه کاری که

۱- فرهنگ عمید، ص ۳۲۱.

انجام داده، یا شروع به انجام دادن آن کرده است.

در اهمّیّت «تشویق» به عنوان شیوه تربیتی همین بس که بخش قابل توجّهی از آیات قرآن در پیوند با ترغیب وتشویق مردم به انجام دادن کارهای پسندیده وپرهیز از امور ناپسند نازل شده است.

امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر بر اهمّیّت این شیوه تأکید کرده، می فرماید: «نباید نیکوکار وزشتکار در نزد تو یکسان باشند، زیرا در این صورت نیکوکار نسبت به انجام دادن کار نیک دلسرد وبی رغبت می شود وبدکار در ارتکاب بدی تشویق می گردد».

در فرازی دیگر از این نامه خطاب به او می فرماید: «پی درپی آنان را تشویق کن وکارهای مهمّی را که انجام داده اند برشمار».

در اهمّیّت «الگو» ونقش آن در شکل گیری اخلاق ورفتار نیز باید گفت: تأثّر وپیروی انسان ها از برخی افراد که از ویژگی های خاصّ ی برخوردارند از امور عینی وهمگانی در عرصه زندگی است تا جایی که می توان آن را از اصول مسلّم واستثناناپذیر علم روان شناسی دانست.

صاحبنظران این علم برآنند که فرد در دوران کودکی از والدین خود تقلید می کند، سپس رشدش دگرگون شده از معلّمان، سران محافل وجمعیّت هایی که در آغاز نوجوانی بدان ها منسوب می شود پیروی می کند، پس از آن همگنان برتر وممتاز خود را الگو

قرار داده، آن گـاه حرکـات پهلوانـان وکسـانی را که موجب شـگفتی او می شونـد مورد تقلیـد قرار می دهـد؛ حتّی از دیربـاز گروهی از روان شناسان به ویژه کابریل تارد بر این اعتقاد بوده اند که اصولاً رفتار اجتماعی خُلقی به تقلید مربوط می شود.

وامّا در مورد گروه دوم بایـد گفت: لازم است محور برنـامه ها درباره آنان تبلیغ وارشاد وراهنمایی واطّلاع رسانی باشـد وفی المثل در میادین وخیابان های شهر، تابلوها وتصاویری با مضامین زیبا وخواندنی در امر حجاب وتبعات زیانبار بدحجابی نصب شود ومهم تر از آن، صدا وسیما با برنامه هایی جذّاب ودر اوقات مناسب به بیان آموزه های دین در امر حجاب بپردازد.

ضرورت این امر بـدان جهت است که تحقیقـات میـدانی به خوبی نشـان می دهـد این دسـته از بـانوان آگـاهی کافی ودقیق از موازین واحکام شرع درباب حجاب وچگونگی مواجهه با نامحرم ندارند.

ومحور مناسب برای برنامه ها درباره گروه سوم نیز در وهله نخست، تنبّه وپس از آن ارشاد وبازپروری است.

به هر حـال، ضـرورت روی آوردن متعـادل به امر حجاب در زمان حاضـر بـدان روست که کشور ما در چنـد دهه اخیر در این موارد دو مقطع بزرگ را پشت سـر گذاشـته، در یـک مقطع شاهـد برخی افراط گری و سـخت گیری هـای بیجا وبرخوردهای سلیقـه ای ودر مقطع دیگر شاهـد تساهـل وتسامـح وکوتـاهی فراوانی در این زمینه بـوده است واکنـون مردم مـا وبه خصـوص متدیّنین، ضرورت تعادل

وبرنامه ریزی های منطقی ومعتدل در این زمینه را به خوبی احساس وحمایت می کنند.

لزوم دخالت دولت در ساماندهی حجاب

برخی بر این دیدگاه نادرست پافشاری می کنند که دخالت دولت در امر حجاب ومبارزه با بدحجابی، موجب عناد وجری شدن افراد وزمینه هرج ومرج بیشتر خواهد شد؛ بنابراین لازم است دولت وارد این عرصه نشود.

غافل از آنکه از اهداف اساسی برپایی حکومت دینی، حفظ مظاهر دینی وپاسداری از شعائر اسلامی بوده است. قرآن کریم در این باره می فرماید: (أَلَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْاَرْضِ أَقَامُوا آلصَّلَوةَ وَءَاتَوُا آلزَّكَوةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ) «مؤمنان کسانی اند که اگر به آنان در زمین قدرت ومکنت دهیم، نماز بر پای می دارند وزکات می دهند وامر به معروف ونهی از منکر می کنند».(۱)

اهدافی که با برنامه ریزی های متعادل ومعقول، کاملا دست یافتنی ومورد حمایت اکثریّت ملّت مسلمان است.

چنانکه می دانیم برابر قانون کشور عربستان، رعایت پوشش کامل برای زنان این کشور الزامی است وپوشاندن دست ها وصورت، حتّی برای دختران پس از دوران ابتدایی، اجباری است

۱- سوره حج، آیه ۴۱.

وچنانچه زنی در معابر این کشور خود را به خوبی نپوشاند از سوی مأموران موسوم به «مطوّع» که وظیفه امر به معروف ونهی از منکر را برعهده دارند مورد بازخواست قرار می گیرند.(۱)

بـدیهی است وقتی الزام به حجاب بیش از حـدّ واجب از سوی دولتی که پشـتوانه مردمی ندارد میسّـِر است، الزام به آن در حدّ متعادل ومعقول از سوی دولتی منتخب وبرخوردار از حمایت مردمی به طریق اولی امکان پذیر خواهد بود.

راهکارهای دخالت دولت در مسأله حجاب

اشاره

برخی بـا قیـاس مع الفـارق می گوینـد: اگر رضاخـان توانست به اجبـار چـادر از سر زنـان مـا برگیرد ما هم می توانیم زنان بی حجاب را به اجبار باحجاب کنیم.

باید گفت کاری که رضاخان کرد بر خلاف شـرع وعقل وناهمخوان با آداب وسنن ملّی ودر راستای اهداف استعماری ومورد مخـالفت محافـل ومراجع دینی بود، حـال آنکه برنـامه ریزی همه جـانبه ومتعـادل در مبارزه با پدیـده بـدحجابی، کاری معقول ومشـروع ومنطبق بـا فطرت، هماهنـگ بـا آداب وسـنن ملّی ومورد حمـایت مراجع معظّم تقلیـد واکـثریّت متـدیّن جـامعه است، مشروط بر آنکه مسؤولان ومتولّیان فرهنگی کشور با هماهنگی وانسجام

ص: ۱۰۹

۱- علی محمّد اشنانی، شناخت عربستان، ص ۴۵.

وبـا شـهامت وشـجاعت وارد میـدان شونـد وبا بی اعتنایی کامل به فشارها وجوسازی های دشـمنان به آنچه تکلیف الهی اسـت جامه عمل بپوشند.

گفتنی است حسّاسیّت وظرافت این مسأله ایجاب می کنـد که دولت در مبـارزه با آن از برنامه های کوتاه مـدّت ودرازمـدّت استفاده کند.

الف) برنامه های کوتاه مدّت

چگونگی برنـامه های کوتاه مـدّت نیز خود نیازمنـد مطالعه وبررسـی است ولی آنچه بایـد مورد توجّه مسؤولان قرار گیرد ودر انتظار آثار مطلوب آن بود امور زیر است :

۱. نظارت بر تولید وواردات وعرضه لباس های مبتذل وناهمگن با فرهنگ اسـلامی وبرخوردهای بازدارنده با اشـخاص حقیقی وحقوقی که در عرضه این لباس ها فعّالیّت می کنند.

۲. وضع کردن محدودیّت هایی در استفاده از امکانات وخدمات دولتی برای بدحجاب ها.

۳. تأسّف بار اینکه در نتیجه سـیاست تساهل وتسامـح، پدیـده بدحجابی به اماکن دولتی نیز سـرایت کرده است وارباب رجوع، ناباورانه با زلف ها وچهره های بزک کرده برخی کارمندان زن روبه رو می شوند.

هیأت دولت می تواند این مشکل را به راحتی وبا صدور بخشنامه به دستگاهای تحت پوشش مبنی بر لزوم رعایت پوشش

اسلامی برای بانوان کارمند وبرخورد جدّی با مدیران و مربّیان مختلف حل کند.

ب) برنامه های درازمدّت

۱. ضروری است حال که بیش از یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی با همکاری وهمفکری حوزه علمیّه ومجلس شورای اسلامی، الگویی مناسب ومنطبق بر موازین دینی وملّی برای پوشش بانوان تهیّه وتدوین کند وپس از تصویب این لایحه، صدا وسیما ودیگر رسانه ها به طور هماهنگ آن را برای مردم تشریح کنند وبا طیّ مرحله اطّلاع رسانی، در مقطع زمانی مناسب - مثلاً شش ماه - به ارشاد وامر به معروف ونهی از منکر زبانی اختصاص یابد وپس از این مدّت در کنار ارشاد، مرحله برخورد نیروی انتظامی با متخلّفان واقدامات قضایی نیز شروع شود.

وپیشنهاد برای چگونگی اجرای مرحله ارشاد آن است که در هر یک از نقاط ورودی یا خروجی اماکن ومعابر پرتردّد، مانند بازارها، زیارتگاه ها، پارک ها و... از سوی ستاد یا سازمان امر به معروف ونهی از منکر، جمعی متشکّل از حدّاقل یک برادر ویک خواهر آموزش دیده با ظاهری آراسته وبا متانت لازم وخلق وخوی اسلامی، خطاب به عابران، وجوب رعایت حجاب اسلامی را گوشزد کنند.

ص: ۱۱۱

۲. بسیار مناسب است نهادهای مسؤول در تدوین کتاب های درسی دانش آموزان ودانشجویان، مطالبی مهم ومستدل در امر ضرورت حجاب در کتاب های دینی واخلاقی آنان بگنجانند وآموزه های دینی در این باب را خاطرنشان سازند.

۳. چنانکه اشاره شد، مجلس شورای اسلامی می تواند با مطالعه کارشناسانه وسپس قانونگذاری جامع وفراگیر در این باب وپس از تصویب قوانین، با نظارت جدّی بر اجرای آنها، کمکی بزرگ به هدف مورد نظر نماید.

۴. رویکرد مثبت وکارشناسانه صدا وسیما به این مقوله حسّاس اجتماعی، آثار وبرکاتی دارد که بر کسی پوشیده نیست چرا که به مصداق «لا ینتشر الحقّ إلّا مِن حیث انتشر الضّلال» باید بر تهاجم فرهنگی با سلاح فرهنگی مقابله کرد.

در رابطه با مسؤولیّت این رسانه ملّی وپرمخاطب در امر حجاب، پرسش های زیادی مطرح است از جمله اینکه تاکنون چه تعداد فیلم وسریال از سوی این رسانه در تأکید بر حجاب اسلامی تهیّه شده است؟

آیا این سازمان تاکنون اقدام به برگزاری میزگرد علمی در باب حجاب کرده است؟

چرا آیات حجاب وروایات فراوانی را که در این باب وارد شده است وفتاوای صریح مراجع دینی در این زمینه با شیوه های هنرمندانه بیان نمی شود؟

آیا اگر گاهی به جای تبلیغ اشیای خوراکی و کالاهای مصرفی وتجمّلی در لابه لای فیلم های پربیننده، آیات قرآن وسخنان بزرگان دین در امر حجاب گفته شود اشکال دارد؟

۵. بی تردید نقش روحانیّت نیز در این باب بسیار مهم وبی بدیل است.

تجربه نشان داده است از عوامل مهمّی که می تواند مسؤولان امور را از سکون وانفعال به حرکت واقدام وادارد، تذکّرات مداوم مراجع معظّم وهشیاری عالمان وائمّه جمعه وجماعات است.

افزون بر موضعگیری های ارشادی روحانیون، نقش علمی آنان در این باب شایان توجّه است. فی المثل روحانیون می توانند با تبیین این مطلب که سنّ بلوغ برای دختران به نظر بیشتر مراجع نُه سال است وفتاوای شاذّ دیگر در میان فحول علما ومراجع بزرگ گذشته وحال قائلی ندارد، به ساماندهی وضعیّت حجاب کمک کنند.

در پایان یادآوری این نکته ضروری است که سنگینی مسؤولیّت نهادهای یاد شده به هیچ وجه نافی مسؤولیّت افراد دیگر نیست، چرا که بر اساس آموزه های اسلامی، جامعه به منزله خانواده بزرگی است که هر یک از اعضای آن نسبت به دیگران وظایف ومسؤولیّت هایی دارد.

چنانکه در فرازی از سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است :

«همه شما نسبت به مردم واهل خود نگهبان ومسؤول هستید.

امام وپیشوا نسبت به مردمانی که در حوزه حکومتی او زندگی می کنند، مرد نسبت به خانواده، زن نسبت به شوهر، خدمتکار نسبت به کسی که او را استخدام کرده است».(۱)

ص: ۱۱۴

۱- ابن ابی الجمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۲۹.

فصل هفتم: آیات عذاب بی عفّتان

اشاره

(آلزَّانِیَهُ وَآلزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَهَ جَلْدَهٍ وَلاَ تَأْخُذْکُمْ بِهِمَا رَأْفَهٌ فِی دِینِ آللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ آلْآخِرِ وَلْیَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَهٌ مِنَ آلْمُؤْمِنِینَ).(۱)

زن ومرد زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید وهرگز در (دین) خدا رأفت (ومحبّت کاذب) شما را نگیرد اگر به خدا وروز جزا ایمان دارید وباید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند.

تفسیر :

حدّ زانی وزانیه

«مرد وزن زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید» (آلزَّانِیَهُ وَآلزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَهَ جَلْدَهٍ).

۱- سوره نور، آیه ۲.

وبرای تأکید بیشتر اضافه می کند: «هرگز نباید در اجرای این حدّ الهی گرفتار رأفت و(محبّت دروغین) شوید، اگر به خدا وروز جزا ایمان دارید» (وَلاَ تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِی دِينِ آللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ آلاْخِرِ).

در واقع این آیه مشتمل بر سه دستور است.

۱. حکم مجازات زنان ومردان آلوده به فحشا (منظور از زنا در این آیه آمیزش مرد وزن غیر همسر وبدون مجوّز شرعی است).

۲. تأکید بر اینکه در اجرای این حدّ الهی گرفتار محبّت ها واحساسات بی مورد نشوید؛ احساسات ومحبّتی که نتیجه ای جز فساد وآلودگی اجتماع ندارد. منتها برای خنثی کردن انگیزه های این گونه احساسات، مسأله ایمان به خدا وروز جزا را پیش می کشد چراکه نشانه ایمان به مبدأومعاد،تسلیم مطلق در برابر فرمان اوست.

ایمان به خداوند عالم حکیم سبب می شود که انسان بداند هر حکمی فلسفه ای وحکمتی دارد وبی دلیل تشریع نشده وایمان به معاد سبب می شود که انسان در برابر تخلّف ها احساس مسؤولیّت کند.

در اینجا در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود :

روز قیامت برخی زمامداران که یک تازیانه از حدّ الهی کم کرده اند در صحنه محشر می آورند به او گفته می شود چرا چنین کردی؟ می گوید: برای رحمت به بندگانت. پروردگار به او می فرماید: آیا تو نسبت به آنها از من مهربان تر بودی؟ وسپس

دستور می دهد او را به آتش بیفکنند.

دیگری را می آورند که یک تازیانه زیادتر زده، به او گفته می شودچرا چنین کردی؟ در پاسخ می گوید: تا بندگانت از معصیت تو خودداری کنند. خداوند می فرماید: تو از من آگاه تر وحکیم تر بودی؟ سپس دستور می دهد او را نیز بر آتش دوزخ اندازند.

۳. دستور حضور یافتن جمعی از مؤمنان در صحنه مجازات ازاین روست که نه تنها گناهکار عبرت گیرد، بلکه این مجازات سبب عبرت دیگران شود. به تعبیر دیگر، با توجّه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگی های اخلاقی در یک فرد ثابت نمی ماند وبه جامعه سرایت می کند، برای پاکسازی باید همان گونه که گناهان آشکار شده، مجازات نیز آشکار شود.

وبه این ترتیب، پاسخ این پرسش که چرا اسلام اجازه می دهد آبروی انسانی در جمع بریزد روشن می شود، زیرا مادامی که گناه آشکار نگردیده وبه دادگاه اسلامی کشیده نشده است خداوند ستّارالعیوب راضی به پرده دری نیست، امّا بعد از اثبات جرم وبیرون افتادن راز از پرده استتار وآلوده شدن جامعه وکم شدن اهمّیّت گناه، باید به گونه ای مجازات صورت گیرد که آثار منفی گناه خنثی شود وقبح گناه به حال نخستین بازگردد.

اصولا در یک جامعه سالم باید تخلّف از قانون بااهمّیّت تلقّی شود. مسلّماً اگر تخلّف تکرار گردد آن اهمّیّت شکسته می شود وتجدید آن تنها با علنی شدن کیفر متخلّفان است.

ص: ۱۱۷

این واقعیّت را نیز نبایـد از نظر دور داشت که بسـیاری از مردم برای حیثیت وآبروی خود بیش از مسـأله تنبیهـات بـدنی اهمّیّت قائلند وهمین علنی شدن کیفر، ترمز نیرومندی برای هوس های سرکش آنهاست.

وسـرانجام در پایان آیه به نکته دیگری برای تکمیل نتیجه گیری از این مجازات الهی اشاره کرده، می گویـد «وباید گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند ومجازات آن دو را مشاهده کنند» (وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ).

نکته ها :

۱. مواردی که حکم زنا اعدام است

حکم زنای محصنه، زنای با محارم وزنای به عنف، اعدام است.

آنچه در آیه فوق در مورد حدّ زنا آمده، یک حکم عمومی است که موارد اسـتثنایی هم دارد، از جمله زنای محصن ومحصـنه است که حدّ آن با تحقّق شرایط، اعدام است.

منظور از «محصن» مردی است که همسرش در اختیار اوست و«محصنه» به زنی می گویند که شوهر دارد وشوهرش نزد اوست. هر گاه کسی با داشتن چنین راه مشروعی، باز مرتکب زنا شود حدّ او اعدام است.

شرایط و کیفیّت اجرای این حکم در کتاب های فقهی مشروحاً آمده است.

ص: ۱۱۸

همچنین حکم زنای به عنف وجبر اعدام است. البتّه در برخی موارد علاوه بر تازیانه، تبعید وپاره ای دیگر از مجازات ها وجود دارد که شرح آن را باید در کتاب های فقهی مطالعه کرد.

۲. چرا زانیه بر زانی مقدّم شده

اشاره

بدون شک، عمل منافی عفّت از همه کس قبیح است ولی از زنان، زشت وقبیح تر است زیرا آنها از حجب وحیای بیشتری برخوردارند وشکستن آن دلیل بر تمرّد شدیدتری است.

از این گذشته، عواقب شوم این امر گرچه دامنگیر هر دو می شود، در مورد زنان عواقب شومش بیشتر است.

این احتمال نیز وجود دارد که سرچشمه وسوسه این کار بیشتر از ناحیه زنان صورت می گیرد ودر بسیاری از موارد عامل اصلی محسوب می شوند.

مجموع این جهات سبب شده که زن آلوده بر مرد آلوده در آیه مزبور مقدّم داشته شود.

ولی زنان ومردان پاکدامن وباایمان از همه این مسائل برکنارند.

حکایت مرد ترکمن وسلطان جلال الدوله

روزی در اصفهان یکی از ترکمن ها دست جوانی را گرفته وبا حالتی مخصوص خدمت سلطان جلال الدوله آورد وگفت: این مرد را دیدم که با دخترم جمع شده بود، اکنون می خواهم او را با اجازه

شما بکشم. سلطان گفت: این کار را مکن بلکه دختر را به ازدواجش دربیاور و من مهر او را از خزانه می دهم.

ترکمن مدّعی گفت امکان ندارد او باید کشته شود. جلال الدوله دستور داد شمشیری بیاورند، وقتی آوردند آن را از غلاف خارج کرد و به پدر دختر گفت: شمشیر را بگیر وغلاف را نزد خود نگاه داشت، سپس به ترکمن امر کرد شمشیر را داخل غلاف کن! وی هر چه دقّت کرد ومی خواست داخل کند جلال الدوله طرف دیگر غلاف را پیش می آورد و مرد ترکمن به این کار موفّق نمی شد، تا بالاخره اعتراض کرد وگفت شما مانع می شوی شمشیر داخل شود.

جلال الدوله که منتظر چنین فرصتی بود گفت: بنابراین دختر تو هم اگر مایل نبود نمی گذاشت! پس او هم به این عمل میل داشته است؛ حال اگر می خواهی بکشی هر دو را بکش.

آن گاه پدر دختر به ازدواج راضی شد وآنها را به ازدواج یکدیگر درآورد وسلطان نیز مَهر او را از خزانه پرداخت.(۱)

۳. مجازات در حضور جمع چرا؟

آیه فوق که به صورت «امر» است، وجوب حضور گروهی از مؤمنان را به هنگام حدّ زنا می رساند، ولی ناگفته پیداست که قرآن شرط نکرده حتماً در ملأ عام این حکم اجرا شود بلکه بر حسب

۱- هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۳۶۸.

شرایط ومصالح متفاوت می گردد. حضور سه نفر یا بیشتر کافی است؛ مهم آن است که قاضی تشخیص دهد حضور چه مقدار از مردم لازم است.

فلسفه این حکم نیز روشن است زیرا همان گونه که گفتیم، اوّلا درس عبرتی برای همگان است وسبب پاکسازی اجتماع، ثانیاً شرمساری مجرم، مانع ارتکاب جرم در آینده خواهد شد، ثالثاً هر گاه اجرای حد در حضور جمعی انجام شود قاضی ومجریان حد، متّهم به سازش یا اخذ رشوه یا تبعیض یا شکنجه دادن ومانند آن نخواهند شد، رابعاً حضور جمعیّت مانع از خودکامگی وافراط وزیاده روی در اجرای حد می شود، خامساً ممکن است مجرم بعد از اجرای حد به ساختن شایعات واتّهاماتی در مورد قاضی ومجری حد بپردازد که حضور جمعیّت موضوع را روشن ساخته وجلوی فعّالیّت های تخریبی او را در آینده می گیرد.

۴. افراط وتفریط در اجرای حد ممنوع

بدون شک مسائل انسانی وعاطفی ایجاب می کند که حدّاکثر کوشش به عمل آید که هیچ فرد بیگناهی گرفتار کیفر نشود وتا آنجا که احکام الهی اجازه عفو وگذشت را می دهد عفو وگذشت شود ولی بعد از ثبوت جرم ومسلّم شدن حد باید قاطعیّت به خرج داد واز احساسات کاذب وعواطف دروغین که برای نظام جامعه زیانبخش است بپرهیزند.

مخصوصاً در آیه مورد بحث تعبیر به «فی دین اللّه» شده، یعنی هنگامی که حکم حکم خداست کسی نمی تواند بر خداوند رحمان ورحیم پیشی گیرد.

در اینجا از غلبه احساسات محبّت آمیز (نهی شده زیرا اکثر مردم دارای چنین حالتی هستند واحتمال غلبه احساسات محبّت آمیز بر آنها بیشتر است. این گروه نیز همان گونه که سابقاً اشاره کردیم از مسیر حکم الهی منحرفند وباید احساسات خود را کنترل کنند وبر خداوند پیشی نگیرند که آن نیز مجازات شدید دارد.

۵. فلسفه تحریم زنا

فکر نمی کنیم عواقب شومی که به خاطر این عمل دامان فرد وجامعه را می گیرد بر کسی مخفی باشد ولی توضیح مختصری در این زمینه لازم است.

پیدایش این عمل زشت وگسترش آن، بدون شک نظام خانواده را در هم می ریزد، رابطه فرزند وپدر را تاریک می کند، فرزندان فاقد هویّت که طبق تجربه تبدیل به جنایتکاران خطرناکی می شوند در جامعه افزایش می یابد.

این عمل ننگین سبب انواع برخورد یا کشمکش ها در میان هوسبازان، به علاوه بیماری های روانی وآمیزشی که آثار شوم آن بر کسی پنهان نیست، و کشتن فرزندان وسقط جنین می شود.(۱)

ص: ۱۲۲

۱- برای مطالعه بیشتر به تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۲ از سوره اسراء مراجعه فرمایید.

(وَالَّذِینَ لاَ یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ وَلاَ یَقْتُلُونَ النَّفْسَ آلَّتِی حَرَّمَ آللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَلاَ یَزْنُونَ وَمَنْ یفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثَامًا * یُضَاعَفْ لَهُ آلعَذَابُ یَوْمَ القِیَامَهِ وَیَخْلُدْ فِیهِ مُهَانًا * إِلاَّ مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحًا فَأُولَئِکَ یُبَدِّلُ آللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِیمًا * وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتَابًا).(۱)

«آنها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند وانسانی را که خداوند خونش را حرام نموده جز به حق به قتل نمی رسانند وزنا نمی کنند وهر کس چنین کند مجازاتش را خواهد دید».

«چنین کسی عذاب او در قیامت مضاعف می شود وبا خواری همیشه در آن خواهد ماند».

«مگر کسی که توبه کند وایمان بیاورد وعمل صالح به جا آورد که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می کند وخداوند آمرزنده ومهربان است».

«وکسی که توبه کند وعمل صالح به جا آورد به سوی خدا بازگشت می کند».

تفسیر

صفات عبادالرّحمان

خداوند در آیات پایانی سوره فرقان ویژگی هایی برای

۱- سوره فرقان، آیه ۶۸ - ۷۱.

«عبادالرّحمان» (بندگان خاص) برشمرده است که در آیات بالا ششمین ویژگی آنها بحث شده و آن توحید خالص است که آنان را از هرگونه شرك ودوگانه یا چندگانه پرستی دور می سازد. می فرماید: «آنان کسانی اند که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند» (وَالَّذِینَ لاَ یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا).

نور توحید سراسر قلب وزندگی فردی واجتماعی شان را روشن ساخته وتیرگی وظلمت شرك در آسمان فكر وروح آنها به کلّی برکنار ورخت بربسته است.

هفتمین صفت عباد الرّحمان، پاکی از آلودگی به خون بیگناهان است، چنانکه قرآن می فرماید: «آنها هرگز انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حق به قتل نمی رسانند» (وَلاَ یَقْتُلُونَ النَّفْسَ آلَّتِی حَرَّمَ آللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ).

از این آیه به خوبی استفاده می شود که تمام نفوس انسانی در اصل محترمند وریختن خون آنها ممنوع است، مگر عواملی پیش آید که احترام ذاتی را تحت الشعاع قرار دهد ومجوّز ریختن خون او گردد.

هشتمین وصف آنها این است که دامان عفّتشان هرگز آلوده نمی شود «وزنا نمی کنند» (وَلاَیَزْنُونَ).

آنها بر سر دو راهی کفر وایمان، ایمان وبر دو راهی امنیّت وناامنی جان ها، امنیّت وبر سر دو راهی پاکی وآلودگی، پاکی را انتخاب می کنند؛ محیطی خالی از هرگونه شرک وناامنی وبی عفّتی

وناپاکی با تلاش وکوشش خود فراهم می سازند.

ودر پایان این آیه برای تأکید هر چه بیشتر اضافه می کند: «وهر کس یکی از این امور را انجام دهد، عقوبت ومجازاتش را خواهد دید» (وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا).

«اثم» و«اثام» در اصل به معنی اعمالی است که انسان را از رسیدن به ثواب دور می سازد، سپس به هرگونه گناه اطلاق شده است، ولی در اینجا به معنی جزای گناه است.

بعضی نیز گفته اند که «اثم» به معنی گناه و«اثام» به معنی کیفر گناه است. واگر می بینیم برخی مفسّران آن را به معنی بیابان یا کوه یا چاهی در جهنّم ذکر کرده اند، در واقع از قبیل بیان مصداق است.

قابل توجّه اینکه در آیه مزبور نخست از مسأله شرک، سپس قتل نفس وبعد از آن زنا سخن به میان آمده است. از بعضی روایات استفاده می شود که این سه گناه از نظر ترتیب اهمّیّت به همین صورت است که در آیه آمده.

ابن مسعود می گوید به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم: اَیُّ الذَّنبِ اَعظَمُ؟ قالَ: اَن تَجعَلَ لِلّهِ نِدّآ وَهُوَ خَلَقَکَ. قالَ قُلتُ: ثُمَّ اَیُّ؟ قالَ: اَن تَقتُلَ وَلَدَکَ مَخافَهَ اَن یَطعَمَ مَعَکَ. قالَ قُلتُ ثُمَّ اَیُّ؟ قالَ: أن تُزانِیَ حَلیلَهَ جارِکَ، فأنزَلَ اللّهُ تصدیقَها (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ...).

«کدام گناه از همه گناهان بزرگ تر است؟ فرمود: اینکه برای خدا شبیهی قرار دهی در حالی که او تو را آفرید. عرض کردم: بعد از آن

کـدام گناه؟ فرمود: اینکه فرزنـد خود را از ترس اینکه مبادا با تو هم غذا شود به قتل برسانی. باز عرض کردم: بعد از آن کدام گنـاه؟ فرمود: اینکه به همسر همسـایه ات خیـانت کنی در این هنگام خداونـد در تصـدیق سـخنان پیامبر این آیه را نازل کرد: وَالَّذِینَ لاَ یَدْعُونَ معَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ... ».(۱)

گرچه در این حـدیث از نوع خاصّـِی از قتل وزنا سـخن به میان آمده، ولی با توجّه به اطلاق مفهوم آیه، این حکم درباره انواع آن است ومورد روایت، مصداق واضح تری از آن است.

از آنجا که این سه گناه نهایت اهمّیّت را دارد، باز در آیه بعـد روی آن تأکیـد کرده، می فرماید: «کسانی که مرتکب این امور شونـد عـذاب آنها در قیامت مضاعف می گردد وبا خواری، جاودانه در عـذاب خواهنـد بود» (یُضَاعَفْ لَهُ آلعَـذَابُ یَوْمَ القِیَمَهِ وَیَخْلُدْ فِیهِ مُهَانًا).

در اینجا دو سؤال پیش می آید: نخست اینکه چرا عذاب این گونه اشخاص مضاعف می شود، چرا به اندازه گناهشان مجازات نشوند، آیا این با اصول عدالت سازگار است؟

دیگر اینکه در اینجا سـخن از خلود وعذاب جاودان است در حالی که می دانیم خلود تنها مربوط به کفّار است واز سه گناهی که در این آیه ذکر شد تنها گناه اوّل کفر است وامّا قتل نفس وزنا نمی تواند سبب خلود شود.

ص: ۱۲۶

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۹.

مفسّـران در پاسخ پرسش اوّل بحث بسیار کرده اند، ولی آنچه صحیح تر به نظر می رسد این است که منظور از مضاعف شدن عـذاب ایـن اسـت که بر هر یـک از این گناهـان سه گـانه که در این آیه مـذکور است مجـازات جـداگانه ای خواهـد شـد که مجموعاً عذاب مضاعف است.

از این گذشـته گاه یک گناه سرچشـمه گناهان دیگر می شود، مانند کفر که سبب ترک واجبات وارتکاب محرّمات می گردد واین خود موجب عذاب مضاعف شدن مجازات الهی است؛ به همین جهت برخی مفسّران این آیه را دلیل بر این اصل معروف گرفته انـد که کفّار همـان گـونه که مکلّـف به اصول دین هسـتند به فروع نیز مکلّف انـد (الکُفّـارُ مُکَلَّفونَ بِـالفُروعِ کَمـا أَنَّهُم مُکَلَّفونَ بِالأُصُولِ).

و امّا در پاسخ پرسش دوم می توان گفت: برخی گناهان چندان شدید است که سبب بی ایمان از دنیا رفتن می شود.

این احتمـال نیز وجـود دارد که «خلـود» در آیه در مورد کسـانی است که سه گنـاه را بـا هم مرتکب شـده باشـند (شـرک، قتل نفس، زنـا) شاهـد بر این معنی آیه بعـد است که می گویـد: (إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحًا) «مگر کسـی که توبه کند وایمان آورَد وعمل صالح انجام دهد».

وبه این ترتیب مشکلی باقی نخواهد ماند.

البتّه بعضی مفسّران «خلود» را در اینجا به معنی طولانی گرفته اند نه جاودانی، ولی تفسیر اوّل ودوم صحیح تر به نظر می رسد.

ص: ۱۲۷

قابـل توجّه اینکه در اینجـا علاـوه بر مسأله مجازات معمولی، کیفر دیگری که همان تحقیر ومهانت است وجنبه روانی دارد نیز ذکر شـده است که خود می توانـد تفسـیر بر مسأله مضاعف بودن عـذاب بوده باشـد زیرا آنها هم عـذاب جسـمی دارنـد وهم عذاب روحی.

ولی از آنجـا که قرآن مجیـد هیـچ گـاه راه بـاز گشت را به روی مجرمـان نمی بنـدد وگناهکاران را تشویق ودعوت به توبه می کنـد، در آیه بعـد می گویـد: «مگر کسانی که توبه کننـد وایمان آورند وعمل صالح انجام دهند که خداوند گناهانشان را می بخشـد وسیّئات اعمـال آنها را تبـدیل به حسـنات می کنـد وخداونـد آمرزنـده ومهربان است» (إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ آللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا).

همـان گونه که دیـدیم در آیه قبـل سه گناه از بزرگ ترین گناهان ذکر شـده بود، جایی که درِ توبه را به روی این گونه افراد باز گذارده دلیل بر این است هر گناهکار پشـیمانی می تواند به سوی خدا بازگردد مشـروط بر اینکه توبه اش حقیقی باشد که نشانی آن، عمل صالـح جبران کننـده است که در آیه آمـده، وگرنه مجرّد اسـتغفار به زبان با پشـیمانی زودگذر به قلب، هرگز دلیل توبه نیست.

مسأله مهم در آیه فوق این است که چگونه خداوند سیّئات را تبدیل به حسنات می کند؟

در اینجا چند تفسیر است که همه می تواند قابل قبول باشد :

۱. هنگامی که انسان توبه می کند وایمان به خدا می آورَد دگرگونی عمیقی در سراسر وجودش پیدا می شود وبه خاطر همین تحوّل وانقلاب درونی، سیّئات اعمالش در آینده تبدیل به حسنات می شود واگر در گذشته مرتکب قتل نفس می شد در آینده دفاع از مظلومان ومبارزه با ظالمان را جای آن می گذارد واگر زناکار بود بعدآ عفیف وپاکدامن می شود واین توفیق الهی را در سایه ایمان وتوبه پیدا می کند.

۲. دیگر اینکه خداوند به لطف وکرمش وفضل وانعامش بعد از توبه کردن، سیّئات اعمال او را محو می کند وبه جای آن حسنات می نشاند چنانکه در روایتی از ابوذر از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: روز قیامت که می شود بعضی افراد را حاضر می کنند، خداوند دستور می دهد گناهان صغیره اش را به او عرضه کنید وکبیره هایش را بپوشانید.

به او گفته می شود: تو در فلان روز فلان گناه صغیره را انجام دادی واو به آن اعتراف می کند، ولی قلبش از کبائر ترسان ولرزان است.

در اینجا هرگاه خدا بخواهد به او لطفی کند دستور می دهد به جای هر سیّئه حسنه ای به او بدهید، عرض می کند: پروردگارا، من گناهان مهمّی داشتم که آنها را در اینجا نمی بینم.

ابوذر می گوید: در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله تبسّم کرد به گونه ای که دندان هایش آشکار گشت، سپس این آیه را تلاوت فرمود :

(فَأُولَئِکَ یُبَدِّلُ آللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ).(۱)

۳. سومین تفسیر اینکه منظور از سیّئات، نفس اعمالی که انسان انجام می دهد نیست بلکه آثار سوئی است که از آن بر روح وجان انسان نشسته، هنگامی که توبه کند وایمان آورَد آن آثار سوء از روح وجانش برچیده وتبدیل به آثار خیر می شود واین است معنی تبدیل سیّئات به حسنات.

البتّه این سه تفسیر با هم منافاتی ندارند و ممکن است هر سه در مفهوم آیه جمع باشند.

آیه بعد در حقیقت چگونگی توبه صحیح را تشریح کرده، می گوید: «کسی که توبه کند وعمل صالح انجام دهد، به سوی خدا بازگشت می کند» وپاداش خود را از او می گیرد (وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتَابًا).

یعنی توبه وترک گناه باید تنها به خاطر زشتی گناه نباشد بلکه علاوه بر آن، انگیزه اش خلوص نیّت وبازگشت به سوی پروردگار باشد.

بنابراین، فی المثل ترک شراب یا دروغ، به خاطر ضررهایی که دارد هر چند خوب است، ارزش اصلی این کار آن است که از انگیزه الهی سرچشمه گیرد.

برخی مفسّران تفسیر دیگری برای آیه فوق ذکر کرده اند وآن اینکه این جمله پاسخی است برای تعجّبی که احیاناً آیه گذشته در

ص: ۱۳۰

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۳.

برخی اذهـان برمی انگیزد وآن اینکه چگونه ممکن است خداونـد سیّئات را به حسـنات تبـدیل کنـد؟ این آیه پاسـخ می دهد هنگامی که انسان به سوی خداوند بزرگ بازگردد این امر تعجّب ندارد.

تفسیر سومی برای آیه ذکر شده وآن اینکه هرکس از گناه توبه کند به سوی خدا وپاداش های بی حساب او بازمی گردد.

گرچه این تفسـیرهای سه گـانه منافـاتی بـا هم ندارنـد ولی تفسـیر اوّل نزدیک تر به نظر می رسـد به خصوص با روایتی که در تفسیر علیّ بن ابراهیم قمی، ذیل آیه مورد بحث نقل شده هماهنگ است.(۱)

* * *

قرآن در آیـه ۳۲ سوره اسـراء به گنـاه بزرگ زنـا وعمل منافی عفّت اشاره کرده، می گویـد: «نزدیک زنا نشویـد چرا که عمل بسیار زشتی است وراه وروش بدی است» (وَلاَ تَقْرَبُوا آلزِّنَی إِنَّهُ کَانَ فَاحِشَهً وَسَاءَ سَبِیلاً).

در این بیان کوتاه به سه نکته اشاره شده است.

الف) نمی گویـد زنا نکنیـد، بلکه می گویـد به این عمل شـرم آور نزدیک نشویـد. این تعبیر علاوه بر تأکیدی که در عمق آن نسـبت به خود این عمـل نهفته، اشـاره لطیفی به این است که آلودگی به زنـا غالبـآ مقـدّماتی دارد که انسـان را تـدریجآ به آن نزدیک می کند؛ چشم چرانی یکی از مقدّمات آن است، برهنگی وبی حجابی مقدّمه

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۶۸ از سوره فرقان.

دیگر، کتاب های بدآموز، فیلم های آلوده، نشریات فاسد وکانون های فساد هر یک مقدّمه ای برای این کار محسوب می شود.

همچنین خلوت با اجنبیه (یعنی بودن مرد وزن نامحرم در یک مکان خالی وتنها) عامل وسوسه انگیز دیگری است.

وبالاخره ترک ازدواج برای جوانان وسختگیری های بی دلیل طرفین در این زمینه نیز از عوامل «قرب به زنا» است که در آیه مزبور با یک جمله کوتاه همه آنها را نهی کرده ودر روایات اسلامی هم هر کدام جداگانه مورد نهی قرار گرفته است.

ب) جمله (إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً) که مشتمل بر سه تأکید است (إنَّ، استفاده از فعل ماضی، تعبیر به فاحشه) عظمت این گناه آشکار را آشکارتر می کند.

ج) جمله «ساء سبیلا» (راه زنا بدراهی است) بیانگر این واقعیّت است که این عمل راهی به مفاسد دیگر در جامعه می گشاید.

فلسفه تحریم زنا

۱. پیدایش هرج ومرج در نظام خانواده واز میان رفتن رابطه فرزندان وپدران، رابطه ای که وجودش نه تنها سبب شناخت اجتماعی است بلکه موجب حمایت کامل از فرزندان می شود وپایه های محبّتی را که در تمام طول عمر سبب ادامه این حمایت است می گذارد.

خلاصه در جامعه ای که فرزندان نامشروع وبی پدر فراوان

شوند، روابط اجتماعی که بر پایه روابط خانوادگی بنیان شده، سخت دچار تزلزل می گردد.

برای پی بردن به اهمّیّت این موضوع کافی است یک لحظه چنین فکر کنیم که چنانچه زنا در کلّ جامعه انسانی مجاز گردد وازدواج برچیده شود، فرزندان بی هویّتی که در چنین شرایطی متولّد شوند تحت پوشش حمایت کسی نیستند، نه در آغاز تولّد ونه هنگام بزرگ شدن.

از این گذشته، از عنصر محبّت که نقش تعیین کننده ای در مبارزه با جنایت ها وخشونت ها دارد محروم می شوند وجامعه انسانی به جامعه ای کاملا حیوانی توأم با خشونت در همه ابعاد مبدّل می گردد.

۲. این عمل ننگین سبب انواع برخوردها وکشمکش های فردی واجتماعی در میان هوسبازان است. داستان هایی را که برخی از چگونگی وضع داخل محلّه های بدنام ومراکز فساد نقل کرده ونوشته اند به خوبی بیانگر این واقعیّت است که در کنار انحرافات جنسی، بدترین جنایات رخ می دهد.

۳. تجربه نشان داده وعلم ثابت کرده است که این عمل باعث اشاعه بیماری هاست وبا تمام تشکیلاتی که امروز برای مبارزه با عواقب وآثار آن فراهم کرده اند باز آمار نشان می دهد که تا چه اندازه افراد از این راه سلامت خود را از دست داده و می دهند.

۴. این عمل غالباً سبب سقط جنین وکشتن فرزندان وقطع نسل

ص: ۱۳۳

می شود چرا که چنین زنانی هرگز حاضر به نگهداری این گونه فرزندان نیستند واصولاً وجود فرزند، مانع بزرگی بر سر راه ادامه اعمال شوم آنهاست، لذا همیشه سعی می کنند آنها را از میان بردارند.

واین فرضیه کاملا موهوم که می توان این گونه فرزندان را در مؤسّساتی زیر نظر دولت ها جمع آوری کرد، شکستش در عمل روشن وثابت شده که پرورش فرزندان بی پدر ومادر به این صورت چقدر مشکلات دارد وتازه محصول بسیار نامرغوبی است؛ فرزندانی سنگدل، جنایتکار، بی شخصیّت وفاقد همه چیز.

۵. نباید فراموش کرد که هدف از ازدواج تنها اشباع غریزه جنسی نیست بلکه اشتراک در تشکیل زندگی وانس روحی وآرامش فکری وتربیت فرزندان وهمکاری در همه شؤون حیات از آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به یکدیگر وتحریم زنا هیچ یک از اینها امکان پذیر نیست.

امام علیّ بن ابی طالب علیه السلام در حدیثی می گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم چنین می فرمود: فِی الزِّنا سِتُّ خِصالٍ: ثَلاثٌ فِی الدُّنیا وَثَلاثٌ فِی الآخِرَه: فَأَمّا اللَّواتی فِی الدُّنیا فَیَذهَبُ بِنُورِ الوَجهِ وَیَقطَعُ الرِّزقَ وَیَسرِعُ الفَناءَ وَأَمّا اللَّواتی فِی الآخِرَهِ فَغَضَبُ الرَّبِّ وَسُوءُالحِسابِ وَالدُّخولُ فِی النّارِ: «در زنا شش اثر سوء است سه قسمت آن در دنیا وسه قسمت در آخرت است. امّا آنها که در دنیاست: یکی آن است که صفا ونورانیّت را از انسان می گیرد، روزی را قطع می کند،

تسریع در نابودی انسان ها می شود. وامّا آن سه که در آخرت است : غضب پروردگار، سختی حساب ودخول در آتش دوزخ».(۱)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «فرزند آدم گناهی نزد خداوند (تبارک وتعالی) بزرگ تر از گناه کسی که پیغمبر یا امامی را بکشد، یا خانه کعبه را که خداوند قبله بندگانش قرار داده، خراب کند یا نطفه خود را در رحم زنی که بر او حرام است بریزد انجام نداده اند».(۲)

از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دروغ می گوید کسی که گمان می کند از حلال متولّد شده است وزنا را دوست بدارد».(۳)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان با شما نیکی کنند، با زنان مردم رعایت عفّت کنید تا زنانتان با عفّت شوند».(۴)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نشانه های فرزند زنا سه چیز است: بدرفتاری با مردم، اشتیاق به زنا، دشمنی با ما اهل بیت علیهم السلام».(۵)

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۲ از سوره نساء، به نقل از مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۴.

۲- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۰.

۳- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۸.

۴- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۸.

۵- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۹.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «چهار چیز است که هر یک از آنها داخل خانه شود موجب خرابی می شود وبرکتی در آن خانه نیست: خیانت و دزدی و شرابخواری و زنا».(۱)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: هُوَ أَشَدُّ النّاسِ عَذاباً وَالزِّنا مِن أکبَرِ الکَبائِرِ : «زناکار عذابش از همه سخت تر است وزنا از بزرگ ترین گناهان است».(۲)

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حضرت فرمود: لَمّا اُسری بی مَرَرتُ بِنِسوانٍ مُعَلَّقات بِثَدیِهِنَّ فَقُلتُ مَن هؤلاءِ یا جَبرَئیلُ؟ فَقالَ هؤلاءِ اللَّواتی یُورِثنَ أموالَ أزواجِهِنَّ أولادَ غَیرِهِم : «وقتی مرا به آسمان بردند عبور من به زنانی افتاد که از برآمدگی سینه هایشان بر دار کشیده بودند گفتم: ای جبرئیل اینها کیستند؟ گفت: زنانی اند که ارث شوهرشان را به فرزندان بیگانه می دادند (یعنی زنا می دادند وفرزند زنا را وارث اموال شوهر خود می کردند)».(۳)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «غضب خدا شدید است بر زنی که بچّه ای را که از زنا آورده، داخل مردمی کند که با او محرم نیستند واو را وارث اموال آنها قرار دهد».(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۹.

۲- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۹.

۳- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۹.

۴- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۹.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سه گروه در امان خدا هستند تا خداوند از حساب روز محشر فارغ شود: کسی که هیچ گاه قصد زنا نکرده، کسی که هیچ وقت اموالش را با ربا مخلوط نکرده، کسی که هیچ وقت قدمی برای رسیدن به این دو چیز برنداشته است».(۱)

امام باقر علیه السلام روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ وقت زمین ناله وفریاد نمی زند به سوی خداوند، مانند آن زمینی که خون حرامی روی آن ریخته شود، یا آب غسل زنا، یا خواب قبل از طلوع آفتاب».(۲)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه چهار چیز آشکار شود، چهار چیز ظاهر خواهد شد: آن گاه که زنا فراوان شود زلزله آشکار می شود، و هرگاه زکات ندهند حیوانات می میرند، وهرگاه قاضی در حکم خود تجاوز کند آسمان از باریدن باران خودداری می کند و هرگاه مردم عهد وپیمان بشکنند کفّار بر مسلمانان پیروز می شوند».(۳)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «به راستی خداوند شیعیان ما را حفظ فرموده است که از زنا متولّد شوند یا از آنها فرزند زنا تولّد یابد».(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۱.

۳- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۱.

۴- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۳.

علی علیه السلامدرحدیثی فرمود:«زناموجب فقر وبیچارگی می شود».(۱)

امام باقر علیه السلام در روایتی فرمود: «در کتاب علی علیه السلام دیدم که فرمودند هرگاه بعد از من زنا آشکار شد، مرگ ناگهانی آشکار خواهد شد».(۲)

از امام صادق روایت شده است که فرمود: الذُّنوبُ الَّتی تَحبِسُ الرِّزقَ الزِّنا : «از گناهانی که درِ رزق وروزی را می بندد زناست».(۳)

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زنا حرام شده، زیرا در آن فساد قتل نفس است واز بین رفتن نسب وتربیت نشدن کودکان وفساد در اموال موروثی وآنچه شبیه است به این فسادها».(۴)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که بوی بهشت در فاصله هزار سال به مشام می رسد ولی به مشام سه گروه نمی رسد: کسی که عاقّ پدر ومادر شده، کسی که قطع رحم کرده است، و پیرمرد زناکار».(۵)

خداوند فرموده است: «رحمت من به کسی که قسم دروغ می خورد وآن که زنا می کند نمی رسد».(۶)

ص: ۱۳۸

۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۳.

۲- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۳.

۳- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۳.

۴- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴.

۵- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴.

۶- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خداوند عزّوجلّ با سه گروه سخن نمی گوید ونظر رحمت به آنها نمی کند وبرای آنها عذابی دردناک است: پیرمرد زناکار وسلطان جبّار وفقیر متکبّر».(۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زناکار ودزد وشرابخوار مانند بت پرست است».(۲)

از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روز قیامت بوی گندی منتشر می شود که تمام اهل محشر را ناراحت می کند. صدایی بلند می شود که ای اهل محشر می دانید این بوی گند از کجاست؟ می گویند نمی دانیم ولی خیلی از این بو اذیّت می شویم. سپس گفته می شود که این بوی بد از عورت زناکارانی است که بدون توبه مردند پس لعنت کنید آنها را خداوند لعنتشان کند. کسی در محشر باقی نمی ماند مگر اینکه می گوید: اللّهمّ العن الزُّناه؛ خداوندا، زناکاران را لعنت کن!».(۳)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند عزّوجلّ با سه گروه سخن نمی گوید وآنها را پاک نمی کند وبرای آنها عذابی دردناک مهیّاست، یکی از آنها زنی است که مرد اجنبی را در بستر شوهرش جای دهد».(۴)

ص: ۱۳۹

۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴.

۲- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴.

۳- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۵.

۴- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۵.

خدمت امام صادق علیه السلام عرض شد: آیا شخص زناکار در حال زنا مؤمن است؟ فرمود: «خیر. وقتی روی شکم زن نامحرم قرار دارد ایمان از او سلب می شود، وقتی بلند شد ایمان برمی گردد». راوی عرض کرد: اگر توبه کند؟ حضرت فرمود: «چه بسیارند کسانی که اراده توبه دارند ولی موفّق به توبه نمی شوند».(۱)

از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آیا خبر دهم شما را از بزرگ ترین زنا وآن زنای زن شوهرداری است که از زنا بچّه دار می شود وبچّه را به حساب شوهرش می گذارد. این زنی است که خداوند روز قیامت با او سخن نمی گوید ونظر رحمت به او نمی افکند وبرای او عذابی دردناك مهیّاست».(۲)

در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت یعقوب به پسرش گفت: ای پسرم زنا نکن که اگر پرنده ای زنا کند پرش می ریزد».(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۵.
۲- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۶.
۳- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۷.

فصل هشتم: حکایت های عبرت انگیز

الف) برصیصای عابد

(کَمَثَلِ الشَّیْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اکْفُرْ فَلَمَّا کَفَرَ قَالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکَ إِنِّی أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ العَالَمِینَ * فَکَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِی النَّارِ خَالِدَیْنِ فِیهَا وَذلِکَ جَزاؤُا الظَّالِمِینَ).(۱)

«آنها مثل شیطانند که به انسان گفت: کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم) امّا هنگامی که کافر شد گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار جهانیان است بیم دارم».

«سرانجام کار آن دو این شد که در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن می مانند؛ واین است کیفر ستمکاران».

برخی مفسّران وارباب حدیث در ذیل این آیه روایتی پرمعنی نقل کرده اند که می توانـد درسی برای همگان به خصوص جوانان

ص: ۱۴۱

۱- سوره حشر، آیه ۱۶ و۱۷.

باشد، تا هرگز با طناب پوسیده شیطان به چاه نروند که رفتن همان وسرنگون شدن در قعر چاه همان!

وخلاصه داستان چنین است :

در میان بنی اسرائیل عابدی بود به نام «برصیصا» که زمانی طولانی عبادت کرده بود و به آن حد از مقام قرب رسیده بود که بیماران روانی را نزد او می آوردند وبا دعای او سلامت خود را بازمی یافتند. روزی زنی جوان را از یک خانواده باشخصیّت به وسیله برادرانش نزد او آوردند ومقرّر شد مدّتی بماند تا شفا یابد. شیطان در اینجا به وسوسه گری مشغول شد وآن قدر صحنه را در نظر عابد زینت داد تا به زن تجاوز کرد.

چیزی نگذشت که معلوم شد آن زن باردار شده (واز آنجا که گناه همیشه سرچشمه گناهان عظیم تر است) زن را به قتل رسانید ودر گوشه ای از بیابان دفن کرد.

برادران زن باخبر شدند که مرد عابد دست به چنین جنایت هولناکی زده است. این خبر در تمام شهر پیچید وبه گوش امیر رسید. او با گروهی از مردم حرکت کرد تا از نزدیک از ماجرا باخبر شود. هنگامی که جنایات عابد مسلّم شد او را از عبادتگاهش فرو کشیدند، پس از اقرار به گناه، دستور داد او را به دار بیاویزند. هنگامی که بر بالای چوبه دار قرار گرفت شیطان در نظرش مجسّم شد، گفت: من بودم که تو را به این روز افکندم واگر آنچه را می گویم اطاعت کنی، موجبات نجات تو را فراهم خواهم کرد.

ص: ۱۴۲

عابد گفت: چه کنم؟ گفت: تنها یک سجده برای من کافی است! عابد گفت: در این حالتی که می بینی توانایی ندارم. شیطان گفت : اشاره ای کفایت می کند. عابد با گوشه چشم، یا با دست خود اشاره ای کرد وبه شیطان سجده آورد ودر دم جان سپرد وکافر از دنیا رفت.(۱)

ب) محرومیت از شهادت لاإله إلّااللّه

مردی فاسق را در حال جان دادن هرچه تلقین به گفتن شهادت لاإله إلّااللّه می کردند او در عوض این شعر را می خواند: یا ربّ قائله یوماً وقد تعبت أینَ الطَّریقُ إلی حمّامِ منجاب؛ قربان آن روزی بروم که زنی از من پرسید راه حمام منجاب کدام است!

علّت اینکه نمی توانست کلمه طیّبه «لاإله إلّااللّه» را بر زبان جاری سازد این بود که روزی زنی زیبا وعفیف برای رفتن به حمام از خانه خارج شد ولی راه را گم کرد. مقدار زیادی راه پیمود که خسته شد تا رسید بر درِ خانه ای و از همین مرد سؤال کرد حمام منجاب کجاست؟ آن مرد گفت همین جا حمام منجاب است. همین که زن وارد شد مرد داخل خانه شد ودر به روی او بست. زن فهمید که مرد حیله به کار برده واو را فریب داده است. زن از خود اظهار اشتیاق ومیل فراوانی به عمل جنسی نشان داد وچنان وانمود کرد که خودش مایل به این کار است. گفت خوب است مقداری غذا

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۶ از سوره حشر، به نقل از مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۵.

وعطر برای من تهیّه کنی چون گرسنه وکثیفم فوراً هم برگرد. همین که مرد برای خرید به بازار رفت به واسطه اطمینانی که از گفتار زن پیدا کرد ومیل وعلاقه ای که از خود ابراز کرد توجّهی نداشت که ممکن است در غیبت او زن از خانه خارج شود، به محض اینکه مرد رفت زن نیز از در بیرون شد وخود را نجات داد.

شیخ بهایی که این حکایت را در کشکول خود آورده، می گوید : توجّه کن چگونه این گناه او را هنگام مرگ از اقرار به شهادت لاإله إلّااللّه بازداشت، با آنکه جز وارد کردن زن به خانه خود وخیال زنا کار دیگری نکرد و به مقصودش نایل نشد.(۱)

ج) نتیجه مخالفت با هوای نفس

از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی زیبا وخوش سیما بود که زندگی خود را با ساختن زنبیل از برگ خرما می گذراند. روزی از درِ خانه پادشاه می گذشت که کنیز خانه پادشاه او را دید. کنیز وارد قصر شد وحکایتی از زیبایی وجمال عابد برای همسر شاه بازگو کرد.

خانم گفت: به هر وسیله ای او را وارد کن. همین که عابد وارد شد چشم همسر سلطان که به او افتاد از حُسن وزیبایی او در شگفت شد. درخواست نزدیکی با او کرد. عابد امتناع ورزید. زن دستور داد درهای قصر را ببندند. زن گفت غیر ممکن است باید

۱- پند تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۶، به نقل از کشکول شیخ بهایی، ج ۱، ص ۲۴۸.

من از تو کام بگیرم وتو نیز از من بهره ببری. عابد چون راه چاره را

مسدود دید پرسید بالای قصر شما محلّی نیست که آنجا وضو بگیرم؟ زن به کنیز گفت: ظرف آبی بالای قصر ببر تا هر چه می خواهد انجام دهد. عابد بر فراز قصر شد در آنجا با خود گفت ای نفس، چندین سال است که روز وشب عبادت کردی حال به یک عمل ناچیز می خواهی همه را تباه کنی! اکنون خود را از این بام به زیر انداز چرا که بمیری بهتر است تا این کار را انجام دهی. نزدیک بام رفت دید قصر مرتفع است وهیچ دستگیره ای نیست که خود را به آن بیاویزد تا به زمین رسد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همین که عابد خود را آماده انداختن کرد به جبرئیل امر شد که فوراً به زمین برو بنده ما از ترس معصیت می خواهد خود را بکشد او را به بال خود دریاب تا آزرده نشود. جبرئیل عابد را بین زمین و آسمان چونان پدری مهربان گرفت وبه زمین گذاشت.

از قصر که فرود آمد به منزل خود برگشت زنبیل هایش در همان خانه ماند. زنش پرسید پول زنبیل ها را چه کردی؟ گفت: امروز چیزی عاید نشد. زن گفت: امشب با چه افطار کنیم؟ گفت: باید به گرسنگی صبر کنیم ولی تنور را بیفروز تا همسایگان متوجّه نشوند ما نان تهیّه نکرده ایم، زیرا ایشان به فکر ما خواهند افتاد. زن تنور را روشن کرد وبا مرد خود شروع به سخن کرد در این بین یکی از زنان همسایه برای بردن آتش وارد شد وبه مقدار لازم آتش

برداشت، در وقت رفتن گفت شما گرم صحبت نشسته اید، نان هایتان در تنور نزدیک است بسوزد.

زن نزدیک تنور آمد دید نان بسیار خوب ومرتّبی بر اطراف تنور است. نان ها را جدا کرده، نزد شوهر آورد و به او گفت: تو در پیش خداوند منزلتی داری که برایت نان آماده می شود، از خداوند بخواه بقیّه عمر را از بدبختی وذلّت نجات دهد. عابد گفت صبر بر همین زندگانی بهتر است.(۱)

د) عابد را دریابید

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زنی هرزه گرد با چند نفر از جوانان بنی اسرائیل مصادف شد وبا قیافه به ظاهر آراسته خود آنها را فریفت. یکی از جوانان به دیگری گفت : اگر فلان عابد هم این زن را ببیند فریفته می شود وزن آلوده این سخن راشنیدگفت:به خداسوگندتااورانفریبم به خانه برنمی گردم.

هنگام شب به خانه عابد رفت در را کوبید گفت زنی بی پناهم امشب مرا در خانه خود جای ده! عابد امتناع ورزید. زن گفت چند نفر جوان مرا تعقیب می کنند اگر راهم ندهی آنها به من برسند از چنگالشان رهایی ندارم. عابد این حرف را که شنید به او اجازه ورود داد. همین که داخل خانه شد لباسش را از تن بیرون کرد وقامت دل آرای خود را در مقابل عابد جلوه داد. وقتی چشم عابد

۱- پند تاریخ، ج ۲، ص ۲۳۶، به نقل از انوارالعالیه.

به پیکر زیبا وانـدام دلفریب او افتاد چنان تحت تأثیر غریزه جنسـی واقع شد که بی اختیار دست خود را بر اندامش نهاد. در این وقت ناگاه به خود آمد ومتوجّه شد چه از او سـر زد. دیگی بر سـر بار داشت برای تهیّه غذا که زیر آن آتش افروخته بود، جلو رفت ودست بر آتش نهاد. زن پرسـید این چه کاری است که تو می کنی؟ جواب داد دست من خودسرانه کاری کرد که او را کیفر می دهم. از دیـدن این وضع، زن طاقت نیاورد از خانه عابد خارج شد. در بین راه به عدّه ای از بنی اسـرائیل برخورد کرد وگفت: فلان عابد را دریابید که خود را آتش زد. وقتی آمدند مقداری از دست او سوخته بود.(۱)

ه) در دست گرفتن آهن تفتیده

در کتـاب مـدهش ابن جوزی می نویسـد: مردی از پرهیزگاران وارد مصـر شـد آهنگری را دیـد که آهن تفتیـده را با دست از کوره بیرون می آورد وحرارت آن به دست او هیـچ تـأثیری نـداشت! بـا خود گفت این شـخص یکی از بزرگـان واوتاد است. پیش رفت وسلام کرد وگفت تو را به حقّ آن خدایی که در دست تو این کرامت را جاری کرده، دعایی درباره من کن.

آهنگر ایـن حرف را کـه شـنید شـروع کرد بـه گریسـتن، سـپس گفـت : گمـانی کـه دربـاره مـن کردی صـحیح نیسـت من از پرهیزگاران

۱- پند تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۲، به نقل از بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۳.

وصالحان نیستم.

پرسید چگونه می شود با اینکه انجام دادن چنین کاری جز به دست بندگان صالح خدا امکان پذیر نیست؟

گفت: آری، ولی از دست من سببی دارد.

آن مرد اصرار ورزید از علّت امر مطّلع شود.

آهنگر گفت روزی بر در همین دکّان مشغول کار بودم، زنی بسیار زیبا وخوش اندام که کمتر مانند او را دیده بودم جلو آمد واظهار فقر وتنگدستی کرد. من دل به رخساره او بستم وشیفته جمالش شدم. گفتم اگر راضی شوی کام از تو بگیرم هر چه احتیاج داشته باشی برآورده می سازم. زن با حالتی که حاکی از تأثّر فوق العاده بود گفت: از خدا بترس من اهل چنین کاری نیستم. گفتم در این صورت برخیز ودنبال کار خود برو! برخاست ورفت.

طولی نکشید که بازگشت و گفت: همین قدر بدان که تنگدستی طاقت فرسا مرا واداشت که به خواست تو تن در دهم.

دکّان را بستم و با او به خانه رفتم. وقتی وارد اتاق شدیم در را قفل کردم. پرسید چرا در را قفل می کنی اینجا که کسی نیست؟ گفتم می ترسم کسی اطّلاع پیدا کند و باعث رسوایی شود. در این هنگام چون برگ بید می لرزید وقطره های اشک چون ژاله از دیده اش می بارید، گفت: پس چرا از خدا نمی ترسی؟ پرسیدم تو از چه می ترسی که این قدر به لرزه افتاده ای؟ گفت اکنون خدا شاهد وناظر ماست چگونه نترسم! با قیافه ای بسیار تضرّع آمیز گفت: ای مرد،

اگر مرا واگذاری به عهده می گیرم خداوند پیکر تو را با آتش دنیا وآخرت نسوزانَد.

دانه های اشک او با التماس عجیبش در من اثر به سزایی کرد، از تصمیم خود منصرف شدم، احتیاجش را برآوردم، با شادی وسرور زیادی به منزل خود برگشت.

همان شب در خواب دیدم بانویی بزرگوار، تاجی از یاقوت بر سر داشت، به من فرمود: یا هذا جزاک اللّه عنّا خیراً؛ خدا پاداش نیکویی به تو عنایت کند.

پرسیدم شما کیستید؟ قالت: أُمّ الصَّبِیَّهِ الَّتی أَتَتکَ وَتَرَکتَها خَوفاً مِن اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ لاـ أَحرَقَکَ اللّهُ بِالنّارِ لا فِی الدُّنیا وَلا فِی الآخِرَهِ؛ من مادر همان دخترکی ام که نیازمندیْ او را به سوی تو کشانید ولی از ترس خدا رهایش کردی. اینک از خدا می خواهم که در آتش دنیا وآخرت تو را نسوزانَد.

گفتم: ای زن، از کدام خانواده بوده ای؟ گفت: از بستگان رسول خدا. سپاس وشکر فراوانی کردم؛ به همین جهت از آن پس حرارت آتش در من اثر ندارد.(۱)

و) جان باختن براثر بی عفّتی

سلطان محمود غزنوی شبی برای استراحت در بستر رفت هرچه کرد خوابش نبرد. در دلش گذشت شاید مظلومی دادخواهی

۱- پند تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۳، به نقل از ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۱۳۵.

می کند وکسی به دادش نمی رسد. به غلامش دستور داد جست وجو کند اگر ستمدیده ای را دید به حضور او آورَد.

غلام پس از تجسّس مختصر برگشت گفت کسی را ندیدم. سلطان باز هر چه کوشید خوابش نبرد دانست غلام در تکاپو کوتاهی کرده، خودش برخاست واز قصر سلطنتی بیرون شد.

در کنار حرمسرای او مسجدی بود، صدای ناله ای از میان مسجد شنید، جلو رفت دید مردی سر به زمین گذاشته، می گوید: خدایا، محمود در را بر روی مظلومان بسته وبا ندیمان خود در حرمسرا نشسته است. یا مَن لا تأخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوم؛ ای خدایی که نه چرت می زنی ونه خواب میروی، به فریادم برس!

سلطان گفت: چه می گویی؟ من در پی تو آمده ام. بگو چه شده؟ مرد گفت: یکی از خواصّ سلطان که نامش را نمی دانم پیوسته به خانه ام می آید وبا زنم همبستر می شود؛ دامن ناموس مرا به بدترین وجهی آلوده می کند.

سلطان گفت اکنون کجاست؟ جواب داد شاید رفته باشد. شاه گفت هر وقت آمد مرا خبر ده! سپس او را به پاسبانان قصر سلطنتی معرّفی کرد و دستور داد هر زمان این مرد مرا خواست او را نزد من آورید.

شب بعد باز همان سرهنگ به خانه مرد بینوا رفت. مرد مظلوم به قصر رفت و سلطان محمود با شمشیر شرربار به همراهش به خانه آمد، دید کسی در بستر همسرش خوابیده است. دستور داد چراغ را

خاموش کند، آن گاه شمشیر کشید واو را کشت. پس از آن دستور

داد چراغ را روشن کند. در این هنگام با دقّت نگاه کرد وبلافاصله سر به سجده نهاد، سپس به صاحبخانه گفت اگر در خانه غذا دارید بیاورید که گرسنه ام. عرض کرد سلطانی چون شما به نان درویش چگونه قناعت می کند؟ سلطان گفت هر چه هست بیاور! مرد تکّه ای نان برای او آورد، بعد پرسید علّت خاموش و روشن کردن چراغ چه بود؟ وپس از کشتن آن مرد سجده برای چه بود؟ ونیز در خانه مثل من غذا خوردن شما چه علّتی داشت؟

سلطان گفت همین که از جریان تو مطّلع شدم با خود اندیشیدم که در زمان سلطنت من کسی جرأت این کار را ندارد مگر فرزندانم. گفتم چراغ را خاموش کن تا اگر از فرزندان من بود محبّت پدری مرا مانع از اجرای عدالت نشود، چراغ که روشن شد نگاه کردم دیدم بیگانه است، به شکرانه اینکه دامن خانواده ام از جنایت پاک بود سجده کردم.

امّا خوردن غذا از این جهت بود که چون از چنین ظلمی اطّلاع یافتم با خود عهد کردم چیزی نخورم تا داد تو را از آن ستمکار بستانم،لذاازساعتی که تورادرشب گذشته دیدم چیزی نخورده ام.(۱)

ز) ابن سیرین وحفظ خود از گناه

جوانک شاگرد بزّاز بی خبر بود که چه دامی در راهش گسترده

۱- پند تاریخ، ج ۳، ص ۱۸۱.

شـده است ونمی دانست این زن زیبـا که به بهـانه خریـد پارچه به مغازه آنها آمـده، دلباخته اوست ودر قلبش طوفانی از عشـق وهوس وتمنّا برپاست.

یک روز همان زن به مغازه آمـد، اجناس زیادی خریـد، آن گاه به عـذر اینکه نمی تواند آنها را حمل کند گفت: پارچه ها را بدهید این جوان بیاورد درِ خانه به من تحویل دهد وپول بگیرد.

ابن سـیرین که عنفوان جوانی را پشت سـر می گذاشت واز زیبایی نیز بی بهره نبود، پارچه ها را به دوش گرفت وهمراه آن زن آمـد. وقتی داخـل خـانه شـد در از پشت بسـته شـد. ابن سـیرین به داخل اتاقی مجلّل راهنمایی شـد ومنتظر بود که خانم هر چه زودتر بیاید جنس را تحویل بگیرد وپول را بپردازد. پس از مدّتی پرده بالا رفت، خانم در حالی که خود را آرایش کرده بود با هزار عشوه به اتاق آمد. ابن سیرین فهمید که دامی برایش گسترده شده است، پس به زن التماس کرد.

زن عشـق سوزان خود را برای او شـرح داد وگفت: من خریـدار اجنـاس شـما نبودم بلکه خریـدار تو بودم. ابن سـیرین زبـان به نصـیحت وموعظه گشود واز خـدا وقیامت سـخن گفت امّا در دل زن اثر نکرد. زن که دید ابن سـیرین در عقیده خود پافشاری می کنـد او را تهدیـد کرد وگفت اگر به عشق من احترام نگـذاری و مرا کامیـاب نسـازی فریاد می کشم ومی گویم این جوان نسبت به من قصد سوء داشته، آن گاه معلوم است چه بر سر تو خواهد آمد.

موی بر بـدن ابن سـیرین راست شد. از طرفی ایمان وعقیده وتقوا به او فرمان می داد که پاکدامنی خود را حفظ کند واز طرف دیگر سرباز زدن از تمنّای آن زن به قیمت جان وآبروی او تمام می شود.

امّا فکری مثل برق از خاطرش گـذشت. با خود گفت بایـد کاری کنم که عشق زن به نفرت تبدیل شود وخودش از من دسـت بردارد؛ اگر بخواهم دامن تقوا را حفظ کنم بایـد چند لحظه، آلودگی ظاهر را تحمّل کنم. به بهانه قضای حاجت از اتاق بیرون رفت وبـا وضع ولبـاس آلوده برگشت وبه طرف زن آمـد. تـا چشم زن به او افتـاد روی درهم کشـید وفوراً او را از منزل بیرون کرد.(۱)

ح) عشق سوزان همسر عزیز

یوسف بـا چهره زیبـا وملکوتیش نه تنهـا عزیز مصـر را مجـذوب خود کرد بلکه قلب همسـر عزیز را به سـرعت در تسـخیر خود درآورد وعشق او پنجه در اعماق جان او افکند وبا گذشت زمان این عشق روز به روز داغ تر و سوزان تر شد، امّا یوسف پاک وپرهیزگار جز به خدا نمی اندیشید وقلبش تنها در گرو عشق خدا بود.

امور دیگری نیز دست به دست هم داد وبه عشق آتشـین همسـر عزیز دامن زدند. نداشـتن فرزند از یک سو، غوطه ور بودن در یک

۱- هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۳۶۶، به نقل از داستان راستان، ج ۲، ص ۷۰.

زنـدگی پرتجمّل اشـرافی از سوی دیگر ونداشـتن هیچ گونه گرفتاری در زندگی داخل، چنانکه معمول اشـراف است از سوی سـوم، وبی بنـدوباری شدیـد حـاکم دربـار مصـر از سـوی چهـارم، این زن را که از ایمـان وتقوا نیز بهره ای نـداشت، در امواج وسوسه های شیطانی فرو برد آنچنان که سرانجام تصمیم گرفت مکنون دل خویش را با یوسف در میان بگذارد واز او تقاضای کامجویی کند.

او از تمام وسایل وروش ها برای رسیدن به قصد خود در این راه استفاده کرد وبا خواهش وتمنّا کوشید در دل او اثر کند.

قرآن می فرماید: «آن زن که یوسف در خانه او بود پی درپی از او تمنّای کامجویی کرد... ».

سرانجام آخرین راهی که به نظرش رسـید این بود: یک روز او را تنها در خلوتگاه خویش به دام انـدازد، تمام وسایل تحریک او را فراهم کند، جالب ترین لباس ها وبهترین آرایش ها وخوشـبوترین عطرها را به کار بَرد وصحنه را چنان بیاراید که یوسف نیرومند به زانو درآید.

قرآن می گوید: «او تمام درها را محکم بست وگفت: بیا که من در اختیار توام» (وَغَلَّقَتِ آلاٰبْوَابَ وَقَالَتْ هَیْتَ لَکَ).

وبه طوری که در بعضـی از روایات آمده است او هفت در را بست تا یوسف هیچ راهی برای فرار نداشته باشد... در این هنگام که یوسف همه جریـان هـا را به سوی لغزش وگنـاه مشاهـده کرد وهیـچ راهی از نظر ظاهر برای او باقی نمانـده بود، در پاسـخ زلیخا به

این جمله قناعت کرد و گفت: «پناه می برم به خدا» (قَالَ مَعَاذَ اللَّهُ).

یوسف به این ترتیب، خواست نامشروع همسر عزیز را با قاطعیّت رد کرد وبه او فهماند هرگز در برابر او تسلیم نخواهد شد.

در ضمن این واقعیّت را به او وبه همگان فهماند که در چنین شرایط سخت وبحرانی برای رهایی از چنگال وسوسه های شیطان وآنها که خُلق وخوی شیطانی دارند، تنها راه نجات پناه بردن به خداست؛ خدایی که خلوت وجمع برای او یکسان است وهیچ چیز در برابر اراده اش مقاومت ندارد... .

وهر دو به سوی در دویدند وپیراهن یوسف را از پشت پاره کرد. در این هنگام آقای آن زن را نزدیک در یافتند. آن زن گفت : کیفر کسی که نسبت به اهل تو خیانت کند جز زندان یا عذاب دردناک چه خواهد بود؟

یوسف گفت: او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد.

ودر این هنگام شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد که اگر پیراهن او از جلو پاره شده، آن زن راست می گوید واو (یعنی یوسف) از دروغگویان است.

واگر پیراهن از پشت سر پاره شده، آن زن دروغ می گوید واو - یعنی یوسف - از راستگویان است.

هنگامی که عزیز مصر دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده، گفت: این از مکر وحیله شما زنان است که مکر وحیله شما زنان عظیم است.

آن گاه عزیز مصر رو به یوسف کرد و گفت: «یوسف، از این موضوع صرف نظر کن وتو ای زن، از گناهت استغفار کن که از خطاکاران بودی» (یُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَآسْتَغْفِرِی لِذَنْبِكِ).

در اینکه شهادت دهنده چه کسی بود که پرونده یوسف وهمسر عزیز را به این زودی جمع وجور ومختومه ساخت وبیگناه را از گناهکار آشکار کرد در میان مفسّران گفت و گوست: بعضی گفته اند یکی از بستگان همسر عزیز مصر بود و جمله «مِن أَهلِها» گواه بر این است وقاعدتآ مرد حکیم ودانشمند وباهوشی بوده که در این ماجرا که هیچ شاهد وگواهی ناظر آن نبوده توانست از شکاف پیراهن، حقیقت حال را ببیند ومی گویند این مرد از مشاوران عزیز مصر ودر آن ساعت همراه او بوده است.

تفسیر دیگر اینکه بچّه شیرخواری از بستگان همسر عزیز مصر در آن نزدیکی بود ویوسف از عزیز مصر خواست که داوری را از آن کودک بخواهد. عزیز مصر در تعجّب فرو رفت که مگر چنین چیزی ممکن است؟ امّا هنگامی که کودک شیرخوار همچون مسیح در گهواره به سخن درآمد، معیار ومقیاسی را برای شناختن گناهکار از بیگناه به دست داد؛ متوجّه شد که یوسف یک غلام نیست بلکه پیامبری است یا پیامبر گونه.

در روایتی از اهل بیت علیهم السلام به این تفسیر اشاره شده است، از جمله ابن عبّاس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: چهار نفر در طفولیّت سخن گفتند: فرزند آرایشگر فرعون وشاهد

یوسف وصاحب جریج وعیسی بن مریم.

هر چند موضوع عشق همسر عزیز با داستانی که گذشت یک مسأله خصوصی بود که عزیز هم تأکید بر کتمانش داشت، امّا از آنجا که این گونه رازها نهفته نمی ماند مخصوصاً در قصر پادشاهان وصاحبان زر وزور که دیوارهای آنها گوش های شنوایی دارد، سرانجام این ماجرا از درون قصر به بیرون درز کرد وچنانکه قرآن می گوید: گروهی از زنان شهر این سخن را در میان خود گفت وگو می کردند ونشر می دادند که همسر عزیز با غلامش سر و سرّی پیدا کرده واو را به سوی خود دعوت می کند... وسپس او را با این جمله مورد سرزنش قرار دادند: «وما او را در گمراهی آشکار می بینیم».

روشن است آنها که این سخن را می گفتند اشراف مصر بودند که اخبار قصرهای پرفساد فرعونیان برای آنها جالب بوده وهمواره در جست وجوی آن بوده اند... .

همسر عزیز که از مکر زنان حیله گر مصر آگاه گردید سخت ناراحت شد، سپس چاره ای اندیشید وآن این بود که آنها را به مجلس میهمانی دعوت کند وبساط پرتجمّل با پشتی های گران قیمت برایشان فراهم سازد وبه دست هر کدام چاقویی برای بریدن میوه دهد... واین کار خود دلیل این است که وی از شوهر خود حساب نمی برد واز رسوایی گذشته درسی نگرفت.

وسپس به یوسف دستور داد که در مجلس گام بگذارد تا زنان

ص: ۱۵۷

سرزنشگر با دیدن جمالش وی را در این عشقش ملامت نکنند (وَقالَت آخْرُجْ عَلَيْهِنَّ).

امّا زنان مصـر، که طبق بعضی از روایات ده نفر بودند یا بیشتر، هنگامی که آن قامت زیبا وچهره نورانی را دیدند وچشمشان به صورت دلربای یوسف افتاد صورتی همچون خورشـید که از پشت ابر ناگهان ظاهر شود وچشم ها را خیره کنـد در آن مجلس طلوع کرد. چنان واله وحیران شدند که دست از پا وترنج از دست نمی شـناختند، «آنها هنگام دیدن یوسف او را بزرگ وفوق العاده شمردند» (فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ).

«وآن چنان از خود بی خود شدند که (به جای ترنج) دست ها را بریدند» (وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ).

وهنگامی که دیدنـد برق حیا وعفّت از چشـمان جـذّاب او می درخشـد ورخسار معصومش از شـدّت حیا وشـرم گلگون شده، «همگی فریاد برآوردند که نه این جوان هرگز آلوده نیست. او اصـلا بشـر نیست. او یک فرشـته بزرگوار آسـمانی است» (وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ).

در اینکه زنـان مصـر در این هنگـام چه انـدازه دست هـای خـود را بریدنـد در میـان مفسّـران گفت وگـوست. بعضـی آن را به صورت هـای مبالغه آمیزی نقل کرده انـد، ولی آنچه از قرآن اسـتفاده می شود این است که اجمالا دست های خود را مجروح کردند. در این هنگام زنان مصر قافیه را به کلّی باختند ودست هایی که خون از آن

می چکید، در حالی که پریشان همچون مجسّمه ای بی روح در جای خود خشک شده بودند نشان دادند که آنها نیز دست کمی از همسر عزیز ندارند.

زن عزیز مصر از این فرصت استفاده کرد و«گفت: این است آن کسی که مرا به خاطر عشقش سرزنش می کردید» (قَالَتْ فَذلِكُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی فِیهِ).

همسر عزیز گویا می خواست به آنها بگوید شما که با یک بار مشاهده یوسف این چنین عقل وهوش خود را از دست دادید وبی خبر دست ها را بریدید ومحو جمال او شدید وبه ثناخوانی وی برخاستید، چگونه مرا ملامت می کنید که صبح وشب با او می نشینم وبرمی خیزم.

همسر عزیز که از موقعیّت خود در طرحی که ریخته بود احساس خوشحالی وغرور می کرد، عذر خود را موجّه جلوه می داد ویکباره تمام پرده ها را کنار زد وبا صراحت تمام به گناه خود اعتراف کرد وگفت: «آری، من او را به کام گرفتن از خویش دعوت نمودم ولی او خویشتن داری کرد» (وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ).

سپس بی آنکه از این آلودگی به گناه اظهار ندامت کند، یا لااقل در جلوی میهمانان کمی حفظ ظاهر کند، با نهایت بی پروایی با لحن جدّی که حاکی از اراده قطعی او بود صریحآ اعلام کرد: «اگر او (یوسف) آنچه را فرمان می دهم انجام ندهد ودر برابر عشق سوزان

من تسلیم نگردد به طور قطع زندان خواهد افتاد» (وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ).

نه تنها به زندانش می افکنم، بلکه درون زندان «خوار وذلیلش می کنم» (وَلَيَكُونًا مِنَ آلصَّاغِرِينَ).

طبیعی است هنگامی که عزیز مصر در برابر آن خیانت آشکار همسرش فقط به جمله (وَآسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ) «از گناهت استغفار کن» قناعت کند، باید همسرش رسوایی را به این مرحله بکشاند واصولا ـ در دربار فراعنه وشاهان همان گونه که گفتیم این مسائل چیز تازه ای نیست.

به قول سعدی :

زلیخا چو گشت از می عشق مست به دامن یوسف درآویخت دست

چنان دیو شهوت رضا داده بود که چون گرگ بر یوسف افتاده بود

خلاصه تهدید صریح همسر عزیز به زندان وذلّت از یک سو ووسوسه های این زنان آلوده که دست خود را بریدند واکنون نقش دلّالی را بازی می کنند از سویی دیگر، لحظات بحرانی برای یوسف فراهم ساخت. طوفان مشکلات از هر سو او را احاطه کرده بود، امّا او از قبل خود را ساخته بود ونور ایمان وپاکی وتقوا، آرامش وسیکنه خاصّی در روح او ایجاد کرده بود.

با شجاعت وشهامت تصمیم خود را گرفت وبی آنکه با زنان

هوسباز وهوسران به گفت و گو برخیزد، رو به درگاه پروردگار آورد و این چنین به نیایش پرداخت :

«پروردگارا، زندان با همه سختی هایش در نظر من محبوب تر است از آنچه این زنان مرا به سوی آن می خوانند» (قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ).

سپس از آنجا که می دانست در همه حال مخصوصاً در مواقع بحرانی، جز به اتّکاءِ لطف پروردگار راه نجاتی نیست، خودش را با این سخن به خدا سپرد واز او کمک خواست: «پروردگارا، اگر کید ومکر ونقشه های خطرناک این زنان آلوده را از من بازنگردانی قلب من به آنها متمایل می شود واز جاهلان خواهم بود» (وَإِلاَّ تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الجَاهِلِينَ).

خداوندا، من به خاطر فرمان تو وحفظ پاکدامنی خویش از آن زندان وحشتناک استقبال می کنم؛ زندانی که روح من در آن آزاد است ودامانم پاک. به این آزادی ظاهری که جان مرا اسیر زندان شهوت می کند ودامانم را آلوده می سازد پشت پا می زنم.

خدایا کمک کن نیرویی ببخش وبر قدرت عقل وایمان وتقوای من بیفزای تا بر وسوسه های شیطان پیروز شوم.

واز آنجا که وعده الهی همیشه این بوده که جهادکنندگان مخلص را - چه با نفس چه با دشمن - یاری بخشد، یوسف را در این حال تنها نگذاشت ولطف حق به یاریش شتافت آنچنان که قرآن می گوید: «پروردگارش این دعای خالصانه او را اجابت کرد»

ص: ۱۶۱

(فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ).

«ومکر ونقشه آنها را از او بگردانید» (فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ).

«چرا که او شنوا وداناست» (إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ).

هم نیایش های بندگان را می شنود، هم از اسرارشان آگاه است وهم راه حلّ مشکل آنها را می داند.

ملک به زنان گفت: جریان کار شما هنگامی که یوسف را به سوی خویش دعوت کردید چه بود؟ زنان گفتند: منزّه است خدا، ما هیچ عیبی در او نیافتیم.

در این هنگام همسر عزیز گفت: الان حق آشکار شد. من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم واو (یوسف) از راستگویان است. این سخن را به خاطر آن گفتم تا بداند من در غیابش به او خیانت نکردم وخداوند مکر خائنان را رهبری نمی کند. من هرگز نفس خود را تبرئه نمی کنم که نفس سرکش بسیار به بدی ها امر می کند، مگر آنچه پروردگارم رحم کند. پروردگارم بخشنده ومهربان است.

در اینجا وجدان های خفته آنها یکباره در برابر این سؤال بیدار شد وهمگی به پاکی یوسف گواهی دادند و«گفتند: منزّه است خداوند، ما هیچ عیب وگناهی در یوسف سراغ نداریم» (قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ).

همسر عزیز مصر که در اینجا حاضر بود وبا دقّت به سخنان سلطان وزنان مصر گوش می داد، بی آنکه کسی سؤالی از او کند

قدرت سکوت در خود ندید، احساس کرد وقت آن فرا رسیده است که سال ها شرمندگی وجدان را با شهادت قاطع اش به پاکی یوسف وگناهکار بودن خود جبران کند، خصوصاً که او بزرگواری بی نظیر یوسف را از پیامی که برای شاه فرستاده بود درک کرد که در پیامش کمترین سخنی از وی به میان نیاورده وتنها از زنان مصر به طور سربسته سخن گفته بود.

یک مرتبه گویی انفجاری در درونش رخ داد «وفریاد زد: الان حق آشکار شد. من پیشنهاد کامجویی به او کردم او راستگوست ومن اگر سخنی درباره او گفتم دروغ بوده است» (قَالَتِ آمْرَأَةُ آلعَزِیزِ آلْانَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ آلصَّادِقِینَ).

همسر عزیز در ادامه سخنان خود چنین گفت: «من این اعتراف صریح را به خاطر آن کردم که یوسف بداند در غیابش نسبت به او خیانت نکردم» (ذلِکَ لِیَعْلَمَ أَنِّی لَمْ أَخُنْهُ بِالغَیْبِ).

چرا که من بعد از گذشت این مدّت وتجربیّاتی که داشته ام فهمیده ام که «خداوند نیرنگ وکید خائنان را هدایت نمی کند» (وَأَنَّ اللَّهَ لاَ یَهْدِی کَیْدَ الخَائِنِینَ).

در حقیقت بنابر این که سخن بالا گفتار همسر عزیز مصر باشد، وی بر پاکی یوسف وگناهکاری خویش دو دلیل اقامه کرد: نخست اینکه وجدانش واحتمالا بقایای علاقه اش به یوسف به او اجازه نمی دهد که بیش از این حق را بپوشاند ودر غیاب او نسبت به این جوان پاکدامن خیانت کند ودیگر اینکه با گذشت زمان ودیدن

درس های عبرت این حقیقت برای او آشکار شده که خداوند حامی پاکان است و هرگز از خائنان حمایت نمی کند، به همین دلیل پرده های زندگی رؤیایی دربار کم کم از جلوی چشمان او کنار می رود وحقیقت زندگی را لمس می کند ومخصوصآ با شکست در عشق که ضربه ای بر غرور شخصیّت افسانه ای او وارد کرد چشم واقع بینش باز شد وبا این حال تعجّبی نیست که چنین اعتراف صریحی بکند.

باز ادامه داد: «من هرگز نفس سرکش خویش را تبرئه نمی کنم چرا که می دانم نفس امّاره ما را به بدی ها فرمان می دهد» (وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی).

به هر حال در برابر این گناه از او امید عفو وبخشش دارم چرا که «پروردگارم بخشنده ومهربان است» (إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ).

همسر عزیز مصر که نامش «زلیخا» یا «راعیل» بود، هرچند در کار خود گرفتار بدترین شکست ها شد، ولی این شکست در مسیر گناه باعث تنبّه او گردید، وجدان خفته اش بیدار شد واز کردار ناهنجار خود پشیمان گشت وروی به درگاه خدا آورد.

داستانی که در احادیث درباره ملاقاتش با یوسف پس از آنکه یوسف عزیز مصر شد نقل شده نیز شاهد این مدّعاست، زیرا رو به سوی او کرد وگفت: «الحَمدُلِلّهِ الَّذی جَعَلَ العَبدَ مُلوکاً بِطاعَتِهِ وجَعَلَ المُلُوکَ عَبیداًبِالمَعصِیَهِ؛ حمد خدای را که بردگان را به خاطر اطاعت فرمانش،ملوک ساخت وملوک رابه خاطرگناه،برده گردانید».

ص: ۱۶۴

در پایان همین حدیث می خوانیم که یوسف سرانجام با زلیخا ازدواج کرد.(۱)

خوشبخت کسانی که از شکست ها پیروزی می سازند واز ناکامی ها کامیابی واز اشتباهات خود راه های صحیح زندگی را می یابند و در میان تیره بختی ها نیکبختی خود را پیدا می کنند.

در برخی روایات آمده است که امام فرمود: گاهی انسان بر اثر یک گناه، اهل بهشت می شود. راوی تعجّب کرد که چگونه گناه باعث رفتن به بهشت می شود؟ امام فرمود: گاه کسی گناه بزرگی مرتکب می شود ولی بعد از خداوند می ترسد و به دنبال آن، علاوه بر توبه کارهای نیک انجام می دهد، همیشه از آن گناه بیم وترس دارد واین کار موجب می شود که او اهل بهشت شود.

نفس سرکش چیست؟

(وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ).

علمای اخلاق برای نفس (احساسات وغرایز وعواطف آدمی) سه مرحله قائلند که در قرآن مجید به آنها اشاره شده است :

نخست نفس امّاره، نفس سرکش است که انسان را به گناه فرمان می دهد وبه هر سو می کشاند، لذا امّاره اش گفته اند ودر این مرحله هنوز عقل وایمان آن قدرت را نیافته که نفس را مهار زند وآن را آرام کند، بلکه در بسیاری از موارد در برابر او تسلیم می شود ویا

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۵۰ از سوره یوسف، به نقل از سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۵۴.

اگر بخواهد با او گلاویز شود نفس سرکش او را به زمین می کوبد وشکست می خورد.

این مرحله همان است که در آیه فوق در گفتار همسر عزیز مصر به آن اشاره شده وهمه بدبختی های انسان از آن است.

مرحله دوم نفس لوّامه است که پس از تسلیم وتربیت ومجاهدت، انسان به آن ارتقا می یابد. در این مرحله ممکن است بر اثر طغیان غرایز گاه مرتکب خلاف هایی بشود امّا فوراً پشیمان می شود وبه ملامت وسرزنش خویش می پردازد وتصمیم بر جبران گناه می گیرد ودل وجان را با آب توبه می شوید. به تعبیر دیگر، در مبارزه عقل ونفس گاهی عقل پیروز می شود وگاهی نفس، ولی به هر حال کفّه سنگین از آنِ عقل است.

البتّه برای رسیدن به این مرحله جهاد اکبر لازم است وتمرین کافی وتربیت در مکتب استاد و الهام گرفتن از سخن خدا وسنّت پیشوایان. این مرحله همان است که قرآن در سوره قیامت به آن سوگند یاد کرده، سوگندی که نشانه عظمت آن است؛ سوگند به روز رستاخیز وسوگند به نفس سرزنشگر.

(لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ القِیَمَهِ * وَلاَ أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ).

مرحله سوم، نفس مطمئنّه است وآن مرحله ای است که پس از تصفیه وتهذیب وتربیت کامل، انسان به مرحله ای می رسد که غرایز سرکش در برابر او رام می شوند وسپر می اندازند وتوانایی پیکار با عقل وایمان در خود نمی بینند، چرا که عقل وایمان آن قدر

نیرومنـد شـده انـد که غرایز نفسانی در برابر آن توانایی چنـدانی ندارند. این همان مرحله آرامش وسـکینه است که بر اقیانوس های بزرگ حکومت می کند؛ اقیانوس هایی که حتّی در برابر سـخت ترین طوفان ها، چین وشکن بر صورت خود نمایان نمی سازد.

این همان است که قرآن در سوره فجر به آن اشاره می کنـد، آنجا که می گوید: (يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي).

«ای نفس مطمئن وآرام - بـازگرد به سوی پروردگارت که هم تو از او خشـنود هستی وهم او از تو - ودر زمره بنـدگان خاصّ در آی - ودر بهشتم گام بگذار».(۱)

پروردگـارا، بـه مـا کمـک کـن که در پرتـو آیـات نـورانی قرآنت، نفس امّـاره را به لـوّامه واز آن مرحله به نفس مطمئنّه ارتقا بخشـیم، روحی مطمئن وآرام پیـدا کنیم که طوفـان حوادث، متزلزل ومضـطربش نسازد ودر برابر دشـمنان، قوی ونیرومنـد ودر مقابل زرق وبرق دنیا، بی اعتنا ودر سختی ها، شکیبا وبردبار باشیم.

۱- سوره فجر، آیه ۲۷ - ۳۰.

فصل نهم: قوم لوط

بخش اوّل: زندگی ننگین این قوم

اشاره

(وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَـٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ * وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ * قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ * قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ).(۱)

«وهنگامی که رسولان ما (فرشتگان عذاب) به سراغ لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد؛ وقلبش پریشان گشت؛ وگفت: امروز روز سختی است (زیرا ترسید قوم تبهکار مزاحم آنها شوند)!».

ص: ۱۶۹

۱- سوره هود، آیه ۷۷ - ۸۰.

«وقومش (به قصد مزاحمت میهمانان) به سرعت به سراغ او آمدند وقبلا کارهای بد انجام می دادند، گفت: ای قوم من، اینها دختران من اند؛ برای شما پاکیزه ترند (با آنها ازدواج کنید)؛ از خدا بترسید ومرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟!».

«گفتند: تو که می دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم وخوب می دانی که ما چه می خواهیم!».

«گفت: (افسوس) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم؛ یا تکیه گاه وپشتیبان محکمی در اختیار من بود (آن گاه می دانستم با شما ددمنشان چه کنم)!».

تفسیر :

در آیات سوره اعراف به گوشه ای از سرنوشت قوم لوط اشاره شده ودر سوره هود به تناسب شرح داستان های پیامبران واقوام آنها با شرح سرگذشت لوط وقومش پرده از روی بخش دیگری از زندگانی این قوم منحرف و گمراه برمی دارد تا هدف اصلی را که نجات و سعادت کلّ جامعه انسانی است از زاویه دیگری تعقیب کند.

نخست می گوید: «هنگامی که رسولان ما به سراغ لوط آمدند، او بسیار از آمدن آنها ناراحت شد، فکر وروحش پراکنده گشت، وغم واندوه تمام وجودش را فرا گرفت» (وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ

بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا).

در روایات وتفاسیر اسلامی آمده است که لوط در آن هنگام در مزرعه خود کار می کرد، ناگهان عدّه ای از جوانان زیبا را دید که سراغ او می آیند ومایلند میهمان او شوند. علاقه لوط به پذیرایی میهمان از یک سو وتوجّه به این واقعیّت که حضور این جوانان زیبارو در شهری که غرق آلودگی انحراف جنسی است موجب انواع دردسر واحتمالاـ آبروریزی است از سوی دیگر، او را سخت در فشار قرار داد.

این مسائل به صورت افکاری جانفرسا از مغز او عبور کرد وآهسته با خود «گفت: امروز روز سخت ووحشتناکی است» (وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ).

«سیِیءَ»، از مادّه «ساء»، به معنی بدحال شدن وناراحت گشتن است.

«ذرع» را بعضی به معنی قلب وبعضی به معنی خُلق گرفته اند.

بنابراین (ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا) یعنی دلش به خاطر این میهمانان ناخوانده در چنین شرایط سختی، تنگ وناراحت شد.

ولی به طوری که فخررازی در تفسیرش نقل کرده، «ذرع» در این گونه موارد به معنی طاقت است ودر ا صل به معنی فاصله میان دست های شتر به هنگام راه رفتن است.

طبیعی است هنگامی که بر پشت شتر بیش از مقدار طاقتش بار بگذارند مجبور است دست ها را نزدیک تر بگذارد وفاصله آن را

هنگام راه رفتن کمتر کند وبه همین مناسبت، این تعبیر تدریجاً به معنی ناراحتی به خاطر سنگینی حادثه آمده است.

از بعضـی کتاب های لغت، مانند قاموس، استفاده می شود که این تعبیر در جایی گفته می شود که شدّت حادثه به قدری باشد که انسان راه های چاره را روی خود بسته ببیند.

«عصـیب»، از مادّه «عصب»، (بر وزن اسب) به معنی بسـتن چیزی به یکدیگر است واز آنجا که حوادث سـخت وناراحت کننده انسـان را در هم می پیچـد وگویی در لابه لای ناراحتی قرار می دهـد، عنوان «عصـیب» به آن اطلاق می شود. عرب روزهای گرم وسوزان را نیز «یوم العصیب» می گوید.

به هر حال، لوط راهی جز این نـداشت که میهمانان تازه وارد را به خانه خود بپـذیرد واز آنها پذیرایی کند، امّا برای اینکه آنها را اغفال نکرده باشد، در وسط راه چند بار به آنها گوشزد کرد که این شهر، مردم شرور ومنحرفی دارد تا اگر میهمانان توانایی مقابله با آنان را ندارند حساب کار خویش را بکنند.

در روایتی می خوانیم: خداوند به فرشتگان دستور داده بود که این پیامبر تا سه بار شهادت بر بدی وانحراف این قوم ندهد آنها را مجازات نکننـد (یعنی حتّی در اجرای فرمان خداونـد نسبت به یک قوم گناهکار باید موازین یک دادگاه ومحاکمه عادلانه انجام گردد واین رسولان شهادت لوط را در اثناءِ راه سه بار شنیدند).(۱)

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۷۷ از سوره هود، به نقل از مجمع البیان، ذیل همین آیه.

در پاره ای از روایات آمده که لوط آن قدر میهمانان خود را معطّل کرد تا شب فرا رسید؛ شاید دور از چشم آن قوم شرور آلوده بتواند با حفظ حیثیّت وآبرو از آنان پذیرایی کند.

ولی چه می توان کرد وقتی انسان دشمنش در درون خانه اش باشد؟! همسر لوط که زن بی ایمانی بود وبه این گناهکاران کمک می کرد، از ورود این میهمانان جوان وزیبا آگاه شد، بر فراز بام رفت. نخست از طریق کف زدن وسپس با روشن کردن آتش وبرخاستن دود، گروهی از این قوم منحرف را آگاه کرد که طعمه چربی به دام افتاده!(۱)

دراینجاقرآن می گوید:«قوم باسرعت وحرص وولع برای رسیدن به مقصد خود به سوی لوط آمدند» (وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ).

«یهرعون»، از مادّه «اهراع»، به معنی راندن شدید است، گویی غریزه سرکش جنسی، این قوم گمراه را به شدّت به سوی میهمانان لوط پیامبر می رانَد.

همان قوم وگروهی که صفحات زندگیشان سیاه وآلوده به ننگ بود «وقبلا اعمال زشت وبدی انجام می دادند» (وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّاتِ).

لوط در این هنگام حق داشت بر خود بلرزد واز شدّت ناراحتی فریاد بکشد، ولذا به آنها «گفت: من حتّی حاضرم دختران خودم را به عقد شما درآورم؛ اینها برای شما پاکیزه ترند!» (قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۶۲.

بَنَاتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَكَمْ).

بیایید «از خدا بترسید، آبروی مرا نبرید، وبا قصد سوء در مورد میهمانانم مرا رسوا مسازید» (فَاتَّقُوا آللَّهَ وَلاَ تُخْزُونِ فِی ضَیْفِی).

ای وای، «آیا در میان شما یک انسان رشید وعاقل وشایسته وجود ندارد که شما را از این اعمال ننگین وبی شرمانه بازدارد؟!» (أَلَیْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ).

ولی این قوم تبهکار در برابر این همه بزرگواری لوط پیامبر، بی شرمانه پاسخ «گفتند: تو خود به خوبی می دانی که ما را در دختران تو حقّی نیست» (قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِی بَنَاتِکَ مِنْ حَقٍّ).

«و تو می دانی ما چه چیز می خواهیم؟!» (وَإِنَّکَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِیدُ).

در اینجا بود که این پیامبر بزرگوار چنان خود را محاصره حادثه دید وناراحت شد که فریاد زد: «ای کاش قوّه وقدرتی در خود داشتم» تا از میهمانانم دفاع کنم وشما خیره سران را در هم بکوبم (قَالَ لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً).

«یا تکیه گاه محکمی از قوم وعشیره، پیروان وهم پیمانان قوی ونیرومند در اختیار من بود تا به کمک آنها بر شما منحرفان چیره شوم» (أَوْ ءَاوِی إِلَی رُکْنٍ شَدِیدٍ).

در اینجا به چند نکته باید توجّه کرد

۱. جمله ای که لوط به هنگام حمله قوم به خانه او به قصد تجاوز به میهمانانش گفت که این دختران من برای شما پاک وحلال است از آنها استفاده کنید وگرد گناه نگردید در میان مفسّران سؤالاتی را

برانگیخته است.

نخست اینکه آیا منظور او دختران نسبی وحقیقی لوط بوده اند؟ در حالی که آنها طبق نقل تاریخ دو سه نفر بیشتر نبودند چگونه آنها را به این جمعیّت پیشنهاد می کند؟

یا اینکه همه دختران قوم وشهر بوده است که مطابق معمول، بزرگ قبیله از آنها به عنوان دختران خود یاد می کند؟

احتمال دوم ضعیف به نظر می رسد، چرا که خلاف ظاهر است وصحیح همان احتمال اوّل است واین پیشنهاد لوط به خاطر آن بود که مهاجمان عدّه ای از اهل قریه بودند، نه همه آنها.

به علاوه او می خواهد نهایت فداکاری خود را در اینجا نشان دهد که من حتّی حاضرم برای مبارزه با گناه وهمچنین حفظ حیثیت میهمانانم، دختران خودم را به همسری شما درآورم؛ شاید آنها با این فداکاری بی نظیر، وجدان خفته شان بیدار شود وبه راه حق بازگردند.

دیگر اینکه مگر ازدواج دختر باایمانی، مانند دختران لوط، با کفّار بی ایمان جایز بود که چنین پیشنهادی را کرد؟

پاسخ این سؤال را از دو راه گفته اند :

یکی اینکه در آیین لوط، همانند آغاز اسلام، تحریم چنین ازدواجی وجود نداشت لذا پیامبر صلی الله علیه و آله دختر خود «زینب» را به ازدواج ابی العاص پیش از آنکه اسلام را بپذیرد درآورد، ولی بعداً این حکم منسوخ گشت.(1)

۱- تفسیر نمونه به نقل از مجمع البیان وتفسیر کبیر فخر رازی، ذیل آیه ۷۷ از سوره هود.

دیگر اینکه منظور لوط، پیشنهاد ازدواج مشروط بود (مشروط به ایمان) یعنی این دختران من اند بیایید ایمان بیاورید تا آنها را به ازدواج شما در بیاورم.

واز اینجا روشن می شود که ایراد بر لوط پیامبر که چگونه دختران پاک خود را به جمعی از اوباش پیشنهاد کرد، نادرست است زیرا پیشنهاد او مشروط وبرای اثبات نهایت علاقه به هدایت آنها بود.

۲. باید توجّه داشت که کلمه «اطهر» (پاکیزه تر) مفهومش این نیست که عمل زشت وننگین آنها پاک بوده وازدواج از آن پاکیزه تر، بلکه این تعبیری است که در زبان عرب وزبان های دیگر به هنگام مقایسه گفته می شود. مثلا به کسی که با سرعت سرسام آوری رانندگی می کند می گویند: «دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است» ویا «چشم از غذای مشکوک پوشیدن بهتر است که انسان جان خود را به خطر بیندازد».

در روایتی نیز می خوانیم که امام به هنگام شدّت تقیّه واحساس خطر از ناحیه خلفای بنی عبّاس فرمود: «وَاللّهِ أن اُفطِرَ یَوماً مِن شَهرِ رَمَضانَ أحَبُّ إلَیَّ مِن أن یُضرَبَ عُنُقی؛ به خدا سوگند، یک روز از ماه رمضان را - همان روزی را که خلیفه وقت عید اعلام کرده بود در حالی که عید نبود - افطار کنم (و سپس آن روزه را قضا کنم) بهتر از آن است که کشته شوم».(۱)

ص: ۱۷۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۵.

با اینکه نه کشته شدن خوب است ونه هرگز نرسیدن به وطن ومانند آن، امّا این تعبیر گفته می شود.

۳. تعبیر لوط که در پایان سخنش گفت: «آیا در میان شما یک مرد رشید نیست» این حقیقت را بازگو می کند که حتّی وجود یک مرد رشید در میان یک قوم وقبیله، برای جلوگیری از اعمال ننگینشان کافی است. یعنی اگر یک انسان عاقل وصاحب رشد فکری در میان شما بود، هرگز به سوی خانه من به قصد تجاوز به میهمانانم نمی آمدید.

این تعبیر نقش «رجل رشید» را در رهبری جوامع انسانی به خوبی روشن می سازد؛ این همان واقعیّتی است که در طول تاریخ بشر نمونه های زیادی از آن دیده ایم.

۴. عجب اینکه آن قوم گمراه به لوط گفتند: ما در دختران تو حقّی نداریم. این تعبیر بیانگر نهایت انحراف این گروه است. یعنی یک جامعه آلوده کارش به جایی برسد که حق را باطل وباطل را حق می بیند، ازدواج با دختران پاک وباایمان را اصلا در قلمرو حقّ خودنمی شمارد،ولی به عکس انحراف جنسی را حقّ خود می داند.

عادت کردن وخو گرفتن به گناه در مراحل نهایی وخطرناکش چنین است که ننگین ترین وزشت ترین اعمال را حقّ خود می شمارد وپاک ترین تمتّع وبهره گیری جنسی را ناحق می داند.

۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم که در تفسیر آیات فوق فرمود: منظور از «قوّه» همان «قائم» است و«رکن شدید»

۳۱۳ نفر یارانش.(۱)

این روایت ممکن است عجیب به نظر برسد که چگونه می توان باور کرد که لوط در عصر خودش آرزوی ظهور شخصی با چنین یاورانی را کرده باشد.

ولی آشنایی با روایاتی که در تفسیر آیات قرآن وارد شده، تاکنون این درس را به ما داده است که غالباً یک قانون کلّی را در چهره یک مصداق روشنش بیان می کند. در واقع لوط آرزو می کرد که ای کاش مردان مصمّم با قدرت روحی وجسمی کافی برای تشکیل یک حکومت الهی، همانند مردانی که حکومت جهانی عصر قیام مهدی علیه السلام را تشکیل می دهند در اختیار داشت، تا قیام کند وبا تکیه بر قدرت، با فساد وانحراف مبارزه نماید واین گونه افراد خیره سر بی شرم را درهم بکوبد.

ص: ۱۷۸

۱- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۷۰، ح ۳۰.

بخش دوم: پایان زندگی این قوم ستمکار

اشاره

(قَالُوا یَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَلاَ یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ إِلاَّ امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِیبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ * فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِیَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَیْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّیلٍ مَنْضُودٍ * مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ وَمَا هِیَ مِنَ الظَّالِمِینَ بِبَعِیدٍ).(۱)

«گفتند: ای لوط، ما رسولان پروردگار توایم؛ آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب با خانواده ات (از این شهر) حرکت کن وهیچ کس از شما پشت سرش را نگاه نکند؛ مگر همسرت که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می شوند گرفتار خواهد شد! موعد آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟!»

«و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن (شهر ودیار) را زیر ورو کردیم وبارانی از سنگ (گِل های متحجّر) متراکم بر روی هم بر آنها نازل کردیم».

۱- سوره هود، آیه ۸۱ - ۸۳.

«(سنگ هایی که) نزد پروردگارت نشانه دار بود؛ وآن از (سایر) ستمگران دور نیست!»

تفسیر :

سرانجام هنگامی که رسولان پروردگار نگرانی شدید لوط را مشاهده کردند که در چه عذاب وشکنجه روحی گرفتار است، پرده از روی اسرار کار خود برداشتند وبه او «گفتند: ای لوط، ما فرستادگان پروردگار توایم؛ نگران مباش وبدان که آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد» (قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ).

جالب اینکه فرشتگان خدا نمی گویند به ما آسیبی نمی رسد، بلکه می گویند: به تو ای لوط دست نمی یابند که آسیب برسانند. این تعبیر به خاطر آن است که آنها خود را از لوط جدا نمی دانستند، چون به هر حال میهمان او بودند وهتک حرمت آنها هتک حرمت لوط بود.

یا به خاطر این است که می خواهند به او بفهمانند ما رسولان خدا هستیم وعدم دسترسی به ما مسلّم است، حتّی به تو که انسان همنوع آنان هستی - به لطف پروردگار - دست نخواهند یافت.

در آیه ۳۷ سوره قمر می خوانیم: (وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ) «آنها قصد تجاوز به میهمانان لوط داشتند، ولی ما چشمانشان را نابینا ساختیم».

ص: ۱۸۰

این آیه نشان می دهد که قوم مهاجم به اراده پروردگار، بینایی خود را از دست دادند وقادر بر حمله نبودند.

در بعضی از روایات می خوانیم که یکی از فرشتگان مشتی خاک به صورت آنها پاشید ونابینا شدند.

به هر حال این آگاهی لوط از وضع میهمانان ومأموریّتشان همچون آب سردی بود که بر قلب سوخته این پیامبر بزرگ ریخته شد ودر یک لحظه احساس کرد بار سنگین غم واندوه روی قلبش برداشته شد. برق شادی در چشمش درخشیدن گرفت وهمچون بیمار شدیدی که چشمش به طبیب مسیحادمی بیفتد احساس آرامش نمود وفهمید دوران اندوه وغم در شرف پایان است وزمان شادی ونجات از چنگال این قوم ننگین حیوان صفت فرا رسیده است.

میهمانان بلافاصله این دستور را به لوط دادند که: «تو همین امشب در دل تاریکی، خانواده ات را با خود بردار واز این سرزمین بیرون شو» (فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ الَّیْلِ).

«اسرء» از مادّه «اسراء» به معنی حرکت در شب است. بنابراین ذکر «لیل» (شب) در آیه برای تأکید بیشتر این موضوع است.

«قطع» به معنی تاریکی شب است. اشاره به اینکه هنگامی که پرده های سیاه شب در همه جا فرو افتاد واین قوم غافل یا خوابند، یا مست شراب وهوسبازی، بی خبر از میان آنها بیرون برو.

«ولی مواظب باشید که هیچ کس از شما به پشت سرش نگاه

نکند» (وَلاَ یَلْتَفِتْ مِنْکَمْ أَحَدٌ).

«تنها کسی که از این دستور تخلّف خواهد کرد وبه همان بلایی که به قوم گناهکار می رسد گرفتار خواهد شد همسر معصیتکار تو است» (إِلاَّ آمْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِیبُهَا مَا أَصَابَهُمْ).

در اینکه جمله (إِلاَّ آمْرَأَتَکَ) استثنا از کدام جمله است مفسّران دو احتمال داده اند: نخست اینکه از جمله (وَلاَ یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ) استثنا می شود که مفهومش این است: لوط وخانواده اش حتّی زنش همه با هم به خارج شهر حرکت کردند وهیچ یک از آنها – طبق فرمان رسولان – به پشت سر نگاه نکرد، جز همسر لوط که به حکم علاقه ودلبستگی که به آنان داشت ونگران سرنوشت آنها بود لحظه ای ایستاد ونگاهی به پشت سر کرد و – طبق روایتی – در این هنگام قطعه سنگی از سنگ هایی که بر شهر فرو می ریخت به او اصابت کرد واو را کشت.

احتمال دیگر اینکه استثنا از جمله (فَأَسْرِ بِأَهْلَکَ) باشد. یعنی همه خانواده را جز همسرت با خود ببر. در این صورت همسر لوط در شهر باقی مانده بود. ولی احتمال اوّل مناسب تر به نظر می رسد.

در تفسیر (وَلاَ یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ) مفسّران چند احتمال داده اند : نخست اینکه هیچ کس به پشت سر نگاه نکند.

دیگر اینکه فکر مال ووسایل زندگی خود در شهر نباشید، تنها خود را از این مهلکه بیرون ببرید.

دیگر اینکه هیچ یک از شما از این قافله کوچک عقب نمانَد.

ص: ۱۸۲

چهارم اینکه هنگام خروج شما زمین لرزه ومقدّمات عذاب شروع خواهد شد، به پشت سر خود نگاه نکنید وبه سرعت دور شوید.

ولی هیچ مانعی ندارد که همه این احتمالات در مفهوم آیه جمع باشد.

سرانجام آخرین سخن را به لوط گفتند که: «لحظه نزول عذاب ومیعاد آنها صبح است» وبا نخستین شعاع صبحگاهی زندگی این قوم غروب خواهد کرد (إِنَّ مَوْعِدَهُمُ آلصُّبْحُ).

«اکنون برخیزید وهر چه زودتر شهر را ترک گویید! مگر صبح نزدیک نیست؟» (أَلَيْسَ آلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ).

در بعضی از روایات می خوانیم هنگامی که فرشتگان، عذاب را صبح ذکر کردند لوط از شدّت ناراحتی که از این قوم آلوده داشت، همان قومی که با اعمال ننگینشان قلب او را مجروح وروح او را پر از غم واندوه کرده بودند، از فرشتگان خواست حال که بناست نابود شوند چه بهتر که زودتر.

ولی آنها لوط را دلداری دادند وگفتند: مگر صبح نزدیک نیست.

سرانجام لحظه عذاب فرا رسید وبه انتظار لوط پایان داد. همان گونه که قرآن می گوید: «هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن سرزمین را زیر و رو کردیم وبارانی از سنگ گِل های متحجّر متراکم بر روی هم بر سر آنها فرو ریختیم» (فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ).

«سجّیل» در اصل یک کلمه فارسی است که از «سنگ» و «گِل»

گرفته شده است. بنابراین چیزی است که نه کاملا مانند سنگ، سخت شده باشد ونه همچون گِل سست، بلکه برزخی میان آن دو است.

«منضود»، از مادّه «نضد»، به معنی روی هم قرار گرفتن وپی درپی در آمدن است. یعنی باران سنگ آن چنان سریع وپیاپی بود که گویی سنگ ها بر هم سوار می شدند. ولی این سنگ ها سنگ های معمولی نبودند، بلکه «سنگ هایی بودند نشاندار نزد پروردگار تو» (مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ).

امّا تصوّر نکنید که سنگ ها مخصوص قوم لوط بودند، «وآنها از هیچ قوم وجمعیّت وگروه ستمکار وظالمی دور نیستند» (وَمَا هِیَ مِنَ آلظَّالِمِینَ بِبَعِیدٍ).

این قوم منحرف هم بر خود ستم کردند وهم بر جامعه شان، هم سرنوشت ملّتشان را به بازی گرفتند وایمان واخلاق انسانی را، وهرقدر رهبر دلسوزشان فریاد زد گوش فرا ندادند ومسخره کردند. وقاحت وبی شرمی را به آنجا رساندند که حتّی می خواستند بر حریم میهمانان رهبرشان تجاوز کنند.

اینها که همه چیز را وارانه کرده بودند، باید شهرشان هم واژگون شود! نه فقط زیر و رو شود، که بارانی از سنگ، آخرین حیات را در آنجا در هم بکوبد وآنها را زیر پوشش خود دفن کند به گونه ای که حتّی اثری از آنها در آن سرزمین دیده نشود، تنها بیابانی وحشتناک وبه هم ریخته وقبرستانی خاموش ومدفون زیر سنگریزه ها از آنها

باقی بمانَد.

آیا تنها قوم لوط باید چنین مجازات شوند؟ مسلّماً نه، هر گروه منحرف وملّت ستم پیشه ای چنین سرنوشتی در انتظار اوست.

گاهی زیر باران سنگریزه ها.

وگاهی زیر ضربات بمب های آتش زا.

وزمانی زیر فشارهای اختلاف کشنده اجتماعی.

وبالاخره هر کدام به شکلی وبه صورتی.

نکته ها :

۱. چرا لحظه نزول عذاب «صبح» بود؟

دقّت در آیات بالا این سؤال را در اذهان خواننده ترسیم می کند که «صبح» در این میان چه نقشی داشت؟ چرا در دل شب عذاب نازل نشد؟

آیا به خاطر آن است که گروه مهاجم به خانه لوط، هنگامی که نابینا شدند وبه سوی قوم برگشتند وجریان را بازگو کردند وآنها کمی در فکر فرو رفتند که جریان چیست، خداوند این مهلت را تا صبح به آنها داد شاید بیدار شوند وبه سوی او بازگردند؟!

یااینکه خداوندنمی خواست دردل شب برآنهاشبیخون زندوبه همین دلیل دستوردادتافرارسیدن مأموران عذاب دست نگه دارند.

در تفاسیر چیزی در این زمینه ننوشته اند ولی آنچه در بالا گفتیم احتمالاتی بود که قابل مطالعه است.

ص: ۱۸۵

۲. زیر و رو چرا؟

گفتیم که عذاب باید تناسب با نحوه گناه داشته باشد، از آنجا که این قوم در طریق انحراف جنسی همه چیز را دگرگون ساختند، خداوند نیز شهرهای آنها را زیر و رو کرد واز آنجا که - طبق روایات - بارانی از سخنان رکیک به طور مداوم بر هم می ریختند، خداوند بارانی از سنگ بر سرشان فرو ریخت.

۳. باران سنگ چرا؟

آیا باران سنگریزه قبل از زیر و رو شدن شهرهای آنها بود، یا همراه آن یا بعد از آن، در میان مفسّران گفت وگوست وآیات قرآن نیز صراحتی در این زمینه ندارد، زیرا این جمله با واو عطف شده که ترتیب از آن استفاده نمی شود، ولی بعضی از مفسّران مانند نویسنده المنار معتقد است این باران سنگ یا قبل از زیر و رو شدن بوده، یا در اثنای آن، وفلسفه آن این بوده که افراد پراکنده ای که در گوشه وکنار قرار داشتند وزیر آوارها مدفون نشدند سالم در نروند، آنها نیز به کیفر اعمال زشتشان برسند.

روایتی که می گوید همسر لوط صدا را که شنید سر برگردانید ودر همان حال سنگی به او اصابت کرد واو را کشت نشان می دهد که این دو (زیر و رو شدن وباران سنگ) با هم صورت گرفته است.

امّا اگر از اینها صرف نظر کنیم مانعی ندارد که برای تشدید عذاب ومحو آثار آنها، سنگریزه حتّی پس از زیر ورو شدن بر آنها

ص: ۱۸۶

نازل شده باشد، به طوری که سرزمینشان زیر آن پنهان گردد وآثارش محو شود.

۴. چرا نشاندار؟

گفتیم که جمله (مُسَوَّمَةً عِنـدَ رَبِّکَ) این نکته را می فهمانـد که این سـنگ ها از نزد خـدا نشاندار بودند، ولی در اینکه چگونه نشاندار بودند در میان مفسّرِان گفت وگوست. بعضـی گفته اند در این سنگ ها علاماتی بود که نشان می داد سنگ معمولی نیست بلکه سـنگ مخصوصآ برای عـذاب الهی نـازل شـده است تـا بـا ریزش سـنگ های دیگری اشـتباه نشود وبه همین دلیل بعضی دیگر گفته اند سنگ ها شباهتی با سنگ های زمین نداشت، بلکه مشاهده وضع آنها نشان می داد نوعی سنگ آسمانی است که از خارج کره زمین به سوی زمین سرازیر شده است.

بعضی نیز گفته اند: اینها علایمی در علم پروردگار داشته که هر کدام از آنها درست بر سر فرد معیّن ونقطه معیّن، نشانه گیری شـده بود. اشاره به اینکه آن قـدر مجازات های الهی روی حساب است که حتّی معلوم است کدام شـخص با کدام سـنگ باید در هم کوبیده شود؛ بی حساب وبی ضابطه نیست.

۵. تحریم همجنس گرایی

همجنس گرایی چه در مردان باشد وچه در زنان، در اسلام از

گناهان بسیار بزرگ است وهر دو دارای حدّ شرعی است.

حدّ همجنس گرایی در مردان خواه فاعل باشد یا مفعول، اعدام است وبرای این اعدام راه های مختلفی در فقه بیان شده است.

البتّه اثبات این گناه از طرق معتبر که در فقه اسلامی وروایات وارده از معصومین علیهم السلام ذکر شده باید صورت گیرد وحتّی سه مرتبه اقرار به تنهایی کافی نیست وباید حدّاقل چهار بار اقرار به این عمل کند.

وامّا حدّ همجنس گرایی در زنان پس از چهار بار اقرار ویا ثبوت به وسیله چهار شاهد عادل (با شرایطی که در فقه گفته شده) صد تازیانه است.

وبعضی از فقها گفته اند: اگر زن شوهرداری این عمل را انجام بدهد حدّ او اعدام است.

اجرای این حد، شرایط دقیق وحساب شده ای دارد که در کتاب های فقه اسلامی آمده است.

روایاتی که در مذمّت همجنس گرایی از پیشوایان اسلام نقل شده آن قدر زیاد وتکان دهنده است که با مطالعه آن هر کس احساس می کند که زشتی این گناه به اندازه ای است که کمتر گناهی در پایه آن قرار دارد.

از جمله در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: لَمّا عَمِلَ قَوْمُ لُوطٍ ما عَمِلُوا بَکَتِ الأرضُ إلی رَبِّها حَتّی بَلَغَ دُموعُها إلَی السَّماءِ وَبَکَتِ السَّماءُ حَتّی بَلَغَ دُمُوعُها العَرشَ فَاَوحَی اللّهُ إلَی السَّماءِ أن

اَحصِبیهِم وَاَوحی إلَی الأرضِ أنِ اخْسِفی بِهِم : «به هنگامی که قوم لوط آن اعمال ننگین را انجام دادند زمین آن چنان ناله کرد وگریه سر داد که اشک هایش به آسمان رسید وآسمان آن چنان گریه کرد که

اشک هایش به عرش رسید. در این هنگام خداوند به آسمان وحی فرستاد که آنها را سنگباران کن وبه زمین وحی فرستاد که آنها را فرو بر».(۱)

بدیهی است گریه واشک زمین وآسمان جنبه کنایه وتشبیه دارد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مَن جامَعَ غُلاماً جاءَ یَومَ القِیمَهِ جُنُباً لا یُنَقِّیهِ ماءُ الدُّنیا وَغَضِبَ اللّهُ عَلَیهِ وَلَعَنَهُ وَاَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَساءَت مَصِیراً... ثُمَّ قالَ إنَّ الذَّکَرَ یَرکَبُ الذَّکَرَ فَیَهتَزُّ العَرشُ لِذلِکَ : «هر کس با نوجوانی آمیزش جنسی کند، روز قیامت ناپاک وارد محشر می شود آنچنان که تمام آب های جهان او را پاک نخواهد کرد وخداوند بر او غضب می کند و از رحمت خویش دور می دارد ودوزخ را برای او آماده ساخته وچه بد جایگاهی است... سپس فرمود: هرگاه جنس مذکر با مذکّر آمیزش کند، عرش خداوند به لرزه درمی آید».(۲)

در روایت دیگر از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم که فرمود: «از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم چنین می گفت: لَعَنَ اللّهُ الْمُتَشَبِّهِینَ مِنَ الرِّجالِ

۱- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۴۹.

بِالنِّساءِ وَالْمُتَشَبِّهاتِ مِنَ النِّساءِ بِالرِّجالِ : «لعنت خدا بر آن مردانی باد که خود را شبیه زنان می سازند (با مردان آمیزش جنسی می کنند) ولعنت خدا بر زنانی که خود را شبیه مردان می کنند».(۱)

فلسفه تحریم همجنس گرایی

گرچه در دنیای غرب که آلودگی های جنسی فوق العاده زیاد است این گونه زشتی ها مورد تنفّر نیست وحتّی شنیده می شود در برخی کشورها، مانند انگلستان، طبق قانونی که - با کمال وقاحت - از پارلمان گذشته، این موضوع جواز قانونی پیدا کرده، ولی شیوع این گونه زشتی ها هرگز از قبح آن نمی کاهد ومفاسد اخلاقی وروانی واجتماعی آن در جای خود ثابت است.

گاهی بعضی از پیروان مکتب مادّی که این گونه آلودگی ها را دارند برای توجیه عملشان می گویند ما هیچ گونه منع طبّی برای آن سراغ نداریم.

ولی آنها فراموش کرده اند که اصولا هرگونه انحراف جنسی در تمام روحیّات وساختمان وجود انسان اثر می گذارد وتعادل او را بر هم می زند.

توضیح اینکه: انسان به صورت طبیعی وسالم، تمایل جنسی به جنس مخالف دارد واین تمایل از ریشه دارترین غرایز انسان وضامن بقاءِ نسل اوست؛ هرگونه کاری که این تمایل را از مسیر

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۵۵.

طبیعیش منحرف سازد یک نوع بیماری وانحراف روانی در انسان ایجاد می کند.

مردی که تمایل به جنس موافق دارد، یا مردی که تن به چنین کاری می دهد، هیچ کدام یک مرد کامل نیستند.

در کتاب های امور جنسی «هموسکسوآلیسم» (همجنس گرایی) به عنوان یکی از مهم ترین انحرافات ذکر شده است.

ادامه این کار، تمایلات جنسی را نسبت به جنس مخالف در انسان تدریجاً می کشد ودر مورد کسی که تن به این کار درمی دهد، احساسات زنانه تدریجاً در او پیدا می شود وهر دو گرفتار ضعف مفرط جنسی وبه اصطلاح سردمزاجی می شوند، به طوری که بعد از مدّتی قادربه آمیزش طبیعی (آمیزش باجنس مخالف) نخواهند بود.

با توجّه به اینکه احساسات جنسی مرد وزن، هم در ارگانیسم بدن آنها مؤثّر است وهم در روحیّات واخلاق ویژه آنان، روشن می شود از دست دادن احساسات طبیعی تا چه حد ضرر بر جسم وروح انسان وارد می سازد وحتّی ممکن است افرادی که گرفتار چنین انحرافی هستند چنان گرفتار ضعف جنسی شوند که دیگر قدرت بر تولید فرزند پیدا نکنند.

این گونه اشخاص از نظر روانی غالباً سالم نیستند ودر خود یک نوع بیگانگی از خویشتن وبیگانگی از جامعه ای که به آن تعلّق دارند احساس می کنند.

قدرت اراده را که شرط هر نوع پیروزی است تدریجاً از دست

ص: ۱۹۱

می دهند و یک نوع سرگردانی وبی تفاوتی در روح آنها لانه می کند.

آنها اگر به زودی تصمیم به اصلاح خویشتن نگیرند وحتّی در صورت لزوم از طبیب جسمی یا روانی کمک نخواهند واین عمل به صورت عادی برای آنها درآید، ترک آن مشکل خواهد شد و در هر حال هیچ وقت برای ترک این عادت زشت دیر نیست، تصمیم می خواهد وعمل!

به هرحال، سرگردانی روانی تدریجاً آنها را به موادّ مخدّر ومشروبات الکلی وانحرافات اخلاقی دیگر خواهد کشید واین یک بدبختی بزرگ دیگر است.

جالب اینکه در روایات اسلامی در عباراتی کوتاه وپرمعنی اشاره به این مفاسد شده است، از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که کسی از حضرت پرسید: لِمَ حَرَّمَ اللّهُ اللّواطَ؟ چرا خداوند لواط را حرام کرده است؟ امام علیه السلام فرمود: مِن اَجلِ أَنَّهُ لَو کانَ إتیانُ الغُلامِ حَلالا لَاسْتَغْنَی الرِّجالُ عَنِ النِّساءِ وَکانَ فِیهِ قَطعُ النَّسلِ وَتَعطِیلُ الفُرُوجِ وَکانَ فی إجازَهِ ذلِکَ فَسادٌ کَثیرٌ : «اگر آمیزش با پسران حلال بود، مردان از زنان بی نیاز (ونسبت به آنان بی میل) می شدند واین باعث قطع نسل انسان می شد وباعث از بین رفتن آمیزش طبیعی جنسی موافق ومخالف می گشت واین کار مفاسد زیاد اخلاقی واجتماعی به بار می آورد».(۱)

این نکته نیز قابل توجّه است که اسلام یکی از مجازات هایی را

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۵۲.

که برای چنین افرادی قائل شده آن است که ازدواج خواهر ومادر ودختر شخص مفعول بر فاعل حرام است، یعنی اگر چنین کاری پیش از ازدواج صورت گرفته باشد این زنان بر فاعل، حرام ابدی می شوند.

آخرین نکته ای که در اینجا باید گفت این است که کشیده شدن

افراد به این گونه انحراف جنسی، علل بسیار مختلفی دارد وحتّی گاهی رفتار پدر ومادر با فرزندان خود وعدم مراقبت از فرزندان، همچنین طرز معاشرت وخواب آنها با هم در خانه، ممکن است از عوامل این آلودگی شود.

گاهی ممکن است انحراف اخلاقی دیگر سر از این انحراف بیرون آورد.

قابل توجّه اینکه در حالات قوم لوط می خوانیم که عامل آلودگی آنها به این گناه این بود که آنها مردمی بخیل بودند وچون شهرهای آنها بر سر راه کاروان های شام بود وآنها نمی خواستند از میهمانان وعابران پذیرایی کنند، در آغاز چنین به آنها وانمود می کردند که قصد تجاوز جنسی به آنان دارند، تا میهمانان وعابران را از خود فرار دهند، ولی این عمل تدریجاً به صورت عادت برای آنها درآمد وتمایلات انحراف جنسی تدریجاً در وجود آنها بیدار شد وکارشان به جایی رسید که از فرق تا قدم آلوده شدند.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۴۷.

حتّی شوخی هـای بی موردی که گاهی در میان پسـران یا دختران نسـبت به همجنس خودمی شود،انگیزه کشـیده شـدن به این انحرافات می گردد. به هر حال بایـد به دقّت مراقب این گونه مسائل بود وآلودگان را به سـرعت نجات داد واز خدا در این راه توفیق طلبید.

اخلاق قوم لوط

در روایات وتواریخ اسـلامی اعمال زشت وننگین دیگری به موازات انحراف جنسـی از آنها نقل شده است، از جمله در سـفینه البحـار می خوانیم: قیـلَ کـانَت مَجالِسُـِهُم تَشـتَمِلُ عَلی اَنواعِ المَنـاکِیرِ مِثـلَ الشَّتمِ وَالسُّخُفِ وَالصَّفـحِ وَالقِمـارِ وَضَـربِ المِخراقِ وَخَذفِ الْاحجارِ عَلی مَن مَرَّ بِهِم وَضَربِ المَعازِفِ وَالمَزامِیرَ وَکَشفِ الْعوراتِ :

«گفته شـده است که مجالس آنها مملو بود از منکرات واعمال زشت، فحش های رکیک و کلمات زننـده با هم ردّ و بـدل می کردند، با کف دست بر پشت یکدیگر می کوبیدند، قِمار می کردند، وبازی های بچّه گانه داشتند، سنگ به عابران پرتاب می کردند، وانواع آلات موسیقی را به کار می بردند ودر حضور جمع، بدن خود را برهنه وکشف عورت می کردند».(۱)

* * *

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

نکته :

گناه خودارضایی هم مثل زناست

بزرگی گناه زنا و رابطه نامشروع را مسلمانان از همان دوران کودکی از دهان دیگران می شوند ولذا کمتر مسلمانی است که در کشورهای اسلامی زندگی کندونداندکه زناحرام است وگناه بزرگی است،امّاشایدبسیاری ازجوانان ازگناه استمناخبرندارند،چون در مسجد ومجالس دینی شرکت نمی کنندوسروکاری هم بارساله های مراجع تقلید ندارند. البتّه این گونه مسائل را گاهی اهل منبر نیز از روی شرم و حیا، روی منبر عنوان نمی کنند واگر هم چیزی بگویند به طور اشاره وکنایه است که بسیاری آنها را درنمی یابند.

مراجع تقلید این مسأله را در رساله های خود در بحث مبطلات روزه نوشته اند که اگر کسی در روز ماه مبارک رمضان استمنا کند روزه اش باطل می شود.

وعلمای اخلاق در کتاب های اخلاقی، آیات وروایاتی که دلالت بر حرمت این کار می کند وحتّی مضرّات جسمی وروحی را که این عمل شنیع دارد کاملا توضیح داده اند، لذا در این کتاب آنچه را شهید محراب، آیه اللّه آقای دستغیب در کتاب بسیار ارزشمند گناهان کبیره خود نوشته است ذکر می کنیم امید آنکه اگر کسی گرفتار این گناه بزرگ است توبه کند ودست بردارد واز خداوند مهربان وبخشاینده بخواهد که او را بیامرزد. ایشان می نویسد :

دهم از گناهان کبیره ای که بر آن وعده عذاب داده شده استمنا

ص: ۱۹۵

است وآن بیرون آوردن منی از خود است از راه غیرطبیعی، مانند مالیدن به دست یا سایر اعضای خود یا دیگری غیر همسر.

صاحب کتاب جواهر الکلام در آخر کتاب الحدود می نویسد : هر کس به دستش یا عضو دیگری استمنا کند باید تعزیر شود (یعنی شلّاق بخورد) چون کار حرامی، بلکه گناه کبیره ای را مرتکب شده است. چنانکه از حضرت امام صادق علیه السلام از حکم آن پرسیدند، حضرت فرمود: «گناه بزرگی است که خداوند در قرآن مجید از آن نهی فرموده واستمناکننده مثل این است که با خودش نکاح کرده واگر کسی را که چنین کاری می کند بشناسم با او هم خوراک نخواهم شد».(۱)

راوی حدیث می پرسد حکم آن از کجای قرآن فهمیده می شود؟ فرمود: «از آیه ای که می فرماید: هر کس با غیر همسر وکنیزش شهوتش را دفع کند ایشان از تجاوزکارانند».

راوی سؤال کرد گناه زنا بزرگ تر است یا استمنا؟ حضرت فرمود: «استمنا گناه بزرگی است».(۲)

از امام علیه السلام حکم استمنا را می پرسند می فرماید از گناهان بزرگ وبسیار زشت است. واز حکم کسی که با حیوانی جمع شود یا به وسیله مالیدن شهوتش را دفع کند پرسیدند فرمود: هر کس شهوت خود را با این وسیله ومانند آن دفع کند در حکم زنا کردن است.

۱- گناهان کبیره به نقل از جواهرالکلام، احکام الحدود.
۲- گناهان کبیره، ج ۲، ص ۴۴۶.

یعنی با گناه زنا برابر است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس با دست، شهوتش را بیرون کند ملعون است».

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: ثَلاثَهٌ لا یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ تَعالی وَلا یَنظُرُ إلَیهِم وَلَهُم عَذابٌ ألیمٌ: الناتف شَیبَهُ وَالنّاکِحُ نَفسَهُ وَالمَنکُوحُ فی دُبُرِهِ: «سه دسته اند که خداوند با ایشان سخن نمی گوید ونظر رحمت به ایشان ندارد وپاکشان نمی فرماید وبرای ایشان عذاب دردناکی است: اوّل کسی که موی صورت خود را بکَند، دوم کسی که به وسیله عضو بدن خویش شهوتش را خارج کند وسوم کسی که حاضر شود با او لواط کنند».

صاحب جواهر می فرماید: از ادلّه استفاده می شود که استمنا با زوجه جایز است ولی بهتر آن است که ترک شود.

ودر کتاب مسالک نیز قریب به همین مضمون را ذکر فرموده، امّا احتیاط در ترک است.(۱)

شیوع خودارضایی

متأسّفانه به واسطه مشکلات بی حدّ وحساب ازدواج وتجرّد جوانان، این مرض خانمانسوز وگناه کبیره شیوع فوق العاده پیدا کرده ودانسته یا ندانسته، بسیاری از جوانان عزیز را به انواع واقسام بیماری ها مبتلا می سازد وصرف نظر از عقوبت های آخرت

ص: ۱۹۷

۱- گناهان کبیره، ج ۲، ص ۴۴۷.

که دارد، وظیفه پدران ومادران است که فرزندان خود را از مضرّات این کار آگاه سازند ومراقب نوجوانان خود باشند وهمچنین در درجه بعد، وظیفه دبیران وآموزگاران تعلیمات دینی وبهداشت است که جوانان را با عواقب وخیم روحی وجسمی این بلا وبیماری باخبر سازند.

در اینجا بعضی از مضرّات این گناه کبیره را از کتاب ناتوانی های جنسی که مجموعه ای از نوشته های متخصّصان بیماری هاست نقل می کنیم.(۱)

مضرّات جسمی وروحی

این کار مبتلایان را به ضعف قوای شهوانی دچار می کند وآنها را بی حال بار می آورَد وشهامت ودرستی از آنان سلب می شود وچه بسا کسانی که در عنفوان جوانی بر اثر مبتلا شدن به این کار چنان دچار ضعف قوای روحی وجسمی می شوند که معتادان به موادّ مخدّر در مقابل آنان شیر نری به شمار می آیند.

عمل غیرطبیعی جنسی، یعنی استمنا، از لحاظ روابط نزدیکی که با حواسّ پنجگانه دارد، در درجه اوّل در چشم وگوش اثر می گذارد، بدین معنی که «دید» چشم را ضعیف کرده وحسّ سامعه را نیز تا اندازه قابل توجّهی از کار می اندازد.

مبتلایان به این گناه کبیره، مخصوصآ کسانی که از لحاظ

۱- مجموعه ای از نوشته های دکتر استون، دکتر کینس، دکتر هوفمان، پرفسور باخره.

جسمانی ضعیف هستند، غالبآ مگسی جلوی چشم خود می بینند

که به شدّت آنها را ناراحت می کند وحتّی وقتی چشمان خود را می بندند باز نمی توانند از آسیب مگس در امان باشند وچون این کار هر بار چندین دقیقه ادامه پیدا می کند چشمشان سیاهی رفته ودچار سرگیجه می شوند. همچنین به طور مداوم صدای ناهنجاری در گوش خود احساس می کنند که بسیار ناراحت کننده است.

علاوه بر اینها، تحلیل رفتن قوای جسمانی وروحانی وکم شدن خون وپریدگی رنگ، نقصان قوای حافظه، لاغری، ضعف وسستی بیش از حد، بی اشتهایی، کج خلقی، عصبانیّت وهزاران آفت دیگر، از بیمارهایی است که گریبان مبتلایان به این گناه بزرگ را خواهد گرفت.

البتّه کسانی که از لحاظ جسمی قوی هستند ممکن است قدری دیرتر به این بیماری ها دچار شوند ولی به هر حال، عدم ابتلای آنها از محالات است وخواه ناخواه همه آنها به مصائبی که ذکر کردیم گرفتار می شوند.

از بدبختی های مبتلایان به این کار، یکی این است که قوّه اراده آنان به کلّی مختل می گردد ولذا وقتی به عمل خود پی می برند آن قدر اراده ندارند که به ترک کردن آن اقدام نمایند. پس اینکه می گوییم استمنا از لحاظ روحی نیز قوای انسان را فرسوده می کند بی علّت نیست.

این کار علاوه بر مضارّ جسمی، از لحاظ جنسی شخص را

ص: ۱۹۹

فرسوده می کنـد. یعنی غـدد مترشـحه داخل را از کار می انـدازد واز جمله این غدد، غدّه سازنده منی است که بر اثر این گناه بزرگ، رفته رفته کوچـک شـده وبه صـورت نخـودی درمی آیـد وچـون در آن صورت قـادر به فعّـالیّت وسـاختن منی نیست، شخص مبتلا برای همیشه از لذایـذ جنسـی محروم می شود واگر به این صورت از مردی نیفتـد، به طور قطع به صورت دیگری مانند سرعت انزال، کندی انزال، سیلان منی، عدم نعوظ، نعوظ بی دوام وامثال اینها به ناتوانی جنسی مبتلا خواهد شد.

چه بسیار دیـده یا شـنیده شـده که جوانان معتاد به این گناه، در انـدک مدّتی دچار چنان حالتی گردیده اند که به جای ادرار، خون از آنها خارج می شده است.

بایـد دانست اشخاصـی که به این حـالت دچـار می شونـد، اگرچه در سـنین جوانی باشـند، خطر مرگ در انتظـار آنهاست زیرا بدون احساس شـهوانی وبدون اینکه لذّتی ببرند، بلاانقطاع منی از آنها دفع می گردد وهمین امر باعث می شود که در حین راه رفتن، دفعتاً زمین بخورند واز هوش بروند.

سری به تیمارستان تهران بزنید، از هر ده نفر دیوانه ای که آنجا سکونت دارند، نه نفر معتاد به استمنا هستند. یعنی بر اثر ابتلا به این گناه، کارشان به جنون کشیده وبه گوشه تیمارستان افتاده اند زیرا عمل مذموم وناپسند استمنا، در قوای دماغی تأثیر زیادی دارد ووقتی قوای دماغی مختل شد مسلّم است که کار چنین کسی به

دیوانگی خواهد کشید.

بـدون اغراق، از هر ده نفر بیمار مسـلولی که در آسایشـگاه خوابیـده اندچهارنفربه علّت ابتلا به اسـتمنا به این بیماری خطرناک دچار شده اند؛ اینها ادّعا نیست بلکه حقیقتی است که دانشمندان واطبّا با آزمایشات گوناگونی به این نتیجه دست یافته اند.

جنون خودارضایی

دنیای امروز می گوید خوب بخور ولی در هیچ امری افراط نکن. قوی باش تا بیمار نشوی. ولی معتادان به استمنا چون اشتهای خوب خوردن ندارنـد ودر امور جنسـی آن هم از راه غیرطبیعی، افراط می کننـد ناچـار ضـعیف هسـتند وچون ضـعف عمومی دارند، برای ابتلا به هر درد وبیماری مستعد می باشند.

بارهـا دیـده شـده که بعضـی از مبتلایـان به این گنـاه بزرگ، بر اثر افراط و زیـادی در این عمـل، به نوعی بیماری به نام جنون استمنا که شباهت زیادی به سادیسم دارد مبتلا می شونـد وآن وقت با دیـدن سگ وگربه هم به فکر این کار شـنیع می افتنـد. وچون هیـچ مردی حتّی پرشـهوت ترین اشـخاص نمی تواند بیش از پنج یا شـش ماه از نیروی جنسـی خود آن هم صورتی که مورد بحث ماست بهره برداری کند، لذا قوای تناسـلی آنان به کلّی از کار می افتد وبا وضع دلخراشـی به آغوش مرگ پناه می برند.(۱)

ص: ۲۰۱

۱- گناهان کبیره، ج ۲، ص ۵۱ به نقل از ناتوانی های جنسی، ص ۴۸ تا ۵۲.

ممکن است بعضی اشخاص مبتلا به استمنا که به علّت قوی الجثّه بودن ویا از لحاظ مبتدی بودن در این امر تاکنون بیمار نشده و به مضارّ عمل ناپسند خود پی نبرده اند، مطالبی که ما در مضرّات این گناه بزرگ نوشتیم اغراق پنداشته وبا خود بگویند اگر این طور است چرا ما تاکنون به این بیماری ها مبتلا نشده ایم؟

در جواب این عدّه باید گفت: اگر امروز مضارّ آن گریبان شما را نگرفته، علّتش اینجاست که قوی جثّه هستید ویا تازه شروع به این کار شنیع کرده اید وگرنه چندی دیگر خواه ناخواه همه این بیماری ها به سراغ شما نیز خواهد آمد.

وانگهی ما ادّعا نمی کنیم که هر کس یک بار مبادرت به استمنا کرد تمام بیماری ها یکباره او را احاطه خواهد نمود، زیرا حالات اندرونی در اشخاص تفاوت می کند. مثلا ممکن است کسی که برای مدّتی مبادرت به این گناه بزرگ کرده، در مرحله اوّل فقط به سستی اعصاب یا اختلال حسّ سامعه، یا ضعیف شدن حسّ باصره، یا سرگیجه مبتلا شود ولی بعدآ سایر بیمارها یک یک به سراغ او بیایند. پس عمل شنیع استمنا، هم از نظر شرعی گناهی بزرگ و حرام است، وهم از نظر عرفی ناپسند است، وهم از نظر طبّی، مضرّات بسیار و غیر قابل انکاری دارد.(۱)

ص: ۲۰۲

۱- گناهان کبیره، ج ۲، ص ۴۴۶ - ۴۵۲، نقل از کتاب ناتوانی های جنسی، ص ۴۸ به بعد.

فصل دهم: ازدواج آسان

اشاره

(وَأَنْكِحُوا آلْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ آللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * وَلْيَسْتَعْفِفِ آلَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ آللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ).(۱)

«مردان وزنان بی همسر را همسر دهید، همچنین غلامان وکنیزان صالح ودرستکارتان را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد ؛ (فضل) خداوند واسع و(از نیازهای بندگان) آگاه است».

«وکسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند، تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند».

۱- سوره نور، آیه ۳۲ و ۳۳.

تفسیر :

ترغیب به ازدواج آسان

در سوره نور راه های حساب شده مختلفی برای پیشگیری از آلودگی های جنسی مطرح شده است که هر یک از آنها تأثیر به سزایی در پیشگیری یا مبارزه با این آلودگی ها دارد در آیات مورد بحث به یکی از مهم ترین راه های مبارزه با فحشا که ازدواج ساده وآسان وبی ریا وبی تکلّف است اشاره شده، زیرا این نکته مسلّم است که برای برچیدن بساط گناه باید از طریق اشباع صحیح ومشروع غرایز وارد شد. به تعبیر دیگر هیچ گونه مبارزه منفی بدون مبارزه مثبت مؤثّر نخواهد افتاد.

لذا در آیه مزبور می فرماید: «مردان وزنان بی همسر را همسر دهید وهمچنین غلامان وکنیزان صالح ودرستکارتان را» (وَأَنْكِحُوا آلْاَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ).

«اَیامی» جمع «اَیِّم» (بر وزن قَیِّم)، در اصل زنی است که شوهر ندارد، سپس به مردی که همسر ندارد نیز گفته شده است. به این ترتیب تمام زنان ومردان مجرّد در مفهوم این آیه داخل هستند، خواه بکر باشند یا بیوه.

تعبیر «انکحوا» (آنها را همسر دهید) با اینکه ازدواج یک امر اختیاری وبسته به میل طرفین است مفهومش این است که مقدّمات ازدواج آنها را فراهم سازید از طریق کمک های مالی در صورت نیاز،پیداکردن همسرمناسب،تشویق به ازدواج،وبالاخره پادرمیانی

ص: ۲۰۴

برای حلّ مشکلاتی که معمولا در این موارد بدون وساطت دیگران انجام پذیر نیست. خلاصه مفهوم آیه به قدری وسیع است که هرگونه قدمی وسخنی ودرسی در این راه را شامل می شود.

بدون شک اصل تعاون اسلامی ایجاب می کند که مسلمانان در همه زمینه ها به یکدیگر کمک کنند، ولی تصریح به این امر در مورد ازدواج دلیل بر اهمّیّت ویژه آن است. اهمّیّت این مسأله تا به آن پایه است که در حدیثی از علی علیه السلام می خوانیم که فرمود: أفضَلُ الشِّفاعاتِ أن تَشفَعَ بَینَ اثنَینِ فی نِكاحٍ حَتّی یَجمَعَ اللّهُ بَینَهُما: بهترین شفاعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجیگری کنی تا این امر به سامان برسد».(۱)

در حدیث دیگری از امام کاظم علیه السلام می خوانیم که فرمود: ثَلاثَةٌ یَستَظِلّونَ بِظِلِّ عَرشِ اللّهِ یَومَ القِیامَهِ یَومٌ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ زَوَّجَ أخاهُ المُسلِمَ أوْ أخدَمَهُ أوْ کَتَمَ لَهُ سِرّآ : «سه طایفه اند که روز قیامت در سایه عرش خداوند قرار دارند روزی که سایه ای جز سایه او نیست: کسی که وسایل تزویج برادر مسلمانش را فراهم سازد وکسی که به هنگام نیاز به خدمت، خدمت کننده ای برای او فراهم کند وکسی که اسرار برادر مسلمانش را پنهان دارد».(۲)

وبالاخره در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «هر گامی انسان در این راه بردارد وهر کلمه ای بگوید، ثواب یک سال

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۷.

عبادت در نامه عمل او می نویسند» (کانَ لَهُ بِکَلِّ خُطوَهٍ خَطاها أوْ بِکَلِّ کَلِمَهٍ تَکَلَّمَ بِها فی ذلِکَ عَمَلُ سَنَهٍ قِیامَ لَیلَها وَصِیامَ نَهارِها).(۱)

واز آنجا که یک عذر تقریباً عمومی وبهانه همگانی برای فرار از زیر بار ازدواج وتشکیل خانواده، مسأله فقر ونداشتن امکانات مالی است قرآن به پاسخ آن پرداخته ومی فرماید: «از فقر وتنگدستی آنها نگران نباشید ودر ازدواجشان بکوشید، چرا که اگر فقیر ودست تنگ باشند خداوند آنها را از فضل خود بی نیاز می سازد» (إِنْ یَکُونُوا فُقَرَاءَ یُغْنِهِمُ آللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ).

«وخداوند بر چنین کاری قادر است چرا که خداوند واسع وعلیم است» (إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِیمٌ).

در این زمینه تحلیل روشنی داریم وهمچنین روایات متعدّدی که در آخر این بحث خواهد آمد.

ولی از آنجا که گاه با تمام تلاش وکوشش که خود انسان ودیگران می کنند وسیله ازدواج فراهم نمی گردد وخواه ناخواه انسان مجبور است مدّتی با محرومیّت بگذراند، مبادا کسانی که در این مرحله قرار دارند گمان کنند آلودگی جنسی برای آنها مجاز است وضرورت چنین ایجاب می کند، لذا بلافاصله در آیه بعد دستور پارسایی را - هر چند مشکل باشد - به آنها داده، می گوید : «وآنها که وسیله ازدواج ندارند باید عفّت پیشه کنند، تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز سازد» (وَلْیَسْتَعْفِفِ

آلَّذِینَ لَا یَجِدُونَ نِکَاحًا

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۷.

حَتَّی یُغْنِیَهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ).

مبادا در این مرحله ودر این دوران آزمایش الهی، تن به آلودگی در دهند وخود را معذور بشمرند، که هیچ عذری پذیرفته نیست. بلکه بایدقدرت ایمان وشخصیّت وتقوارادرچنین مرحله ای آزمود.

نکته ها :

۱. ازدواج یک سنّت الهی

گرچه امروز مسأله ازدواج آن قدر در میان آداب ورسوم غلط وحتّی خرافات پیچیده شده که به صورت یک جادّه صعب العبور یا غیرقابل عبور برای جوانان درآمده است، ولی قطع نظر از این پیرایه ها، ازدواج یک حکم فطری وهماهنگ با قانون آفرینش است که انسان برای بقای نسل وآرامش جسم وروح وحلّ مشکلات زندگی احتیاج به ازدوج سالم دارد.

اسلام هماهنگ با آفرینش گام برمی دارد ونیز در این زمینه تعبیرات جالب ومؤثّری دارد، از جمله حدیث معروف پیامبر صلی الله علیه و آله است :

تناکَحُوا وَتَناسَلُوا تَکَثَّروا فَإِنّی اُباهی بِکُمُ الْاُمَمَ یَومَ القِیامَهِ وَلَوْ بِالسِّقطِ: «ازدواج کنید تا نسل شما فزونی گیرد که من با فزونی جمعیّت شما، حتّی با فرزندان سقط شده، در روز قیامت به دیگر امّت ها مباهات می کنم».(۱)

ص: ۲۰۷

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۱.

ودر حدیث دیگر از آن حضرت می خوانیم که فرمود: مَن تَزَوَّجَ فَقَد أحرَزَ نِصفَ دینِهِ فَلیَتَّقِ اللّهَ فِی النِّصفِ الباقی : «کسی که همسر اختیار کند، نیمی از دین خود را محفوظ داشته وباید مراقب نیم دیگر باشد».(۱)

چرا که غریزه جنسی نیرومندترین وسرکش ترین غرایز انسان است که به تنهایی با دیگر غرایز برابری می کند وانحراف آن نیمی از دین وایمان انسان را به خطر خواهد انداخت.

باز در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: شِرارُکُم عُزّابُکُم : «بدترین شما مجرّدان شمایند».(۲)

به همین دلیل در آیات بالا وهمچنین روایات متعدّدی، مسلمانان به همکاری در امر ازدواج مجرّدان وهرگونه کمک ممکن بر این امر تشویق شده اند. مخصوصاً اسلام در مورد فرزندان، مسؤولیّت سنگینی بر دوش پدران افکنده وپدرانی را که در این مسأله حیاتی بی توجّه هستند شریک جرم انحراف فرزندان شمرده است چنانکه در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود : مَن أدرَکَ لَهُ وَلَدٌ وَعِندَهُ ما یُزَوِّجُهُ فَلَم یُزَوِّجهُ فَأحدَثَ فَالإثمَ بَینَهُما : «کسی که فرزندش به حدّ رشد رسد وامکانات تزویج او را داشته باشد واقدام نکند ودر نتیجه فرزند مرتکب گناهی شود این گناه بر هر دو نوشته می شود».(۳)

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۱.

۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۰.

۳- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۰.

وباز به همین دلیل دستور مؤکّد داده شده است که هزینه های ازدواج را اعمّ از مهر وسایر قسمت ها سبک وآسان بگیرند تا مانعی بر سر راه ازدواج مجرّدان پیدا نشود، از جمله در مورد مهریّه سنگین که غالباً سنگ راه ازدواج افراد کم درآمد است.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: شُؤمُ المَرأهِ غَلاءُ مَهرِها : «زن بدقدم زنی است که مهرش سنگین باشد».(۱)

وباز در حدیث دیگری که در ذیل حدیث فوق وارد شده می خوانیم: مِن شُؤمِها شِدَّهُ مَؤنَتِها : «یکی از نشانه های شوم بودن زن آن است که هزینه زندگی (یا هزینه ازدواجش) سنگین باشد».(۲)

واز آنجا که بسیاری از مردان وزنان برای فرار از زیر بار این مسؤولیّت الهی وانسانی متعذّر به عُذرهایی، از جمله نداشتن امکانات مالی می شوند در آیات سوره نور سریعاً گفته شده است که فقر نمی تواند مانع راه ازدواج شود، بلکه چه بسا ازدواج سبب غنا وبی نیازی می شود؛ دلیل آن هم با دقّت روشن می شود زیرا انسان تا مجردّ است احساس مسؤولیّت نمی کند، نه ابتکار ونیرو واستعداد خود را به اندازه کافی برای کسب درآمد مشروع بسیج می کند ونه به هنگامی که درآمدی پیدا می کند در حفظ وبارور ساختن آن می کوشد وبه همین دلیل مجرّدان غالباً خانه به دوش وتهیدست هستند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰.

امّا بعـد از ازدواج، شخصیّت انسان تبـدیل به یک شخصیّت اجتماعی می شود وخود را شدیـدآ مسؤول حفظ همسـر وآبروی خانواده وتأمین وسایل زندگی فرزندان آینده می بیند، به همین دلیل تمام هوش وابتکار واستعداد خود را به کار می گیرد ودر حفظ درآمدهای خود وصرفه جویی تلاش می کند ودر مدّت کوتاهی می تواند بر فقر چیره شود.

بی جهت نیست که در حـدیثی از امـام صـادق علیه السـلام می خوانیم : الرِّزقُ مَعَ النِّسـاءِ وَالعِیالِ : «روزی همراه همسـر وفرزند است».(۱)

و در حدیث دیگری می خوانیم که مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و از تهیدستی شکایت کرد، حضرت به او فرمود: تَزَوَّجْ فَتَزَوَّجَ فَوَسَّعَ لَهُ: «ازدواج کن او هم ازدواج کرد وگشایش در کار او پیدا شد».(۲)

بـدون شـک امـدادهای الهی ونیروهـای مرمـوز معنوی نیز به کمـک چنین افرادی می آیـد که برای انجـام دادن وظیفه انسـانی وحفظ پاکی خود اقدام به ازدواج می کنند.

هر فرد باایمان می تواند به این وعده الهی دلگرم ومؤمن باشد.

در حدیثی از پیامبر صـلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: مَن تَرَکَ التَّزویجَ مَخافَهَ العَیلَهِ فَقَد أساءَ ظَنَّهُ بِاللّهِ عَزَّ وَجَلَّ إنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ یَقُولُ إنْ یَکُونُوا فُقَرَاءُ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضلِهِ : «کسی که از ترس فقر

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۹۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۵.

ازدواج را ترک کنـد، گمان بد به خدا برده است، زیرا خداوند متعال می فرماید: اگر آنها فقیر باشـند خداوند متعال آنها را از فضل خود بی نیاز می سازد».(۱)

البتّه روایات در منابع اسلامی در این زمینه فراوان است که ما فقط تعدادی از آنها را نقل کردیم.

۲. منظور از «وَالصّالِحِینَ مِن عِبادِکُم وَإماءِکُم»

قابـل توجّه اینکه در آیات سوره نور هنگامی که سـخن از ازدواج مردان وزنان بی همسـر به میان می آیـد به طور کلّی دسـتور می دهد برای ازدواج آنان اقدام کنید، امّا هنگامی که نوبت به بردگان می رسد آن را مقیّد به صالح بودن می کند.

جمعی از مفسّـِران، مانند نویسـنده عالیقدر تفسـیرالمیزان ونیز تفسـیر صافی، آن را به معنی صـلاحیّت برای ازدواج تفسیر کرده اند، در حالی که اگر چنین باشد این قید در زنان ومردان آزاد هم لازم است.

بعضــی دیگر گفتـه انــد: منظـور صالـح بـودن از نظر اخلاـق واعتقـاد اسـت، چرا کـه صالحـان از اهمّیّـت ویژه ای در ایـن امر برخوردارند، ولی باز جای این سؤال باقی است که چرا در غیر بردگان این قید نیامده است؟

احتمال می دهیم منظور چیز دیگری باشد وآن اینکه در شرایط

ص: ۲۱۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۴.

زنـدگی آن روز، بسـیاری از بردگـان در سـطح پـایینی از فرهنـگ واخلاق قرار داشـتند به طوری که هیـچ گونه مسؤولیّتی در زنـدگی مشترک احساس نمی کردنـد، اگر با این حال اقـدام به تزویـج آنها می شـد همسـر خود را به آسانی رها نموده واو را بـدبخت می کردند، لذا دسـتور داده شده است در مورد آنها که صـلاحیّت اخلاقی دارند اقدام به ازدواج کنید ومفهومش این است که در مورد بقیّه نخست کوشـش برای صـلاحیّت اخلاقی شـان شود تـا آمـاده زنـدگی زنـاشویی شونـد سـپس اقـدام به ازدواجشان گردد.(۱)

آیه دیگری که در بحث ازدواج آمده و بسیار جالب است در سوره روم است که می فرماید :

(وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).(۲)

«ازنشانه های اواین است که همسرانی ازجنس خود شما برایتان آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید ودر میانتان مودّت ورحمت قرار داد. در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکّر می کنند».

تفسیر

«واز نشانه های خـدا این است که از جنس خودتان همسـرانی برای شـما آفریـد تا در کنار آنها آرامش بیابیـد» (وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۲ از سوره نور.

۲- سوره روم، آیه ۲۱.

لَكَمْ مِنْ أَنْفُسِكَمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكَنُوا إِلَيْهَا).

واز آنجا كه ادامه اين پيوند در ميان همسـران خصوصاً در ميان همه انسان ها عموماً نياز به جاذبه وكشش قلبى وروحانى دارد به دنبال آن اضافه مى كند: «ودر ميان شما مودّت ورحمت آفريد»؛ (وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَوَدَّةً وَرَحْمَةً).

ودر پايان آيه براى تأكيـد بيشتر مى فرمايد: «در اين امور نشانه هايى است براى افرادى كه تفكّر مى كنند» (إِنَّ فِى ذلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

آرامش در سايه ازدواج

جالب اينكه قرآن در اين آيه هـدف ازدواج را سـكونت وآرامش قرار داده است وبا تعبير پرمعنى «لِتَسكُنُوا» مسائل بسـيارى را بيان كرده ونظير اين تعبير در آيه ۱۸۹ سوره اعراف نيز آمده است.

به راستى وجـود همسـران بـا اين ويژگى هـا براى انسـان هـا كه مـايه آرامش زنـدگى آنهـاست، يكى از مـواهب بزرگ الهى محسوب مى شود.

اين آرامش از اينجـا ناشـى مى شود كه اين دو جنس مكمّل يكـديگر ومايه شـكوفايى ونشاط وپرورش يكـديگر مى باشـند به طورى كه هر يك بـدون ديگرى ناقص است وطبيعى است كه ميان يك موجود ومكمّل وجود، چنين جاذبه اى برومنـد وجود داشته باشد.

واز اینجا می توان نتیجه گرفت آنها که پشت پا به این سنّت الهی می زنند وجود ناقصی دارند، چرا که یک مرحله تکاملی آنها متوقّف شده است (مگر آنکه به راستی شرایط خاص وضرورتی ایجاب تجرّد کند).

به هر حال این آرامش وسکونت هم از نظر جسمی است وهم از نظر روحی، هم از جنبه فردی وهم اجتماعی.

بیماری هایی که به خاطر ترک ازدواج برای جسم انسان پیش می آید قابل انکار نیست.

همچنین عدم تعادل روحی وناآرامی های روانی که مجرّدان با آن دست به گریبانند کم وبیش بر همه روشن است.

از نظر اجتماعی، مجرّدان کمتر احساس مسؤولیّت می کنند وبه همین جهت، انتحار وخودکشی در میان آنها بیشتر دیده می شود! جنایات هولناک نیز از آنها بیشتر سر می زند.

هنگامی که انسان از مرحله تجرّد به مرحله زندگی خانوادگی گام می گذارد شخصیّت تازه ای در خود می یابد واحساس مسؤولیّت بیشتری می کند واین است معنای احساس آرامش در سایه ازدواج.

وامّا مسأله مودّت ورحمت، در حقیقت ملاط وچسب مصالح ساختمانی جامعه انسانی است، چرا که جامعه از فرد فرد تشکیل شده، همچون ساختمان عظیم وپرشکوهی که از آجرها وقطعات سنگ ها تشکیل می شود، اگر این افراد پراکنده وآن اجزاءِ مختلف با

هم ارتباط وپیوند پیدا نکنند جامعه یا ساختمان به وجود نخواهد آمد.

آن کس که انسان را برای زندگی اجتماعی آفریده، این پیوند وربط ضروری را نیز در جان او ایجاد کرده است.

تفاوت میان مودّت ورحمت

تفاوت میان مودّت ورحمت ممکن است از جهات مختلفی باشد.

۱. مودّت انگیزه ارتباط در آغاز کار است، امّا در پایان که یکی از دو همسر ممکن است ضعیف وناتوان شود وقادر بر خدمتی نباشد رحمت جای آن را می گیرد.

۲. مودّت در مورد بزرگ ترهاست که می توانند نسبت به یکدیگر خدمت کنند، امّا کودکان وفرزندان کوچک در سایه رحمت پرورش می یابند.

۳. مودّت غالباً جنبه متقابل دارد، امّا رحمت یک جانبه وایثارگرانه است زیرا برای بقای یک جامعه گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن مودّت است وگاه خدمات بلا عوض که نیاز به ایثار ورحمت دارد.

البتّه آیه، مودّت ورحمت را میان دو همسر بیان می کند ولی این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر «بَینَکُم» اشاره به همه انسان ها باشد که دو همسر یکی از مصادیق بارز آن محسوب می شوند، زیرا

ص: ۲۱۵

نه تنها زنـدگی خانوادگی بلکه زنـدگی در کلّ جامعه انسانی بـدون این دو اصل یعنی مودّت ورحمت امکان پـذیر نیست واز میان رفتن این دو پیوند وحتّی ضعف وکمبود آن مایه هزاران بدبختی وناراحتی واضطراب اجتماعی است.(۱)

در ضـمن در سـوره بقره نیز این جمله بسیار جـالب دیـده می شـود که برای تشویـق جوانـان به ازدواج، می تـوان آن را مـورد استفاده قرار داد و آن این است :

(هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ).(۲)

«زنان لباس شما مردان هستند وشما لباس آنها».

لباس از یک سو انسان را از سـرما وگرما وخطر برخورد اشـیا به بـدن حفظ می کند واز سوی دیگر عیوب او را می پوشانَد واز سوی سوم، زینتی است برای تن آدمی. این تشبیه که در آیه مزبور آمـده، اشاره به همه این نکات است. دو همسـر یکـدیگر را از انحرافات حفظ می کنند، عیوب هم را می پوشانند، وسیله رحمت وآرامش یکدیگرند وهر یک زینت دیگری محسوب می شوند.

این تعبیر نهایت ارتباط معنوی مرد وزن ونزدیکی آنها را به یکـدیگر ونیز مساوات آنها را در این زمینه کاملا روشن می سازد، زیرا همان تعبیر که درباره مردان آمده، درباره زنان هم آمده است بدون هیچ تغییری.(۳)

ص: ۲۱۶

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲۱ از سوره روم.

۲- سوره بقره، آیه ۱۸۷.

۳- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۸۷ از سوره بقره.

اهمّیت ازدواج از منظر روایات

در رساله تحریر الوسیله حضرت امام خمینی – رضوان اللّه تعالی علیه – در باب ازدواج چنین آمده است :

ازدواج از مستحبّات مؤکّد است وروایاتی که در ترغیب ازدواج ومذمّت ترک آن وارد شده، آن قدر زیاد است که شمارش نمی شود، از آن جمله این حدیث است که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ما بنی بناء فِی الإسلامِ أحبّ إلَی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِن التَّزویجِ : «در اسلام بنایی برپا نشده است که نزد خداوند عزّ و جل محبوب تر از ازدواج باشد».(۱)

و امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «دو رکعت نماز که آدم ازدواج کرده می خواند، از هفتاد رکعت نماز که مجرّد می خواند افضل وبرتر است».(۲)

همچنین امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «بدترین مردگان شما مجرّدان هستند».(۳)

ودر روایات دیگری آن حضرت فرمود: «بیشتر اهل جهنّم کسانی اند که عزب بوده اند».(۴)

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «یکی از اخلاق پیامبران،

۱- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۳۶.

۴- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۳۶.

دوست داشتن زنان است».(۱)

و در حدیث دیگری فرمود: «گمان نمی برم مردی را که در ایمانش خیری افزوده شود مگر اینکه دوستی او با زنش بیشتر می شود».(۲)

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «من از دنیای شما چیزی را دوست ندارم جز زن وعطر».(۳)

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «نور چشم من در نماز است ولذّت من در زن».(۴)

جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرد که حضرت فرمود : ما تَلَذَّذَ النّاسُ فِی الدُّنیا وَالآخِرَه بِلَذَّهٍ أکثَرَ لَهُم مِن لَذَّهِ النِّساءِ وَهُوَ قَوْلُ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ زُیِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّساءِ وَالبَنینَ - إلی آخرِ الآیه - ثُمَّ قالَ: وَإنَّ أهلَ الجَنَّهِ ما یَتَلَذَّذونَ بِشَیءٍ مِنَ الجَنَّهِ أشهی عِندَهُم مِن النِّکاحِ لا طَعام وَ لا شَراب : «مردم در دنیا وآخرت لذّتی نبرده اند که از لذّت زن بیشتر باشد واین گفتار خداوند است که فرمود: (زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالبَنِینَ)(۵) تا آخر آیه.

سپس فرمود: جلوه گری کرده برای مردم، دوستی زنان وپسران.

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۰.

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۲۰.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۲۱.

۴- کافی، ج ۵، ص ۳۲۱.

۵- سوره آل عمران، آیه ۱۴.

آن گـاه فرمـود: اهـل بهشت لـذّتی در بهشت نمی برنـد که برای آنهـا لذیـذتر باشـد از عمـل آمیزش جنسـی، نه خـوردنی ونه آشامیدنی».(۱)

فایده ای در اسلام بهتر از همسر خوب نیست

از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: ما اسـتَفادَ امرءٍ مُسلِمٍ فائِدَةً بَعدَ الإسـلام أفضَلُ مِن زَوجَهٍ مُسلِمَهٍ تَسُرُّهُ إذا نَظَرَ إلَیها وَتُطیعُهُ إذا أمَرَها وَتَحفَظُهُ إذا غابَ عَنها فی نَفسِها وَمالِهِ : «مرد مسلمان فایده ای بعد از مسلمان شدن نصیبش نشـده است که برتر باشـد از زنی که وقتی نگاه به او می کنـد دلش شاد می شود، وقتی به او فرمان می دهـد اطاعت می کنـد، وهنگامی که شوهر از خانه بیرون می رود، او از خود واموال شوهر حفاظت می کند».(۲)

و در حـدیث دیگری فرمود که خداوند می فرماید: إذا أرَدتُ أن أجمَعُ لِلمُسلِمِ خَیرَ الدُّنیا وَالآخِرَهِ جَعَلتُ لَهُ قَلباً خاشِعاً وَلِساناً ذاکراً وَجَسَداً عَلَی البلاءِ صابِراً وَزَوجَهً مؤمِنَهً تَسُرُّهُ إذا نَظَرَ إلَیها وَتَحفَظُهُ إذا غابَ عَنها فی نَفسِها وَمالِهِ : «هرگاه اراده کنم که برای مرد مسلمانی خیر دنیا وآخرت را جمع کنم، دلی خاشع و خداترس وزبانی ذاکر

وبـدنی که بر بلاهـا صابر وهمسـر مؤمنه ای که هرگاه به او نگاه کنـد دلش شاد شود وهرگاه شوهرش از او غایب شود او خود ومال شوهر را حفظ کند برای او قرار می دهم».(۳)

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۱.

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۲۷.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۲۷.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است پس از خدا بترسد برای نصف دیگر».

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مردی آمد خدمت پدرم واو به آن مرد فرمود: هَل لَکَ مِن زَوجَةٍ؟ فَقالَ: لا. فقال أبی وَما أحَبُّ أنّ لی الدُّنیا وَما فیها وَإنّی بتُّ لَیلَةً وَلَیسَت لی زَوجَه ثُمَّ قالَ الرّکعتانِ یُصَلّیهما رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أفضَلُ مِن رَجُلٍ أعزَبَ یَقومُ لَیلَهُ وَیَصوم نَهارهُ ثُمَّ أعطاهُ أبی سَبعَهَ دَنانیر ثُمَّ قالَ لَهُ تَزَوِّج بِهذِهِ ثُمَّ قالَ أبی: قال رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله: اتَّخذُوا الأهلَ فَإنَّهُ أرزَقَ لَکُم : «آیا همسر داری؟ او گفت: نه. پس پدرم فرمود: من دوست ندارم که تمام دنیا وآنچه در دنیاست از آنِ من باشد ومن یک شب بدون همسر بخوابم. سپس فرمود: دو رکعت نماز کسی که زن دارد افضل وبرتر است از کسی که زن ندارد وتمام شب را نماز بخواند و روز را روزه بگیرد. آن گاه پدرم هفت دینار به او داد وفرمود با این پول برو زن بگیر. بعد پدرم فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که زن بگیرید تا روزی شما فزونی یابد».(۱)

زن خوب از طلا ارزشمندتر است

بعضی از اصحاب گفته اند که از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرمود: «زن گردنبند است. خوب بنگرید که چه چیز به گردن

ص: ۲۲۰

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۹.

خود می اندازید». بعد شنیدم که فرمود: «برای زن نمی شود قیمتی تعیین کرد نه برای خوبان ونه برای بدهایشان، زیرا زنان خوب قیمتشان از طلا ونقره بالاتر است وزنان بد قیمتشان از خاک پست تر است».(۱)

بترسید از زنانی که بر مزبله سبز شده اند

علیّ بن ابراهیم می گوید پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ایستاد ودر سخنانی فرمود: «ای مردم، بترسید از گیاهی که روی مزبله سبز می شود. کسی پرسید منظور چه چیزی است؟ فرمود: زن زیبایی که از یک خانواده بد وجود آمده است».(۲)

دختران میوه سر درخت اند

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خداوند عزّ و جل هر چیزی را که از لوازم زندگی بندگانش بوده، به پیامبرش تعلیم فرموده است، از جمله چیزهایی که به او آموخته این است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر پس از حمد وثنای ایزد متعال فرمود :

ای مردم، به راستی که جبرئیل از طرف خداوند متعال بر من نازل گردیده ومی گوید که دختران به منزله میوه ای هستند که بر سر درخت قرار دارند، میوه سر درخت وقت چیدنش رسید وآن را

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۳۲.
۲- کافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

نچیدنـد آفتاب وباد آن را فاسـد می کننـد وهمین گونه هسـتند دختران بکر وقتی آن چیزی که زنان درك می کننـد آنان هم درك کردنـد (یعنی وقت ازدواجشان رسـید) برای آنها دارویی غیر از شوهر وجود نـدارد و گرنه نباید ایمن بود که آنها فاسـد نشونـد، چرا که آنهـا هم بشـرند وانساننـد. در این هنگـام مردی برخـاست و عرض کرد، ای رسول خـدا آنـان را به ازدواج چه کسـی درآوریم؟ حضرت فرمود: به هم کفو. باز آن مرد گفت هم کفو کیست؟ حضرت فرمود : بعض مؤمنان هم کفو هم می باشند.(۱)

هم کفو کیست؟

حسـین بن بشـار واسـطی می گویـد نوشـتم خـدمت حضـرت امام باقر علیه السـلام راجع به دخترانمان که به ازدواج چه کسـی درآوریم؟ در جواب نوشـتند: هر کس برای خواسـتگاری دختران آمد اگر از دین وامانت داریشان راضـی هستید دختران را به ازدواجشان درآورید؛ وچنانچه بخواهید فکر چیزهایی دیگر باشید، فتنه وفسادی بزرگ در اجتماع شما اتّفاق می افتد.

هر کس دو چیز دارد به او زن بدهید

در روایتی آمده است که رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمودند: به راستی هنگامی که کسـی برای خواستگاری دختران شما آمد، اگر از دین

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۳۷.

واخلاقشان راضی هستید دختران را به ازدواج آنها درآورید واگر این کار را نکنید فساد وفتنه ای بزرگ در روی زمین ایجاد می شود.(۱)

(چنانکه الان شده است).

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هم کفو کسی است که تقواداشته باشدوتوانایی مالی که بتواند با آن ازدواج کند».(۲)

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمود: «کسی که دختر خود را بدهد به شرابخوار با او قطع رحم کرده است».(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود: «اگر کسی که شراب می خورد برای خواستگاری دختر شما آمد به او زن ندهید».(۴)

داستان جویبر

در کتاب شریف کافی از حضرت امام محمّدباقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: مردی از اهل یَمامه به نام جُوَیبِر مدینه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد ومسلمان شد.

وی مردی کوتاه قد وفقیر وبرهنه واز سیاه پوستان اهل سودان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وی را در میان غربا جای داد وروزی مقداری خرما به عنوان غذا به او داد ودو قطعه پارچه که خود را بپوشاند وفرمود

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

۴- کافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

که در مسجد زندگی کند. پس او مدّتی در مسجد بود تا اینکه بی خانواده ها در مسجد زیاد شدند ومسجد از جمعیّت آنها تنگ شد. خداوند وحی فرستاد به پیامبر که مسجد خود را پاکیزه ساز وبیرون کن کسانی را که شب در مسجد می خوابند وبگو درهایی که اصحاب از خانه هایشان به مسجد باز کرده اند را ببندند، مگر درِ خانه حضرت علی علیه السلام وفاطمه علیها السلام که آن را به حال خود در جنب مسجد باقی بگذار.

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد سایبانی در جنب مسجد بسازند تا غربا روزهای گرم در زیر آن باشند. نام این محل را صفّه گذاردند.

همه کسانی که از اطراف می آمدند مدینه ومسلمان می شدند وخانه وکاشانه نداشتند شب وروز در آن مکان زندگی می کردند وپیامبر صلی الله علیه و آله هر مقدار که برایش مقدور بود از گندم وخرما وجو وکشمش به آنها می داد ومسلمانان مدینه هم به خاطر ترحّمی که حضرت به ایشان داشت به آنها کمک وترحّم می کردند.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چشمش به جویبر افتاد فرمود: ای جویبر، کاش همسری اختیار می کردی تا دامان تو را حفظ کند ودر امور دنیا وآخرت تو را یاری رسانَد.

جویبر گفت: ای رسول خدا، پدر ومادرم فدایت باد! چه کسی رغبت می کندکه همسرمن شود «فَوَاللّهِ ما مِن حَسَبٍ وَنَسَبٍ وَلا مالٍ وَلاجَمالٍ فَأَيَّةُ إمرأةٍ تَرغَبُ فِيَّ؟؛به خداسوگند،نه حسبی دارم نه نسبی ونه مالی ونه جمالی، چه زنی رغبت می کند که همسر من شود؟»

پیامبر صـلی الله علیه و آلهفرمود:ای جویبر،به راستی که خداوند به برکت اسـلام، کسانی را که در زمان جاهلیّت شریف بودند پایین آورد وکسانی را که در زمان جاهلیّت پست وبی منزلت بودنـد، شـریف وبزرگ کرد وعزّت داد و کسانی را که پیش از اسلام ذلیل بودند وبه واسطه قبیله ونسب به خود تفاخر می کردند از بین برد.

امّا امروز تمام مردم، سفیدپوست وسیاه پوست وقرشی وعربی وعجمی، همه از اولاد آدم می باشند.

به راستی که خداونـد آدم را از خـاک خلق کرد ومحبوب ترین مردم در روز قیـامت کسـانی انـد که خداونـد را بیشتر اطاعت کرده اند وتقوای آنان از همه بیشتر است.

ای جویبر، از مسلمین کسی را سراغ ندارم که بر تو برتری داشته باشد مگر کسی که تقوایش بیشتر از تو باشد.

بعـد فرمود: ای جویبر، برو نزد زیاد بن لبیـد که او اشـرف طایفه بنی بیاضه است (وی از قبیله انصار بود) وبه او بگو: من قاصـد رسول خدا هستم. او فرموده است «زوّج جُوَیبِراً ابنَتکَ الذّلفاء؛ دخترت ذلفا را به ازدواج جویبر درآور!»

جویبر رفت منزل زیاد، در حالی که او در میان جماعتی از فامیل خود نشسـته بود وگفت: ای زیاد، از طرف رسول خـدا مطلبی دارم آیـا در میان این جماعت به تو بگویم یا در خارج از این گروه؟ زیاد گفت: میان همین مردم فرمایش پیامبر صـلی الله علیه و آله را به من بگو که برای من افتخار است.

جویبر گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله امر فرموده اند که دخترت ذلفا را به عقد من درآوری! زیاد گفت: آیا رسول خدا به تو این را فرموده است؟ جویبر گفت: آری. من کسی نیستم که به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ ببندم.

زیاد گفت: ما طایفه انصار دختران خود را فقط به طایفه خود می دهیم. و تو ای جویبر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برو تا من به محضرش مشرّف شوم و ببینم چه فرموده است.

جویبر برگشت در حالی که بلندبلند می گفت: به خدا قسم قرآن این چنین که تو می گویی نمی گوید.

ذلفا سخن جویبر را شنید. کسی را خدمت پدرش فرستاد که او از منزل بیرون رود وپیش دختر خود برود. وقتی زیاد پیش او رفت ذلفا به پدر خود گفت جویبر چه می گوید؟ پدرش گفت: می گوید که من تو را به عقد او درآورم. ذلفا گفت: به خدا قسم جویبر به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ نمی بندد. زود کسی را دنبال جویبر بفرست واو را به خانه برگردان. زیاد کسی را فرستاد وجویبر را برگرداند وگفت آفرین بر تو ای جویبر، خوش آمدی! تو در منزل باش تا من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بروم.

زیاد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد پدر ومادرم فدایت، جویبر آمده ومی گوید شما امر فرموده اید که دخترم ذلفا را به ازدواج او درآورم وحال آنکه ما طایفه انصار دختران خود را به هم کفو خود که انصار هستند می دهیم وبه بیگانه نمی دهیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای زیاد، جویبر مؤمن است (المُؤمِنُ کُفوٌ

لِلمُؤمِنَهِ وَالمُسلِمُ کُفوٌ لِلمُسلِمِ)، مرد مؤمن هم کفو است با زن مؤمن ومرد مسلمان هم کفو است با زن مسلمان؛ پس دخترت را به او تزویج کن واز او روی مَگردان».

زیاد به خانه برگشت وبه اتاق دخترش رفت وگفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرموده است. دختر به پدرش گفت: اگر تو پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت نکنی کافر می شوی، پس مرا به ازدواج جویبر در بیاور!

زیاد دست جویبر را گرفت، وارد اتاقی که میهمانانش بودند کرد وذلفا را طبق سنّت رسول خدا به عقد او درآورد ومهر دخترش را خود به عهده گرفت (چون جویبر چیزی نداشت) بعد زیاد به جویبر گفت: آیا منزلی داری که عروس را به آنجا ببری؟ گفت : واللّه من منزلی ندارم.

زیاد خودش اتاقی را در منزلش حجله عروس قرار داد وتمام لوازم زندگی را برای او فراهم کرد ودستور داد عروس را داخل حجله کردند وبه جویبر گفت: حالا ـ تو هم وارد حجله عروس شو! وقتی جویبر وارد شد ونگاه کرد که چقدر لوازم زندگی وحجله زیبایی برای او فراهم شده است رفت به نماز ایستاد، تا اذان صبح نماز وقرآن خواند؛ صدای اذان را که شنید با همسرش به مسجد برای نماز رفتند.

فردا از عروس سؤال کردند، گفت: او از اوّل شب تا صبح غیر از نماز وقرآن کاری دیگر نداشت.

شب دوم هم مانند شب اوّل گذراند وشب سوم هم مانند دو

شب قبل، فقط مشغول نماز وقرآن بود و ابدآ نزد دختر نرفت. این مطلب را به پدر دختر خبر دادند واو خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد وعرض کرد: ای رسول خدا، شما امر فرمودید که دخترم را به جویبر بدهم اکنون مسأله این است. پیامبر صلی الله علیه و آله دنبال جویبر فرستاد وفرمود مگر علاقه به زن نداری؟ جویبر عرض کرد چرا یا رسول اللّه! خیلی میلم به زن زیاد است. پس چرا سه شب نزدیک زنت نرفته ای؟

عرض کرد یا رسول اللّه، من وقتی وارد اتاق عروس شدم دختری زیبا ولوازم منزل بسیار نفیس دیدم، به یاد بدبختی افتادم، پس دوست داشتم خدایی که این قدر به من نعمت داده را شکرگزاری کنم، لذا این سه شب به شکرانه نعمت های خداوند، مشغول نماز وتلاوت قرآن شدم.

پیامبر صلی الله علیه و آله دنبال پدر دختر فرستاد و مطلب جویبر را به او گفت آن وقت خیالش راحت شد وجویبر هم به عهد خود وفا کرد وبعد جنگی برای حضرت پیش آمد وجویبر را همراه خود برد واو در آن جنگ شهید شد.(۱)

این حکایت که از معتبرترین کتاب های شیعه نقل شده است درس زیادی به دختران وپدران دختران می آموزد، اگر ایمان داشته باشند.

ولی متأسّفانه تکبّر وافاده های فامیلی، بعد از هزار وچهارصد سال که از اسلام می گذرد هنوز در میان عدّه ای از مسلمانان است که

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۳۹.

ما دخترمان را به فلانی نمی دهیم چون از نسب معروفی نیست وبسیار ایرادهای دیگری که می بینیم کار ازدواج را چقدر پیچیده کرده است وگره های کوری که خودمان با دست خود زده ایم که باز شدن این گره ها تمام مصلحان را گیج کرده است.

* * *

ص: ۲۲۹

در تهنیت مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام

در تهنیت مولای متّقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام

بانوی آفاق آن که داشت پوشیده از تقوا جسد دور از جناب عفّتش، دست بد وچشم حسد

تبّت یدا اعداش را بسته به حبل مِن مسد دارد ز قرب منزلت در آسمان سهم ورسد

آن سان که در تعریف او دست تفکّر نارسد چون آفتاب آن شیرزن افتاده در برج اسد

*

روزی که با عجز ونیاز بر طرف مسجد زد قدم دریافت با خود حضرتش از درد زاییدن الم

می جست از فرط حیا خلوت سرایی محترم در بارگاه کبریا برداشت دستی لا جرم

چون لایق شأنش نبود زایش گهی غیر از حرم خاصّ تو وفرزند توست رکن و مقام مزدلف

*

این خانه را باید خدا یک روز معماری کند آدم بنایش بر نهد، نوحش پرستاری کند

آن که خلیلش با پسر تا سقف حجّاری کند آن یک در و بامش نهد وآن نقش گچکاری کند

ص: ۲۳۰

هر یک ز آباء رسول پس خانه سالاری کند کامروز اندر خانه اش یک میهمان داری کند

واز این گرامی میهمان امری عجب جاری کند پس نقشه پای ما سَلَف بد بهر این زیبا خلف

*

چون آرمید آن میهمان باب حرم مسدود شد آثار هر نامحرمی هر جا که بد نابود شد

بر عقل ووهم وچشم جان ره بسته ومسدود شد از بس جهان شد بی صدا گفتی جهان مفقود شد

هر خوان که میهمان خواستی با لطف حق موجود شد پس نورباران دامنش ز انوار آن مولود شد

مولود او مشهود شد میلاد اون مسعود شد از شرم خورشید منکسف از بیم خود مه در خسف

*

چشم زمین وآسمان بر روی طفلش وا شدی گویی تن بیجان بدی از دیدنش احیا شدی

بر احترامش آفتاب سر تا قدم برپا شدی در آفرینش هر چه هست نهضت شدی غوغا شدی

بعد هزاران قرن ها راز نهان افشا شدی ابلیس ودیو اهرمن ترسان شدی رسوا شدی

از طفل نوزادی عجب راز کهن پیدا شدی بهر تماشای علی سرها در آمد از غرف

*

جایی که قرآن مجید ناطق بود در شأن تو من کیستم تا بشمرم اوصاف بی پایان تو

گاهی که با شرمندگی باشم مدیحت خوان تو بخشی توأم نطق بیان، این نیز از احسان تو

جز این نباشد دعویم شاها به حقّ جان تو من شرمسارم از گنه دست من ودامان تو

خوان شفاعت را تو راست ما عاصیان مهمان تو زد سوز عصیان شمس را در دل شرر در سینه طف

اشعار از شمس اصطهباناتی

پایان کتاب

مؤلف – شیراز – علی محمودی ارسنجانی

تلفن: ۶۳۰۶۰۳۰- ۰۷۱۱

تمام آیاتی که در این کتاب ترجمه و تفسیر شده از تفسیر نمونه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی(دامت برکاته) اقتباس شده است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹